

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* مطالعات تفسیری آلاء الرحمن *

فصلنامه داخلی علمی - تخصصی گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء
سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: جامعه الزهراء

مدیر مسئول: حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحسین شفیعی دارابی

سر دبیر: محمدتقی سازندگی

هیأت تحریریه به ترتیب الفبا

اسماعیل سلطانی بیرامی: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسن صادقی: مدرس حوزه علمیه قم

ریحانه حقانی: مدرس جامعه المصطفی العالمیه

سکینه آخوند: استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن

سید حسین شفیعی دارابی: استادیار جامعه المصطفی العالمیه

محمد اسعدی: دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مصطفی کریمی: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ارزیابان علمی این شماره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحسین شفیعی دارابی: استادیار جامعه المصطفی

دکتر سیده وحیده رحیمی: استادیار دانشگاه قم

دکتر علیرضا رستمی هراتی: استادیار دانشگاه حضرت معصومه

نشانی: قم، سالاریه، خیابان بوعلی، جامعه الزهراء

صندوق پستی: قم، ۳۴۹۳-۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵) ۳۲۱۱۲۳۰۴

وبگاه: www.jz.ac.ir

پست الکترونیکی: N.Qurani@jz.ac.ir

ویراستار: فخری السادات مجیدی

مترجم عربی: خلیل زامل العصامی

مترجم انگلیسی: حسن هاشمی

گرافیکست و صفحه آرا: محمدتقی سازندگی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

* راهنمای تدوین و تنظیم مقاله *

الف: شیوهی بررسی و چاپ مقاله

۱. حجم مقاله نباید از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای تایپ شده (۷۵۰۰ کلمه) تجاوز کند (از ارسال مقالات دنباله‌دار پرهیزید)
۲. مقالات به صورت تایپ شده در نرم افزار Word با قلم B Lotus و سایز ۱۴ باشد.
۳. گواهی پذیرش بعد از تأیید هیأت تحریریه و سپس ارزیابان علمی فصلنامه، صادر می‌شود و مقاله در مرحله‌ی چاپ قرار می‌گیرد. برای مقالاتی گواهی پذیرش و چاپ صادر می‌شود که همه‌ی مراحل، ارزیابی کیفی و کمی و یا اصلاحات آن به پایان رسیده باشد.
۴. مقالات و مطالب منتشر شده در فصلنامه‌ی داخلی علمی - تخصصی «مطالعات تفسیری آلاء الرحمن» لزوماً بیان‌کننده‌ی دیدگاه‌های فصلنامه نیست و مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده‌ی نویسنده است.
۵. هیأت تحریریه در قبول یا رد و نیز اصلاح و ویرایش ساختاری و محتوایی مقاله آزاد است (مقاله‌ی ارسالی در صورت تأیید یا رد، بازگردانده نخواهد شد)؛ و تقدم و تأخر چاپ مقالات با تصمیم هیأت تحریریه صورت می‌گیرد.
۶. نقل قول مطالب تنها با ذکر نام فصلنامه بلامانع است.



ب: شیوهی تدوین و تنظیم مقاله

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود در تدوین مقاله، ضوابط زیر را به ترتیب رعایت کنند:
۱. عنوان مقاله، ۲. نام و نام خانوادگی نویسنده همراه با رتبه‌ی علمی (مربی، استادیار و یا دانشیار) و سازمان وابسته و پست الکترونیکی، ۳. چکیده در ۲۰۰ کلمه (حاوی آیینیه‌ی تمام‌نمای مقاله و فشرده بحث شامل: تبیین مسأله، ضرورت، سؤال اصلی، اهداف، روش، نتایج و دستاوردها)، از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری در چکیده خودداری گردد.

۴. کلیدواژه (حداکثر ۷ واژه)، ۵. مقدمه، ۶. بدنه اصلی مقاله (با جهت گیری، تحلیلی، انتقادی، استنادی، مقایسه‌ای، تطبیقی و استدلالی)، ۷. نتیجه گیری (بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز و مختصر بیان می‌گردد)، ۸. کتابشناسی، ۹. پی‌نوشت (توضیحات ضروری و درج لاتین اسامی و اصطلاحات خاص).



ج: شیوهی استناد به منابع و ارجاع‌ها

۱. آدرس‌دهی باید به صورت «درون متنی» باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، جلد، صفحه؛ مثال: (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۳۸/۲)).

۲. در پایان مقاله ترتیب و مشخصات کامل منابع و مراجع براساس نام خانوادگی و به صورت الفبایی بدین صورت تنظیم شود:

* **کتاب:** نام خانوادگی، نام، (سال نشر): **عنوان کتاب**، مترجم یا مصحح، شماره چاپ، شماره جلد، ناشر، محل نشر.

* **مقاله:** نام خانوادگی، نام، (سال نشر): **موضوع مقاله**، فصل و ماه انتشار، شماره فصلنامه یا مجله.

۳. در صورتی که منبع بلافاصله تکرار شود، به‌نوشتن واژه «همان» اکتفا می‌شود و در صورتی که منبع با فاصله تکرار شود، «نام خانوادگی نویسنده، پیشین» نوشته می‌شود. چنانچه جلد و صفحه آن تغییر یافته باشد، آنها نیز افزوده می‌شود.

۴. برای اعلام متوفی که در متن ذکر می‌شود، ذکر تاریخ وفات در داخل پرانتز مطلوب است. مثال: کلینی(م.۳۲۹ق).

* فهرست مطالب *

۷

سخن سردبیر

۹

ارتباط کلامی همسران از منظر آیات، روایات و روان‌شناسی

معصومه نخعی / عباس آزاد

۳۷

بررسی مؤلفه‌های همسررداری زنان با تکیه بر آیات و روایات

فاطمه علی‌زاده علی‌آبادی

۶۳

جایگاه کرامت زنان در آموزه‌های دین اسلام با تأکید بر آیات قرآن

ثریا شاعیدی

۸۱

عوامل کرامت انسانی از دیدگاه قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر

صغری نورافشان / محمدمهدی باباپور

۱۰۹

نقش مسئولیت‌پذیری در اصول تربیت اسلامی از نگاه قرآن و حدیث

فاطمه همایون / سیدعلی حسینی‌زاده

۱۲۷

ویژگی‌ها و شاخصه‌های یاران امام‌زمان علیه‌السلام در قرآن کریم

الهام خاضعی‌نیا / اعظم وفایی

* سخن سردبیر *

به نام آنکه جان را فکرت آموخت
چراغ دل به نور جان برافروخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن

اولین مقاله‌ی شماره‌ی دوم فصلنامه‌ی داخلی علمی- تخصصی «مطالعات تفسیری آلاء الرحمن» به موضوع «ارتباط کلامی همسران از منظر آیات، روایات و روان‌شناسی» پرداخته است؛ جوانه‌های ارتباط بین انسان‌ها، در حریم خانواده پدیدار می‌گردد و بهترین خاستگاه روابط سالم و مطلوب، خانه و خانواده است؛ رابطه‌ی کلامی خوشایند و آرام‌بخش زن و شوهر می‌تواند مناسب‌ترین بستر رشد و شکوفایی و تعالی شخصیت آن‌ها را فراهم می‌نماید، نویسنده در این مقاله با ارائه‌ی راهکارهای عملی بر طبق رهنمودهای آیات، روایات امامان معصوم علیهم‌السلام و علم روان‌شناسی، زوجین را در جهت رسیدن به پایداری و صمیمیت در روابط و به‌خصوص روابط کلامی یاری می‌رساند.

در مقاله‌ی دوم نویسنده درصدد است «مؤلفه‌های همسراری زنان در آیات و روایات» با هدف شناساندن کارکردها و تأثیرات اجتماعی همسراری بر خانواده و جامعه را بررسی و تحلیل نماید. از منظر دین مبین اسلام هدف از تحقق کارکردهای خانواده، تربیت انسان الهی و رسیدن به خانواده متعالی است. اگر اسلام، نقش زن و مرد را در محیط خانه متفاوت می‌داند، هم به دنبال این است که جامعه‌ی اسلامی از فساد و تباهی حفظ شود و هم می‌خواهد انسان‌های سالم و متعالی در محیط چنین خانواده‌ای پرورش یابند.

در مقاله‌ی سوم، با عنوان «جایگاه کرامت زنان در دین مبین اسلام»، نگارنده در تلاش برای اثبات این فرضیه می‌باشد که جایگاه کرامت زن در دین اسلام تأمین و تضمین شده است. مؤلف توانسته است با بهره‌گیری از آیات و روایات به بررسی جایگاه کرامت زنان در عصر دوره‌ی جاهلیت و عصر طلوع اسلام، بپردازد.

موضوع «عوامل کرامت انسانی از دیدگاه قرآن و اسناد جهانی حقوق بشر» عنوان مقاله چهارم است که نویسنده در بخشی از آن به بیان اختلاف دیدگاه قرآن و آنچه که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده می‌پردازد؛ نگارنده می‌نویسد: «اموری چون تقوا و اخلاص و شهادت از دیدگاه اسلام، برای انسان کرامت‌آفرین محسوب شده، درحالی‌که چنین مفاهیمی از دیدگاه نویسندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اموری توهمی و خرافی و ساده‌اندیشانه و چه‌بسا عاملی مثل شهادت را نوعی باخت برای انسان می‌داند.»

در پنجمین مقاله، نگارنده کوشش می‌کند تا «نقش مسئولیت‌پذیری در اصول تربیت اسلامی، از نگاه قرآن و حدیث» را بررسی کند؛ با مسئولیت‌پذیرکردن فرد در زندگی، او می‌آموزد علاوه بر در نظرگرفتن خواسته‌ها و احساسات خود به خواسته‌ها و احساسات دیگران نیز توجه کند و در نهایت تصمیم درست را بگیرد که هم سلامت جسمی و روحی خود را برآورده کند و هم به تندرستی جسم و جان دیگران صدمه نزند.

«ویژگی‌ها و شاخصه‌های یاران امام‌زمان علیه‌السلام در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی» عنوان مقاله‌ی ششم است؛ در این مقاله به این نکته تصریح شده است که یاران امام‌زمان علیه‌السلام دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی همچون معرفت، ولایت‌پذیری و انتظار فرج حضرت ولی عصر علیه‌السلام می‌باشند. علامه طباطبایی ارتباط آیات مهدویت با مشخصه‌های یاران آن حضرت علیه‌السلام را از باب «جری» و «تطبیق» می‌داند. در این مقاله دیدگاه آلوسی (م. ۱۲۷۰ق) از مفسران اهل سنت و صاحب تفسیر «روح المعانی»، نیز ذیل برخی آیات بررسی شده است. فصلنامه‌ی داخلی علمی - تخصصی «مطالعات تفسیری آلاء الرحمن» امیدوار است بتواند مقالاتی با رویکرد تحلیلی و انتقادی، دیدگاه‌های برجسته و شبهات نوپدید در حوزه‌ی تفسیر و علوم قرآنی را مورد بررسی قرار دهد، برای دستیابی به این هدف، از همه‌ی قرآن‌پژوهان به ویژه از اساتید فرهیخته و دانش‌آموختگان در جامعه‌الزهراء علیها‌السلام جهت چاپ مقالات در این فصلنامه، دعوت می‌نماید. از حسن مساعدت و بذل عنایت اساتید و پژوهشگران، کمال تشکر و امتنان را داریم.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

سر دبیر - محمدتقی سازندگی

ارتباط کلامی همسران از منظر آیات، روایات و روان‌شناسی

کلمه معصومه نخعی^۱

عباس آزاد^۲

چکیده

ارتباط کلامی مؤثر بین زوجین، یکی از اصلی‌ترین عوامل رضایت، تداوم ازدواج، تعالی همسران و رشد و شکوفایی استعداد فرزندان است؛ که نبود و یا ضعف آن، از مهم‌ترین عوامل اختلاف و طلاق قلمداد می‌شود. این مقاله با هدف بررسی نقش ارتباط کلامی همسران در بهبود زندگی مشترک، به بررسی آیات، روایات و علم روان‌شناسی پرداخته است؛ این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و از منابع تفسیری و حدیثی شیعه استفاده شده است.

براساس یافته‌های این تحقیق، تعریف و تمجید، ابراز محبت، قدردانی و عذرخواهی، از انواع راه‌های ارتباط کلامی همسران می‌باشد و شفاف و گزیده‌گویی، ملایمت، در نظر گرفتن زمان و مکان مناسب، از جمله راهکارهای ارتقای ارتباط کلامی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

کلیدواژه

ابراز محبت، ارتباط کلامی، روان‌شناسی، قدردانی، ملایمت، همسران.

مقدمه

ارتباط کلامی در بروز مفاهیم، نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند و سهم بسزایی در ایجاد ارتباط میان همسران دارد؛ ارتباط کلامی موثر و سالم، نیازمند آموزش‌های شناختی و مهارتی است. این مهم در منابع اسلامی، در مورد ارتباطات کلامی و به‌خصوص محتوای کلام، توصیه‌های کارگشایی بیان شده است. در علم روان‌شناسی نیز یکی از عوامل پایداری خانواده، برقراری این نوع ارتباط میان همسران و اعضای خانواده معرفی شده است.

در میان روابط انسانی، ازدواج اولین و پایدارترین رابطه است که پیشینه‌ای به‌گستره‌ی زندگی انسان بر روی زمین دارد. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۷) ساختار فطری انسان در ابعاد مختلف جسمانی و روانی نشان می‌دهد که رابطه‌ی زن و مرد در فرایند ازدواج، نه‌تنها نسل بشر را استمرار می‌بخشد، بلکه اساس زندگی سالم فردی و اجتماعی است. دین اسلام بیش از سایر ادیان، انسان‌ها را به ازدواج توصیه کرده است و آن را مایه‌ی آرامش زن و مرد، زمینه‌ی دوستی عمیق و حمایت آن دو از هم می‌داند (روم (۳۰): ۲۱) ارتباط کارآمد میان زن و شوهر، اساسی‌ترین جنبه برای عملکرد مطلوب در خانواده به‌شمار می‌آید. (ترکان و دیگران، ۴۹-۷۲). این ارتباط، فرایندی است که طی آن زن و شوهر به‌صورت کلامی و غیرکلامی به‌تبادل احساسات و افکار می‌پردازند. (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۸۱) بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از زوج‌ها ارتباطات ضعیفی با یکدیگر دارند و بیشترین شکایت زوج‌ها مربوط به شکایت ارتباطی است. (اپشتاین و باکوم، ۲۰۰۲، به‌نقل از هنریان و یونسی، ۱۴) در این میان، ارتباط کلامی، سهم به‌سزایی در ایجاد ارتباط میان همسران دارد.

در زمینه‌ی ارتباط کلامی همسران تحقیقات فراوانی نوشته شده است؛ مانند آئین همسرمداری (امینی، ۱۳۸۹)، نظام حقوق خانواده (انصاریان، ۱۳۸۰)، سازگاری همسران (حسین زاده، ۱۳۹۰) و مجموعه‌های دیگری که در ضمن مطالب خود به تعاملات خانواده و زن و شوهر نیز پرداخته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۱) و نیز مقاله‌ی «تعامل رفتاری همسران از نگاه اسلام و روان‌شناسی» که در فصلنامه‌ی معرفت شماره ۱۹۲ نوشته‌ی «جواد ترکاشوند» و «فرزانه جعفرزاده» چاپ شده است و همچنین پایان‌نامه‌ی «ارتباط کلامی همسران از دیدگاه سنت و روان‌شناسی» توسط «وجیهه محمدی دوست» در حوزه‌ی علمیه‌ی خراسان دفاع شده است. اما بیشتر این منابع به صورت پراکنده و بدون تفکیک عوامل و راه‌کارهای رفتاری، مورد بررسی قرار

گرفته‌اند و بدون تبیین ارتباط بین همسران از دیدگاه آیات، روایات و روان‌شناسی، سعی کرده‌اند در قالب گزاره‌هایی کلی، به مسأله‌ی تعامل همسران بپردازند. بدین‌رو با توجه به اهمیت ارتباط کلامی همسران، که جایگاه مهمی در حفظ و تداوم روابط بین همسران و تحکیم کانون با ارزش خانواده دارد، این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین عوامل و راه‌کارهای مؤثر در ارتباط کلامی بین همسران، از دیدگاه آیات و روایات و علم روان‌شناسی می‌پردازد.

این مقاله شامل سه‌بخش می‌باشد که در بخش اول به ماهیت و اهمیت ارتباط، به ویژه ارتباط کلامی پرداخته و در بخش دوم انواع ارتباط کلامی بین همسران، و در بخش سوم پس از بررسی عوامل مؤثر در ایجاد ارتباط کلامی مؤثر، به بررسی راه‌کارهای سودمند بهبود و ارتقای ارتباط کلامی همسران، طبق دین مبین اسلام و نیز علم روان‌شناسی پرداخته است.

۱. مفهوم‌شناسی و اهمیت ارتباط کلامی

۱-۱. معنای لغوی ارتباط

واژه‌ی ارتباط (communication) از ریشه‌ی لاتین (communis) به‌معنای اشتراک گرفته‌شده است که در فارسی دربردارنده این بُعد اشتراکی نیست و معمولاً جنبه فنی و عملی دارد. (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۱۶)، (البته برخی مانند دکتر حمید مولانا، این معادل‌سازی را نمی‌پذیرند) پروفیسور مولانا در مقدمه کتاب ارتباط‌شناسی، معتقد است که ارتباط از دو عنصر مشارکت و اعتماد تشکیل یافته است.

واژه‌ی «ارتباط» مصدر عربی و بر وزن افتعال است. باب افتعال در معانی متفاوتی به‌کار می‌رود، از جمله: به‌معنای مطاوعت یعنی قبول‌کردن فعل و عدم امتناع از آن و توافق و موافقت آمده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷/ ۳۰۲) معنای دیگر وزن افتعال، مشارکت به‌معنای دوسویه‌بودن فعل است. به‌نظر می‌رسد در مفهوم ارتباط این دو معنا - مطاوعت و مشارکت - لحاظ‌شده است. از سویی ارتباط، در خود، معنای «قبول عمل ربط» را داراست؛ بدین‌معنا که طرف مقابل «ربط»، «ربط داشتن» را قبول می‌کند، از آن امتناع نمی‌ورزد و با آن موافق است. از سویی دیگر معنای مشارکت و دوسویه‌بودن نیز در واژه‌ی ارتباط به‌خوبی قابل‌رؤیت

است؛ بنابراین ارتباط واژه‌ای مشارکتی، دوسویه و طرفینی است که دو طرف ربط، در فعل ربط شرکت می‌جویند. (میرشاه جعفری، وهمکاران، ۱۳۸۹: ش ۳/۱۰)

دکتر معین در فرهنگ فارسی خود، ارتباط را یک‌بار به صورت مصدر متعدی و بار دیگر اسم مصدر معنی کرده است: مصدر متعدی: ربط‌دادن، پیوند دادن، بستن، بر بستن، بستن چیزی را با چیز دیگر (معین، ۱۳۶۴: ۱/۱۸۹) و اسم مصدر: بستگی، پیوند، پیوستگی، رابطه (همان)؛ همچنین ارتباط به معانی رساندن، بخشیدن، انتقال دادن، آگاه‌ساختن، مکالمه، مراوده‌داشتن و مواصلت کردن نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۴: ۷/۷ ذیل ربط و ربط)

۲-۱. معنای اصطلاحی ارتباط

هریک از دانشمندان تعریف خاصی از ارتباط ارائه داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برخی ارتباط را فرآیندی می‌دانند که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی با دیگران در میان گذاشته می‌شود (هارچی اون، کریستین ساندرز، دیوید دیکسون، ۱۳۹۳: ۲۱) و برخی ارتباط را هر عمل متقابلی می‌دانند که شامل انتقال پیام باشد. (موتابی، ۱۳۹۰: ۴۶)

یکی از اشتراکات تعاریف ارتباط این است که همگی ارتباط را فرآیند ارسال و دریافت پیام می‌دانند. (لواسانی؛ وهمکاران، ۱۳۹۰: ۱۰) واضح است که در هر ارتباطی وجود طرفین ارتباط الزامی است که در زندگی زن‌شویی مرد در یک طرف ارتباط و زن در طرف دیگر ارتباط قرار دارد. همین فرآیند به ظاهر ساده، ممکن است تحقق نیابد. ممکن است مردی پیامی را با نیت خاص مخابره کند و همسرش آن را به شکلی جز آنچه منظور شوهر است برداشت کند.

۳-۱. ارتباط کلامی

مجموع روابطی که از طریق گفتن و گفت‌وگو و به کار بردن کلمات و واژه‌ها ایجاد می‌گردد را، ارتباط کلامی می‌گویند. (سادات، ۱۳۷۷: ۱/۹۰) گفت‌وگو عبارت است از انتقال یک پیام (کلامی و غیرکلامی) از فردی (گوینده) به فرد دیگر (شنونده) که نقش گوینده و شنونده در یک گفت‌وگو می‌تواند تغییر کند. (شیری، ۱۳۸۷: ۱۴) به عبارت دیگر وقتی در جریان یک ارتباط، پیام‌ها به صورت رمزهای کلامی انتقال یابند، آن ارتباط را کلامی گویند؛ در این نوع

ارتباط برای انتقال پیام از کلمات استفاده می‌شود. انتقال پیام می‌تواند به صورت گفتاری یا نوشتاری باشد. ارتباط کلامی بیشتر برای بیان ایده‌ها، حقایق و نظرات به کار می‌رود. آنچه در مورد ارتباط کلامی واضح و مبرهن است، این است که این نوع ارتباط با استفاده از زبان امکان‌پذیر است و از طریق زبان، معانی، مفاهیم و مقصود گوینده انتقال می‌یابد و این می‌رساند که در این نوع از ارتباط، زبان عنصر کلیدی است.

۲. اهمیت ارتباط کلامی در آیات و روایات

نخستین آیات قرآن، با ارتباط کلامی ﴿أَفْرَأَيْسُمُ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق ۱۹۶) آغاز می‌شود و با قسم به قلم به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی ﴿بِنَ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم ۱۶۸) ادامه می‌یابد. قرآن، زبان انسان را یکی از مهم‌ترین آفریده‌های خداوند ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن ۱-۴) می‌شمرد؛ قرآن - چه مستقیم از جانب خداوند و چه غیر مستقیم از جانب جبرئیل - خود حاصل ارتباط کلامی میان خداوند و پیامبر اکرم ﷺ است. از این رو، تک تک آیات قرآن، الگویی برای ارتباطات کلامی میان فردی به شمار می‌رود. همچنین، در قرآن گزارش‌های متعددی درباره‌ی ارتباطات کلامی میان فردی بین پیامبران به عنوان برترین اسوه‌های انسانی، دوستان و دشمنان آنان آمده است، که همگی درس‌آموز است. آداب قرآنی سخن‌گفتن نیز نشان از این است که قرآن، منبعی غنی و ژرف برای افزایش سطح کمی و کیفی مهارت‌های ارتباطی و بهبود ارتباطات کلامی میان فردی در راستای ساماندهی، به‌سازی و پیشگیری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های جامعه است. (احمدزاده، بی‌تا: ش ۴۷ / ۳۱۱ - ۳۱۲)

۲-۱. ارتباط کلامی منشأ بیان

قرآن کریم از سنخ کلام است و خود را به عنوان «بیان» معرفی کرده است: ﴿هُدَايَانَ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران ۱۳۸/۳) و یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی بعد از نعمت آفرینش، نعمت بیان است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن ۱-۴). گرچه بیان، مفهومی گسترده است و بر هر چیزی که مبین مقصود و مراد انسان باشد گفته می‌شود، اما بیان گفتاری، از اهمیت والایی برخوردار است؛ لذا قرآن به آداب سخن، بیش از خط یا اشاره پرداخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۹۹ و رک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ش: ۱۵۸/۱۹)

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز در زمینه‌ی اهمیت سخن چنین می‌فرماید: «مَا الْإِنْسَانُ لَوْ لَا اللِّسَانُ إِلَّا صُورَةٌ مُمَثَّلَةٌ أَوْ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ؛ اگر زبان نباشد، انسان چیزی جز یک نقش مجسم یا حیوان رها شده نیست.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۰۹)

شهید مطهری (رحمته الله) در اهمیت سخن گفتن می‌گوید:

«این‌که انسان با حیوان‌ها متفاوت است، به‌موجب همان استعدادی است که در او برای گفتن و نوشتن نهفته شده است. یعنی اگر همین یک استعداد را از انسان بگیریم، انسان با حیوانات فرقی نمی‌کند.» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۷/۶)

۲-۲. تنها راه انتقال افکار و تأثیرگذاری

سخن، بهترین ابزار انتقال افکار و حتی تأثیرگذاری است که در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به‌عنوان سحر از آن یادشده و فرمودند: «إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ سِحْرًا؛ همانا قسمتی از بیان سحر است» (مجلسی، بی تا: ۱۶۳/۷۴)

پس کلام، تنها یک نشانه یا یک نماد مکتوب نیست، کلام نیرو و اقتداری است که برای بیان و انتقال عقاید به‌کار می‌رود.

امام‌علی (علیه السلام) در زمینه‌ی اثرگذاری زبان می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَجْلَبَ لِقَلْبِ الْإِنْسَانِ مِنْ لِسَانٍ؛ برای جلب دل انسان، چیزی مؤثرتر از زبان نیست» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۳)

۲-۳. وسیله‌ای برای سپاس از نعمت‌ها

یکی از راه‌های سپاس‌گزاری و تشکر از نعمت‌های الهی، استفاده از کلام و بیان است. برخی می‌پندارند همین‌که فرد در دل خود از مُنعم سپاس‌گزاری کند، کافی است و لازم نیست تشکر زبانی انجام دهد. حال آنکه نیت باطنی نیازمند مترجمی است که آن را به زبانی روشن بیان کند و منعم را از آن آگاه سازد. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۸) بر همین اساس، امیرالمؤمنین (علیه السلام) شکر را مترجم نیت دانسته و می‌فرماید: «الشُّكْرُ تَرْجُمَانُ النَّيَّةِ وَ لِسَانُ الطَّوْبَةِ؛ سپاس‌گزاری، بازگوکننده نیت و زبان درون است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۷۷)

۳. انواع ارتباط کلامی همسران در آموزه‌های آیات و روایات

بخشی از آموزه‌های قرآنی و روایات امامان علیهم‌السلام به موضوع ارتباط انسانی از جمله انواع ارتباط کلامی اختصاص یافته است؛ هدف از بررسی این نمونه‌ها و بیان انواع ارتباط کلامی به دست آوردن نکاتی است که عشق و علاقه را در روابط همسران افزایش می‌دهد.

۳-۱. سلام کردن

ارتباط کلامی که گام نخست روابط اجتماعی به‌شمار می‌آید، مانند هر رابطه اجتماعی دیگر باید برای انسان احساس امنیت و آرامش فراهم سازد. قرآن در آیات متعددی (ر.ک: هود (۱۱)؛ حجر (۱۵)؛ مریم (۱۹)؛ یونس (۱۰)؛ ابراهیم (۱۴)؛ واقعه (۵۶)؛ انعام (۶)؛ ۵۴) از مؤمنان خواسته است که آغاز و پایان ارتباطات کلامی خود را با سلام زینت بخشند، تا علاوه بر فضا سازی برای ایجاد ارتباطی شاداب و اثرگذار میان یکدیگر، فضای سلامتی را برای یکدیگر فراهم سازند (احمدزاده، بی تا: ش ۴۶-۴۷ / ۳۱۱-۳۱۲) به‌عنوان نمونه، هنگام وارد شدن به خانه، سلام کردن بر اهل خانه را به‌عنوان کلمه‌ی آغازین ارتباط کلامی، نخستین وظیفه‌ی مؤمنان بر شمرده است: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید﴾ (نور (۲۴)؛ ۶۱) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۶۲۷)

امام صادق علیه‌السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «يُسَلِّمُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَىٰ أَهْلِهِ - وَ إِذَا دَخَلَ يَضْرِبُ بِنَعْلَيْهِ وَيَتَنَحَّنُحْ - يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّىٰ يُؤَدِّئَهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ - حَتَّىٰ لَا يَرَىٰ شَيْئًا يَكْرَهُهُ؛ مرد هنگامی که بر خانواده‌اش وارد شد سلام کند و در ورود کفش به زمین زند، سرفه کند تا ورود خود را به آن‌ها اعلام کند که چیزی ناخوشایند در آن‌ها نبیند» (شعیری، ۱۴۰۵: ۸۹)

همچنین سلام، نوعی اظهار تمایل به ارتباط کلامی و اظهار علاقه است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سلام کردن را وسیله‌ای برای دوست داشتن یکدیگر می‌دانند و می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّىٰ تَوْمَنُوا وَ لَا تَوْمَنُوا حَتَّىٰ تَحَابُّوا. أَوْ لَا أَدْلِكُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت در نمی‌آیید مگر آنکه ایمان آورید و ایمان نیاورید، مگر آنکه همدیگر را دوست بدارید. آیا شما را بر چیزی رهنمون

شوم که چون آن را انجام دهید، همدیگر را دوست بدارید؟ سلام را در میان خویش آشکارا سازید» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۴۸۴)

کسی که سلام می‌کند، با این کار، دوستی و محبت را بین خود و همسرش ایجاد می‌کند و باعث از بین رفتن کدورت و دشمنی می‌شود و خستگی روزانه را از تن همسرش بیرون می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۹۰: ۳۱)

بنابراین همسرانی که نیاز به صفا و صمیمیت بیشتری دارند، باید این توصیه عاطفی را بیشتر مراعات کنند تا جایی که بر هم سبقت بگیرند. چراکه سلام نوعی بیان و ابراز ادب، احترام، دوستی و محبت در شروع گفت‌وگو و هنگام داخل شدن به منزل است. (آذربایجانی، دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۵)

۲-۳. شوخی به جا

شوخی و مزاح یکی از عوامل شادی‌بخش و سرورآفرین و یکی از بهترین سازوکارهای دفاعی است، زیرا سبب انبساط خاطر و انرژی مثبت است که این دو در شادابی و نشاط روانی افراد لازم و مفید هستند. (پناهی، ۱۳۹۳: ۳۳۸)

برای تجدید قوا و پیدا کردن نشاط، گاهی لازم است همسران از محیط جدی کمی فاصله بگیرند و لطفه‌گویی و شوخی در گفتار جایگزین آن شود تا سرور خاطر حاصل شده و حرکت‌های بعدی را جهش بخشد. (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۱۲) البته این نکته‌ی مهم را نباید فراموش کرد که شوخ‌طبعی، زمانی برای دوری از تنش مفید است که شوخی بجا و به‌حق و عاری از طعن و تمسخر و غیبت، تهمت، نیش‌زدن باشد، و آسیب‌های جانبی به‌دنبال نداشته باشد، و گرنه می‌تواند عاملی برای سست کردن محبت و ایجاد شکاف و نزاع بین همسران شود.

از جمله روش‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ در محیط خانه، شوخی با همسران بود، به‌طوری که در جمع اعضای خانواده مانند یک همسر معمولی، ولی با شایستگی‌های رفتاری و اخلاقی حاضر می‌شدند و در مقام توصیه به دیگران، می‌فرمود: «...كُلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ فِي تَأْدِيبِ الْفَرَسِ وَ زَمِيهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ مَلَاعَبَتِهِ أُمَّرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ...» همه‌ی سرگرمی‌های مؤمن، جز در سه مورد، باطل است: در پرورش دادن اسب، و تیراندازی با کمان و بازی کردن با همسرش» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰ / ۵)

۳-۳. تعریف و تمجید

تعریف و تمجید از همسر در ابتدا ممکن است ساده لوحانه به نظر برسد، ولی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر روابط بگذارد، چراکه باعث پی‌بردن به توانمندی‌ها می‌گردد. بعضی همسران اغلب اوقات تمایل دارند از آشنایان و دوستان خود بیشتر از همسرشان تعریف کنند. روزی یک‌بار تمجید از همسر، به زن و شوهر امکان تمرکز بر توانمندی‌هایشان را می‌دهد و همچنین ویژگی‌های مثبتی را که در ابتدا باعث کشش همسران به سمت یکدیگر شده بود، پررنگ‌تر می‌کند. (اولسون، ۱۳۹۱: ۶۸) و مانع عادی شدن رابطه و باعث افزایش رضایت متقابل می‌شود؛ چراکه تمجید باعث ایجاد حس خوب هم نسبت به خود و هم نسبت به شخص تمجید کننده می‌شود. خانم مارژوری هلمنر می‌نویسد:

«کمتر مردی وجود دارد که تعریف زن، او را به وجد و شوق نیاورد. وقتی به مردی گفته شود: «تو نظیر نداری! تو مردی ممتاز هستی!»، همین تعریف و تمجید مختصر روحیه او را تقویت می‌کند تا واقعاً همان شخصیت عالی و ممتاز را داشته باشد» (پناهی، ۱۳۹۰: ۳۱۲)

البته تعریف و تمجید مرد از زن، نیز تأثیر بسزایی در زن به‌خصوص در اعتماد به نفس زن و تربیت فرزندان دارد و زمینه ترقی و رشد و شکوفایی استعدادهای همسر را فراهم می‌نماید. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۰) یکی از موارد تمجید و تعریف از همسر، در غیاب همسر و در جمع است. (آیت الاهی، ۱۳۸۹: ۶۰) در سیره‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان در نبود همسرشان حضرت خدیجه رضی الله عنها از ایشان تعریف و تمجید می‌کردند. (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/ ۵۰۷؛ الهامی، ۱۳۷۴: ۴۴۳)

این نکته نیز حائز اهمیت است که تعریف و تمجید باید متناسب با موفقیتی باشد که همسر به دست آورده است. اگر همسری موفقیت بسیار بالایی به دست آورده، اما تعریف معمولی باشد احساس ناکامی در فرد مقابل ایجاد می‌شود و این‌گونه خواهد اندیشید که همسرش به او اهمیت نمی‌دهد. همچنین اگر دلیل خوبی برای تمجید و تعریف کردن از همسر وجود ندارد، باید صبر کرد تا دلیل خوبی پیدا شود. (لوسانی، محمدپور، ۱۳۹۰: ۷۴ - ۷۵) چراکه معمولاً افراد کسی را که از نخستین ساعات روز، آن‌ها را با تعریف و تمجید صادقانه‌ای شاد می‌کند، بر کسی که با انتقاد غیرمنصفانه از همان ابتدای صبح او را ناراحت می‌کند،

ترجیح می‌دهند؛ زیرا انسان‌ها افرادی را دوست دارند که رفتارشان بیش‌ترین پاداش و کم‌ترین هزینه را برای آن‌ها داشته باشد. از این رو تعریف و تحسین طنزآمیز، فریب‌کارانه، غیر صادق، ابلهانه یا به‌طور غیرموجه مبالغه‌آمیز، پاداش‌دهنده موجب دوست‌داشتن نیست. برعکس، انتقاد تکامل‌بخش و درست، ممکن است اثر بیشتری در ایجاد علاقه داشته باشد. (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۳۹)

۴-۳. ابراز محبت

اساس دوستی در خانواده، وجود علاقه و محبت میان زن و شوهر است؛ البته این علاقه هنگامی تثبیت می‌شود و افزایش می‌یابد که آشکارا به صورت کلامی و غیرکلامی ابراز گردد. آنچه بیشتر به جنبه‌ی معاشرتی مربوط می‌شود، ابراز کردن و آشکار کردن محبت و علاقه به دیگران است. با این عمل، محبت‌ها افزوده می‌شود و دوستی‌ها تداوم و استمرار می‌یابد. انسان علاقه دارد که مورد علاقه و محبت دیگران باشد. اگر آن دوستداران، محبت خود را آشکار کنند، محبوب هم به محبان علاقه‌مند می‌شود و این محبت دو جانبه، زندگی‌ها را از صفا و صمیمیت بیشتری برخوردار می‌سازد؛ بنابراین محبت، نیاز فطری است.

امام سجاد (علیه السلام) در زیارت «امین الله» برآورده شدن این نیاز را از خداوند طلب کرده، می‌فرماید: «اللهم فَاجْعَلْ نَفْسِي... مُجَبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ؛ خداوند! مرا دوستدار اولیای برگزیده‌ات بنما، در زمین و آسمان محبوبم گردان.» (ابن‌قولویه، ۱۳۷۷: ۴۰)

در روایات فراوانی به موضوع ارتباط محبت‌آمیز میان همسران تأکید شده است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «للرجل علي المرأة ان تلزم بيته وتودده وتحبه وتشفقه وتجنب سخطه وتتبع مرضاته وتوفي بعهدة ووعده؛ حق مرد بر زن این است که [زن] ملازم خانه او باشد، و به شوهرش دوستی و محبت و دلسوزی کند، و از خشم وی دوری گزیند، و آنچه را مورد رضایت اوست انجام دهد، و به پیمان و وعده وی وفادار باشد.» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۲۴۴)

امام رضا (علیه السلام) نیز در معرفی زنان با ارزش و گران‌بها می‌فرماید: «اعلم ان النساء شتي فمهن الغنيمه والغرامة و هي المتحبة لزوجها والعاشقة له؛ بدان که زنان گوناگونند، برخی از آنان دستاوردی گران‌بها و تاوان [رنج‌های آدمی] هستند و این زن کسی است که به شوهرش محبت می‌کند و عاشق اوست.» (نوری، همان: ۱۶۱)

از نظر علم روانشناسی نیز در روش‌های ابراز علاقه و محبت، به این مسأله توجه شده است؛ جان‌گری می‌نویسد:

«اگر همسران در شبانه‌روز حداقل چهار بار همدیگر را در برگیرند و اظهار محبت به همدیگر کنند و به‌ویژه این کار را در موقع ورود همسر به خانه انجام دهند، بسیار در روابط آنان مؤثر خواهد بود.» (گری، ۱۳۸۰: ۱۷۰)

براساس تحقیقات نیز ثابت شده که تماس مکرر، به‌واکنش عاطفی مثبت می‌انجامد و باعث نزدیکی بیشتر می‌گردد. (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۰)

۱-۴-۳. ابراز محبت مرد به زن

مهم‌ترین عامل شادابی کانون خانواده، حضور با نشاط زن در این کانون است، اما نشاط زن، به احترام و محبت مرد و زن به یکدیگر بستگی دارد. زن به فرموده امام‌علی (علیه‌السلام) «همچون ریحانه است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۹) یعنی مانند یک گل است و به‌راستی طراوت و نشاط یک گل، مرهون مراقبت باغبانی مهربان است.

بهترین مسیر ابراز محبت، آشکار نمودن علاقه قلبی است. از همین رو پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «قول رجل للمرأة ائی احبک، لا یذهب من قلبها ابدًا؛ کسی که به همسرش بگوید: تو را دوست دارم، این جمله هرگز از دل او خارج نخواهد شد» (العالمی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۹-۱۱). این مطلب کنایه از تأثیر عمیق اعلام محبت در بقای دوستی است، زیرا صادق‌ترین و عمیق‌ترین محبت‌ها در خانواده و در میان همسران می‌روید.

با نگاهی به‌سیره‌ی امامان معصوم (علیهم‌السلام) و بزرگان دین، ابراز محبت نسبت به همسر را به‌خوبی می‌توان مشاهده نمود، چراکه از اخلاق پیامبران دوست داشتن همسر است. امام حسین (علیه‌السلام) درباره‌ی همسرشان رباب می‌فرماید: «لعمرك انی لاحب دارا نکون بها سکینة و الرباب احبهما و ابدل جل مالی و لیس لعاتب عند عتاب؛ من آن خانه‌ای را دوست دارم که همسرم رباب در آن باشد؛ من ایشان را دوست دارم و بیشتر مال خود را برای آنان بذل و بخشش می‌کنم و کسی نمی‌تواند مرا مورد عتاب قرار دهد» (مجلسی، بی‌تا، ۴۷/۴۵)

حضرت علی (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «قوالله ما اغضبتني و لا اكرهتها على امر حتى قبصها الله عز و جل و لا اغضبتني و لا عصت لي امرا و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان؛ به خداوند

سوگند من فاطمه را غضبناک و ناراحت نمودم تا از دنیا رحلت نمود. فاطمه هم مرا خشمناک نکرد و از من نافرمانی نمود. هرگاه من محزون و اندوهناک می‌شدم، برای رفع غم و اندوه خود به فاطمه نظر می‌کردم.» (مجلسی، بی تا: ۴۳/ ۱۳۴)

این حدیث از عشق و علاقه شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می‌کند که در زندگی آنان نه تنها کوچک‌ترین اختلافی پیش نیامد، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت‌آمیز مرتفع می‌شد. (باب‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۱)

۲-۴-۳. ابراز محبت زن به مرد

همان‌گونه که مرد باید به همسر خود ابراز محبت نماید، زن نیز باید به شوهر خود عشق ورزیده، از اظهار محبت به او دریغ نکرده و علاقه خود را به‌گونه‌های مختلف بیان نماید؛ زیرا این ابراز علاقه، علاوه بر جلب رضایت و عواطف شوهر، باعث افزایش انگیزه وی جهت تلاش و تأمین آسایش خانواده می‌گردد. امام رضا علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «بعضی زن‌ها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند، زنانی که برای شوهرشان اظهار عشق و محبت کنند.» (طبرسی، ۱۳۸۳: ۲ / ۳۵۱)

۳-۵. صدا زدن به بهترین نام

خطاب زیبا در تقویت ارتباط، نقش بسزایی دارد. صدا کردن مخاطبان با نامی که دوست دارند ارتباط را سالم و مستحکم می‌کند. خداوند در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی حجرات از خطاب‌های زشت نهی کرده است و به مسلمانان یادآور می‌شود که همدیگر را با نام نیک صدا کنند و از بکار بردن کلمات اهانت‌آمیز به‌شدت اجتناب کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ بِسِّئِاسِ الْمُنْفِقِينَ قَدْ بَدَأَ الْإِيمَانُ وَمَنْ لَمْ يُثِبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید... و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید، و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند﴾ (حجرات (۴۹) (۱۱) براساس این راهکار قرآنی برای تقویت ارتباط باید از زیباترین القاب و اسامی استفاده کرد؛ بنابراین، صدا کردن همسر با نامی که بیشتر دوست دارد، این ارتباط را محکم‌تر می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره یادآور می‌شوند که سه چیز دوستی و محبت را بین دو مسلمان تقویت می‌کند و صفا و صمیمیت را در میان آنان حاکم می‌سازد: «ثَلَاثٌ يُصْفِيْنَ وَدَّ الْهَرَمُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ لِقَاؤُهُ بِالْبُشْرِ إِذَا

لَقِيَهُ وَيُوسِعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ؛ هنگام ملاقات با خوش رویی و چهره‌ای گشاده برخورد کند، برای نشستن مسلمان دیگر جا باز کند و با بهترین نامی که دوست دارد او را صدا بزند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۶۴۲)

دلیل کارنگی می‌گوید:

«نام هرکس دل‌انگیزترین صدایی است که به گوش او می‌رسد، استفاده از نام افراد توجهشان را جلب می‌کند و سبب می‌شود که نسبت به ما و پیامان احساس مثبت تری به دست آورند»

شکل مخاطب قرار دادن همسر در پایداری و پرنشاط بودن زندگی حائز اهمیت است. صدازدن، آغاز ارتباط کلامی و زمینه‌ساز یک ارتباط عاطفی سالم و سازنده یا ارتباطی سرد و پرتنش است. نوع صدازدن، هدف از تبادل یا تخاصم در ارتباط را می‌رساند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اجملوا في الخطاب تسمعوا جميل الجواب؛ با مخاطب خویش پسندیده و مؤدب سخن بگوئید، تا او نیز با شما با احترام جواب گوید.» (فلسفی، ۱۳۶۸: ۳، ۲۲۸)

همسران همیشه و در همه حال باید با تکریم شخصیت، نام یکدیگر را به زبان بیاورند و در عین صمیمیت و با نهایت ادب و احترام یکدیگر را مخاطب قرار دهند. (افروز، ۱۳۸۶: ۷۲).

امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام - کامل‌ترین اسوه‌ها و الگوها در تاریخ حیات انسان‌ها - همیشه با نهایت مهر و محبت و تکریم شخصیت، یکدیگر را صدا می‌زدند. در حدیث شریف کساء آمده است که حضرت زهرا علیها السلام بعد از ورود حضرت علی علیه السلام ایشان را این‌گونه خطاب قرار می‌دهند: «یا ابا الحسن و یا امیرالمؤمنین» (قمی، مفاتیح الجنان)

۳-۶. قدردانی و تشکر از همسر در روایات

امامان علیهم السلام، تشکر و سپاس‌گزاری را عامل دوام نعمت افزایش وفاداری و خشنودی ملاک بهترین همسر، یکی از ملاک‌های همسر آینده بیان کرده‌اند. قدردانی و تشکر از زحمات همسر، عاملی قوی در راستای پیوند عاطفی بیشتر همسران و تعیین‌کننده در ایجاد دل‌بستگی و علاقه‌مندی بین آن‌هاست. بنابر قانون تقویت در شرطی‌سازی کنشگر، تشکر از همسر او را در انجام کارهای خانه یا بیرون خانه به‌طور شایسته‌تر دلگرم می‌سازد و احساس محبت را در کام او شیرین می‌گرداند (آذربایجانی، دیگران، ۱۳۸۵: ۲۸۲) و در مقابل بی‌توجهی و عدم

قدردانی از کارهای همسر، روحیه ناامیدی و دلسردی در او به وجود می‌آورد و نشانه پستی و خواری است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ؛ پستی آن است که از نعمت قدردانی و سپاسگزاری نکنی» (مجلسی، بی‌تا: ۱۰۶/۷۵)

همچنین تشکر و قدردانی از زحمات دیگران به ویژه از زحمات اعضاء خانواده و همسر، بخشی از ناراحتی‌های خانوادگی و خشم و غضب همسران را برطرف می‌کند؛ چراکه سپاس‌گزاری نقش مهمی در جذب افراد داشته، مایه خشنودی و مهربانی است. در این زمینه امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «شُكْرُكَ لِلرَّاضِي عَنْكَ يَزِيدُهُ رِضًا وَوَفَاءً، شُكْرُكَ لِلسَّخِيطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صَلَاحًا وَتَعَطُّفًا؛ تشکر تو از کسی که نسبت به تو راضی باشد، خشنودی و وفاداری را زیاد می‌کند و سپاس‌گزاری‌ات نسبت به کسی که به تو خشمناک است، موجب صلاح و مهربانی است.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۸۰)

۳-۷. روحیه دادن در مشکلات

جاده‌ی زندگی، فراز و نشیب‌های گوناگونی دارد که هر آن ممکن است برای زن و مرد، مشکلی به وجود آید. پس درگذر از این جاده‌ی دشوار باید با روحیه دادن و با صبر (وتواصوا بالصبر) (عصر(۱۰۳) و بردباری دشواری‌ها را پشت سر گذاشت. (بافکار، ۱۳۸۰: ۲۴)

صبر و تحمل امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در برابر مشکلات و روحیه‌دادن به یکدیگر در مشکلات و احترام فراوان حضرت فاطمه علیها السلام به همسر گرامی‌شان و رعایت حال ایشان، گذشت امیرمؤمنان علیه السلام درس بزرگی به همسران می‌دهد. وقتی نگاه کردن حضرت علی علیه السلام به چهره‌ی حضرت زهرا علیها السلام حزن و اندوه را از دل آن حضرت می‌برد (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۳۷۳) به‌طریق اولی سخن گفتن با آن بانوی کریمه تأثیر بیشتری در این زمینه داشته است.

وقتی زن محیط خانه را از مهر و محبت آکنده سازد - که درصد بالایی از آن با گفتار نیک است - خانه مأمونی برای مرد می‌شود و نشاط و امید به مرد می‌بخشد، همچنین در برخورد با مشکلات به قدرتمندی او افزوده می‌شود. هنر آرامش‌بخشی با کلام نیکو در مشکلات از ویژگی‌های زنان شایسته به‌شمار می‌رود. (رشیدپور، ۱۳۸۱: ۷۹)

۳-۸. عذرخواهی کردن

در زندگی خانوادگی، گاهی اشتباه‌ها و لغزش‌ها همانند لکه‌هایی سیاه، چهره‌ی حیات زناشویی را زشت و نفرت‌انگیز و حتی در مواردی ارکان زندگی را متزلزل و سست می‌کند. همسران گاهی بر اثر ندانم کاری‌ها، تربیت نادرست، بی‌حوصلگی‌ها و عقده‌ها، همسرشان را از خود می‌رنجانند. به‌عنوان مثال، با نیش زبان، به رخ کشیدن فقر و ناداری و اخم‌ها و افاده‌ها، دل همسر را به درد می‌آورند و تعادل روحی او را برهم می‌زنند. در اینجا آنچه مُسکن و دوی این دردهاست و می‌تواند کدورت‌ها و ناراحتی‌ها را از بین ببرد و جای خود را به صفا و صمیمیت بدهد، عذرخواهی هنگام خطا و اشتباه است. (حسینی، ۱۳۸۷: ۴۱)

بنابراین با گفتن جمله‌ی کوتاه «معذرت می‌خواهم» بخش زیادی از کدورت‌ها از میان می‌رود و حتی باعث سربلندی و سرافرازی شخص عذرخواه در نگاه همسرش می‌شود و عذرخواهی هنگام خطا و اشتباه را به او می‌آموزد. (کاشفی، ۱۳۷۶: ۱۷۹) از سوی دیگر لازم است همسر نیز به سرعت، عذرخواهی طرف مقابل را قبول کرده و آن را گام مؤثری در اصلاح روابط میان خود به‌شمار آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ - صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا - لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي؛ ای علی کسی که پوزش کسی که خودش را تبرئه می‌کند، نپذیرد - چه شخص راست‌گو باشد یا دروغ‌گو - شفاعت من شاملش نمی‌شود.» (مجلسی، بی‌تا: ۴۷/۷۴)

۴. عوامل مؤثر در ایجاد روابط کلامی همسران

۴-۱. همسویی بینش‌ها و باورهای مذهبی

از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد روابط کلامی همسران و پیوند پایدار و ازدواج موفق و زندگی آرام، همسویی بینش‌ها و باورهای دینی و پابندی عملی زوجین به ارزش‌ها و فرائض شرعی است. از همین روست که خداوند متعال بهترین ازدواج را وصلت پاکان و متقیان با یکدیگر می‌داند: ﴿الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ (نور(۲۰): ۲۶). یکی از شرایط ازدواج در اسلام «کفو» بودن است و اولین مرتبه از کفویت، همسانی در مذهب و دین می‌باشد و مسلمان نمی‌تواند با کافر ازدواج کند. اختلاف در مذهب یکی از عوامل مهم درگیری و از هم پاشیدگی است. اینجاست که اسلام در آغاز ازدواج، مسئله کفویت در

مذهب و دین را مطرح کرده است تا علاوه بر جنبه‌های معنوی دیگر، کانون خانواده از گرمی و عاطفه مذهبی نیز برخوردار باشد. علاوه بر این کم‌توجهی و یا بی‌توجهی به این امر مهم در روابط، به معنای بنای ستون‌های کانون زندگی بر زمینی سست و ناپایدار است. (افروز، ۱۳۸۶: ۶۷). عمل به باورهای دینی موجب مشارکت کلامی، افزایش شادکامی، کاهش چشم‌گیر پرخاش‌گری کلامی و تعارض‌ها و اختلافات زناشویی و در نهایت، سبب فزونی رضایت زناشویی می‌شود. (حمید و دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۸)

۲-۴. شناخت خواسته‌ها و نیازهای همسر

در روابط بین زن و شوهر، به دلیل اشتراک در بخشی از زمینه‌ها، خواسته‌ها و نیازهای متقابلی وجود دارند که بخشی از آن‌ها طبیعی و منطقی است و معمولاً در بیشتر زندگی‌ها یکسان است. با این وصف، این بستگی به نوع شخصیت افراد دارد که بتواند خواسته‌های طبیعی خود را ابراز کند و حد و مرز آن را نیز حفظ نمایند. آگاهی به اینکه چه نوع و چه میزان انتظارات، خواسته‌ها و نیازهای زن و شوهر از یکدیگر شکل طبیعی و منطقی دارند، از نکات مهمی است که باید به آن توجه دقیق داشت. (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۶۶)

۳-۴. اعتماد آفرینی

اگر اعتماد و اطمینان در جامعه و بالأخص در زندگی مشترک وجود نداشته باشد، کار و تلاش در چنین جامعه و زندگی دشوار و در مواردی غیرممکن خواهد شد. (رشیدپور، ۱۳۸۱: ۱۰۰) از مهم‌ترین عناصر اعتمادآفرین در روابط گفتاری، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف: راست‌گویی

به طوری که برای شنونده، از روی قرائن یا شناخت قلبی، کاملاً محسوس و ملموس باشد. چه، هیچ‌گونه اعتمادی به دروغگو نیست. از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از رسالت، به صدق و راستی، شهره بود. (ابن سعد، بی‌تا: ۱ / ۲۰۰)، و امام باقر علیه السلام به آموختن صدق پیش از سخن، فرمان داده است: «راست‌گویی را پیش از سخن‌گویی بیاموزید.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۴/۲)

ب: خیرخواهی

انگاره‌ی خیرخواه و دلسوزبودن گوینده در ذهن مخاطب، موجب تحکیم اعتماد وی و در نتیجه تأثیر فزون‌تر گفتار بر دل و جان او می‌گردد. از این رو، پیامبران هنگام دعوت و

گفت‌وگو، بر خیرخواهی و دلسوزی خود تأکید می‌ورزیدند (ر.ک: اعراف(۷) ۶۲، ۶۸، ۷۹ و ۹۳؛ مریم(۱۹) ۴۵ و ۴۷؛ شعراء(۲۶) ۱۳۵؛ مؤمن(۴۰) ۳۰ و ۳۳). نفی شائبه‌های خودخواهی و سودجویی از سوی آنان نیز (ر.ک: هود(۱۱) ۲۹؛ فرقان(۲۵) ۵۷؛ شعراء(۲۶) ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰؛ شوری(۴۲) ۲۳)، در همین راستا صورت می‌گرفت.

ج: پرهیز از خودمحوری

غرور و خودبرتربینی در گفت‌وگو (بقره(۲) ۲۰۶) و بی‌توجهی به دیدگاه‌های طرف مقابل (هود(۱۱) ۲۸)، موجب سلب اعتماد وی می‌شود.

۵. راهکارهای ارتقای ارتباط کلامی بین همسران

۵-۱. ارتباط کلامی در زمان و مکان مناسب

توجه به زمان گفت‌وگو، حالات روحی خود و همسر، شرایط فضای گفت‌وگو و حضور یا عدم حضور دیگران، می‌تواند در اثربخشی ارتباط، نقش داشته باشد. از این رو، گفت‌وگو با همسر، به‌ویژه در موضوعات اساسی و مهم، بایستی زمان مناسبی را به خود اختصاص دهد؛ زمانی که انجام کارهای دیگر، پریشانی خاطر، بی‌حوصلگی (ناشی از خستگی، گرسنگی) و مانند آن، فضای ذهنی دو طرف را به خود مشغول نکرده باشد. گفت‌وگو در برخی زمان‌ها و حالات، نه‌تنها اثر مطلوبی ندارد، بلکه اوضاع را پیچیده‌تر و مشکلات را افزون‌تر می‌سازد. (ایروانی، ۱۳۹۰: ۷۰ - ۷۱) از جمله:

۱-۱-۵. پرهیز از گفت‌وگو هنگام ناراحتی و عصبانیت

هنگام بروز احساسات ناخوشایند، حتی اگر نیت خیر هم وجود داشته باشد، بحث و گفت‌وگو معمولاً به جدال و دعوا می‌انجامد، چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «شِدَّةُ الْقُصَبِ تُغَيِّرُ الْمُنْطِقَ: خشم شدید، سخن را دگرگون می‌سازد.» (مجلسی، بی‌تا، ۶۸ / ۴۲۸).

۲-۱-۵. پرهیز از گفت‌وگو هنگام بروز بحث و جدل

پافشاری بر نگرش‌ها و خواسته‌های خود و سعی در تحمیل آن بر همسر، موجب بروز بحث و جدل‌های بی‌حاصل می‌شود که از مخرب‌ترین عناصر در برقراری ارتباط مؤثر است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۰۱)

۳-۱-۵. اختصار و گزیده‌گویی

رعایت اختصار و گزیده‌گویی در سخن، مانع از بیان کلمات فتنه‌انگیز میان همسران می‌شود، چرا که قبل از سخن‌گفتن، همسر ابتدا تفکر و تأمل می‌کند و تمام جوانب را در نظر می‌گیرد تا موجب رنجش همسرش نگردد و یا سوءظنی ایجاد نکند. (فیاض، ۱۳۸۹: ۷) در روایت است که: «سخن‌گفتن میانه دو خوی بد است که آن‌ها پرگوئی است، پس بسیارگوئی بیهوده‌گوئی است و کم‌گوئی عاجز بودن و درمانده‌شدن در گفت‌وگوست» «الْكَلَامُ بَيْنَ خَلْتَيْ سَوْءٍ هُمَا الْإِكْتَارُ وَالْإِقْلَالُ فَالْإِكْتَارُ هَذَرٌ وَالْإِقْلَالُ عِيٌّ وَ حَصْرٌ وَالْعُقُوبَةُ وَالْإِنْتِقَامُ». (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۲)

۴-۱-۵. شفاف و قابل فهم بودن کلام

یکی دیگر از مهارت‌های کلامی، این است که زن و شوهر با عباراتی روشن و شفاف و به‌دور از هرگونه پیچیدگی و ابهام کلامشان را به یکدیگر برسانند، چرا که هدف از سخن‌گفتن با همسر، رساندن خواسته است و این مهم وقتی تحقق می‌پذیرد که همسر بدون ابهام تکلم کند. پس از انتخاب کلمات روشن، کامل، کوتاه، صحیح و مؤدبانه باید آن را روشن بیان کرد تا به‌طور کامل درک شود. شفاف و قابل فهم بودن کلام از بروز سوءتفاهم جلوگیری می‌کند، چه بسا اتفاق می‌افتد که گفته‌ها و شنیده‌ها هم‌خوانی ندارد. آنچه گفته می‌شود غیر از چیزی است که طرف مقابل از آن می‌فهمد. هم الفاظ را باید دقیق انتخاب کرد تا مفهوم را به‌درستی انتقال دهند و هم از تعبیر و تفسیرهای دور و دراز و برداشت‌های منفی باید پرهیز کرد. (سادات، ۱۳۷۷: ۹۴-۹۵) برخی روان‌شناسان معتقدند ریشه‌ی اصلی مشکلات زناشویی این است که دو طرف به‌درستی به مقاصد حقیقی یکدیگر پی نمی‌برند و از ورای سوءتفاهم‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. (آرون‌تی. بک، ۱۳۸۸: ۶۰)

همسری که قادر نباشد کلام خود را شفاف بیان کند، به‌طوری که برای همسرش قابل فهم باشد، ممکن است نه‌تنها به مقصود خود نمی‌رسد، بلکه کلام او ناخواسته موجب کج‌فهمی و دلخوری همسرش شود. هنگام سخن‌گفتن وقتی سخن، قابل فهم باشد، شنونده مشتاق به گوش دادن است، اما در صورتی که مطالب ناموزون و مبهم باشد برای شنونده، خسته‌کننده و غیرقابل درک بوده و تمایلی به گوش دادن نخواهد داشت. (فیاض، ۱۳۸۹: ۶)

امیرمؤمنان علیه السلام در لزوم داشتن چنین مهارتی می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ الْبَيْتَانِ وَ فَيَهْمُهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ؛ نیکوترین گفتار، کلامی است که منطق و نظم زیبایش کرده باشد و

برای همه‌ی مردم، از خواص و عوام قابل فهم باشد.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۰) با توجه به این سخن حضرت، باید هنگام گفت‌وگو با همسر، سخن دارای نظم باشد، یعنی در استفاده از کلمات دقت شود تا در کلمات سردرگم نشود و همسر منظور اصلی همسرش را دریابد و از پراکنده‌گویی و استفاده از کلمات بی‌مورد پرهیز شود؛ همچنین برای همسر قابل فهم باشد، یعنی به میزان درک همسر توجه شود. (فیاض، ۱۳۸۹: ۱۲)

۵-۱-۵. گوش‌دادن فعال به سخنان همسر

یکی از راه‌های بهبود و ارتقاء ارتباط کلامی همسران، گوش‌دادن فعال به سخنان یکدیگر است. در آموزه‌های دینی به این مهم توجه شده و توصیه‌هایی را بیان کرده است. به‌عنوان مثال قرآن کریم افرادی را که گفتار دیگران را به‌خوبی می‌شنوند و مناسب‌ترین آن را برمی‌گزینند، بشارت داده است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ كَسَبُوا الصَّالِحَاتِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند) (زمر/۳۹: ۱۸). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحْسَنَ الْإِسْتِمَاعَ تَجَلَّ الْإِنْفَاعُ؛ الْحِظُّ لِلْإِنْسَانِ فِي الْأُذُنِ لِنَفْسِهِ وَفِي اللِّسَانِ لِغَيْرِهِ؛ کسی که از گوش‌دادن به‌خوبی استفاده کند، سودمندی خود را پیش انداخته است و بهره انسان در زبان، سود رساندن به دیگران و در گوش، بهره‌بردن خویش است.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۰)

۵-۱-۶. استفاده از کلام و الفاظ مناسب

الفاظ خوب و مناسب می‌تواند فرد را به سمت پذیرش بکشانند و یک لفظ نامناسب می‌تواند شخص را عصبی و فضا را آماده‌ی بحث و جنجال کند. خداوند نیز امر می‌کند بر پایه‌ی احسن با یکدیگر سخن بگویید و از آنجا که معیار حاکم بر زندگی پیامبران و اولیاء الهی کسب رضایت الهی است، محور سخن‌گفتن آن‌ها هم ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا﴾ (بقره/۲: ۸۳) است؛ هرچند که همسران بسیاری از آن‌ها، هیچ نقطه‌ی اشتراکی با ایشان نداشته‌اند، اما باز آن‌ها این اصل را رعایت می‌کردند. با وجود این همسران در سخن‌گفتن بسیار مراعات می‌کردند تا مطابق با حالات و روحیات آن‌ها جملات را بر زبان آورند.

۷-۱-۵. نرمی و ملایمت در عین قاطعیت و شفافیت

یکی از راهکارهایی که در بهبود ارتباط کلامی زن و شوهر تأثیرگذار است، نرمی و ملایمت در گفت‌وگو است. هنگامی که زن و شوهر نرم و ملایم صحبت می‌کنند، طرف مقابل را جذب خود می‌کنند: «هَنْ لَأَنْتُ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ» (مجلسی، بی‌تا: ۶۸ / ۳۷۲) و به راحتی می‌توانند بر روی او تأثیر بگذارند. انسان‌های خشن و فریادزننده، افراد مناسبی برای دوستی و مصاحبت نیستند و همواره مورد بی‌اعتنایی و بی‌احترامی دیگران واقع می‌شوند. بر همین اساس رسول خدا ﷺ از مردم می‌خواهند که با هم به ملایمت سخن بگویند و مدارا کردن با مردم را یک نیمه‌ی ایمان و خوش‌زیستن معرفی می‌کنند. (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۲۰) در این رابطه امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ؛ هر کس در کار خویش، نرم و ملایم باشد، به هر چه از مردم بخواهد می‌رسد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲۱ / ۲) زیرا ملایمت او با مردم باعث می‌شود دل‌ها به سویش متمایل گردد، دوستی میان او و دیگران برقرار شود و در نتیجه، راه رسیدن به مقصود حاصل گردد.

۸-۱-۵. مثبت نگری

در ارتباط میان فردی، مفاهیم مختلفی از سوی شنونده، آفریده یا دگرگون می‌شود، چرا که نمادهایی همچون کلمات، به خودی خود، بار معنایی لازم را نمی‌رساند، بلکه نیازمند تفسیرند و در فرایند تفسیری، عواملی همچون بافت و شرایط سخن و نگرش‌ها و فضای ذهنی گوینده، نقش دارد، بنابراین، دو طرف ارتباط، همواره یکدیگر را تفسیر می‌کنند (وود، ۱۳۷۹: ۷۳-۷۴) و می‌توانند نگرش‌های مثبت یا منفی و گاه حتی برخلاف هم در خود ایجاد کنند. از این روست که در آموزه‌های دینی، با تأکید بر مثبت‌نگری، خواسته شده است تا هنگام برقراری ارتباط با برادران دینی خود، بخصوص همسر، همواره بهترین تفسیر از سخنان آنان، برداشت شود. (ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۴) در منابع اسلامی نیز، گمان نیک نسبت به دیگران، بسیار ستایش شده و بر فواید و محاسن آن تأکید گردیده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «حَسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَ أَجْزَلِ الْأَعْطَايَا؛ گمان نیک از افزون‌ترین خوبی‌ها و بزرگ‌ترین بخشیده شده‌هاست» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۳؛ خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۸۸) همچنین حضرت در خصوص ارتباط کلامی می‌فرماید: «لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْهُ شَرًّا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا؛ هرگز نسبت به سخن برادرت گمان بد مبر، در حالی که می‌توانی توجیه نیکی برای آن بیابی.» (دیلمی، ۱۴۱۲/

۲۱. قرآن کریم، با انتقاد از منفی‌نگری و نهی از آن، سیره‌ی پیامبران الهی را به تصویر می‌کشد که با مثبت‌نگری، نقاط قوت مردم خود را یادآور می‌شدند: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ بُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي صَنْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ؛ قوم او بسرعت به سراغ او آمدند گفت: «ای قوم من! اینها دختران من هستند؛ برای شما پاکیزه‌ترند! (با آنها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم‌پوشید!) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟ ﴿هُود(۲۴)﴾ (۷۸) ﴿وَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْفُسُوا الْكَيْدَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَى كَثِيرًا مِّنْكُمْ خَافٌ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ؛ و بر مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: ای قوم من، خدای یکتا را، بپرستید، شما را هیچ خدایی جز او نیست و در پیمان‌ها و ترازو نقصان مکنید اینک شما را در نعمت می‌بینم و از روزی که عذابش شما را فروگیرد بیمناکم﴾ (هود(۲۴) ۸۴) و از این شیوه، برای نفوذ در آنان و برقراری ارتباطی مؤثر، سود می‌جستند. منفی‌نگری گاه به بیماری‌ای روانی تبدیل می‌گردد که آدمی نسبت به هر گفتار و هر گوینده‌ای، فقط نقاط منفی را می‌نگرد و حتی عناصر مثبت را نیز منفی تفسیر می‌کند. (ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۵)

۹-۱-۵. پذیرش عذر همسر

یکی از شرایط موفقیت گفت‌وگو و ایجاد توافق بین زوجین آن است که در هریک از مراحل فرایند حل تعارض که خطای فرد و نقش او در ایجاد مشکل مشخص شد، اشتباه خود را برعهده گرفته و از همسر عذرخواهی نماید. از سوی دیگر، لازم است همسر نیز به سرعت، عذرخواهی طرف مقابل را قبول کرده و آن را گام بسیار مؤثری در اصلاح روابط میان خود بشمار آورد. (حسین‌خانی، ۱۳۹۴: ۶۹) زیرا پذیرش عذر همسر عشق و محبت همسران را افزایش می‌دهد و اختلاف و بگو مگو را پایان می‌بخشد. در مقابل، نبود گذشت در روابط خانوادگی، موجب دنباله‌دار شدن اختلاف‌ها و بگو مگوها می‌شود و به تیرگی روابط خواهد انجامید. (نوری، ۱۳۸۹: ۹۷)

در روایات معصومین علیهم‌السلام به همسران سفارش شده است که از خطاهای یکدیگر بگذرند. امام‌سجاد علیه‌السلام گذشت از خطای همسر را، ادای یکی از حقوق وی می‌دانند: «وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا وَ إِذَا جَهَلْتَ عَفْوَتْ عَنْهَا؛ حق زن بر تو (شوهر)

آن است که بدانی خداوند او را برای تو مایه‌ی آرامش و انس قرارداد، پس حق او بر تو آن است که هنگامی که از سر جهل و نادانی مرتکب خطایی شد، او را عفو نمایی.» (صدوق، ۱۴۰۰: ۳۷۰)

امام سجاد (علیه السلام) به فرزند خویش می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ - وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلٍ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلَهُ - وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ - ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ؛ اگر کسی در سمت راست تو بایستد و تو را دشنام دهد و آنگاه به سمت چپ تو آید و عذرخواهی کند، عذرش را بپذیر.» (خسروی، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

۱-۱-۵. بهره‌گیری از نشانه‌های ارتباط غیر کلامی

در این میان آموزه‌های دینی، به روابط غیر کلامی همسران نیز اشاره می‌کند که رعایت هریک از این‌ها باعث بهتر شدن ارتباط کلامی زوجین است. چرا که ارتباط غیر کلامی مکمل ارتباط کلامی است.

بر اساس آموزه‌های دینی، در روابط غیر کلامی تماس چشمی زن و شوهر موجب نشاط زوجین (صدوق، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۸۹) و جلب رحمت الهی است؛ چرا که چشم‌ها در واقع آیینه روح‌اند و نمایان‌گر خشم و مخالفت ﴿أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ؛ هر خیری را از شما دریغ می‌دارند، و چون وحشت فراز آید بینی که به تو، می‌نگرند و چشمانشان در حدقه می‌گردد مثل کسی که از مرگ بیهوش شده باشد و چون وحشت از میان برود، از حرص غنایم با زبان تیز خود برنجانندتان اینان ایمان نیاورده‌اند﴾ (احزاب (۳۳): ۱۹) ﴿إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ؛ هنگامی که سوره‌ی محکمی نازل می‌گردد که در آن نامی از جنگ است منافقان بیمار دل را می‌بینی همچون کسی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است﴾ (محمد (۴۷): ۲۰) یا عشق و محبت. (مجلسی، بی‌تا: ۷۱/ ۷۳)

یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، حالات چهره‌ی زوجین است. در این رابطه به زوجین توصیه شده است که همدیگر با چهره گشاده و روی باز دیدار کنند. گشاده‌رویی نشانه حسن خلق (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۶۷۱) و از حقوق زن بر شوهر «مَا حَقَّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا قَالِ

يَسُدُّ جُوعَهَا وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَ لَا يُفْتِحُ لَهَا وَجْهًا» (آشتیانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۹۴) است. زیرا روی خوش و چهره‌ی گشاده موجب کسب محبت شده «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَ يُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ» (مجلسی، بی تا: ۱۷۱/ ۱۷۲) و کینه را از دل می‌زداید. «حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۱۰۳)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خداوند انسان را موجودی اجتماعی آفریده است، به همین جهت موفقیت در زندگی، نیازمند فراگیری مهارت‌های ارتباطی است. براساس منابع دینی، اساس عقل و رکن دین‌داری، توانایی در برقراری ارتباط است.

در این پژوهش بیان شد که در روابط بین فردی، روابط زوجین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همیشه مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. همچنین روشن شد که داشتن روابط سالم و سازنده، حاصل برخورداری از مهارت‌های ارتباط کلامی می‌باشد. داشتن مهارت ارتباط کلامی مناسب، تأثیر بسزایی در حفظ روابط همسران و استحکام خانواده دارد که اگر به آن توجه نشود و در مسیر درست و طبق آداب اسلامی قرار نگیرد، صدمات جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت؛ زیرا مدت‌زمان و مقدار و عمق گفت‌وگوی همسران بیش از سایر گفت‌وگوها در روابط انسانی است؛ و از آنجا که مهم‌ترین ابزار ارتباطی انسان و از جمله زوجین، گفت‌وگو می‌باشد، هرگونه ضعف در این جنبه، به بدفهمی می‌انجامد و با برنامه‌ریزی درست و توجه به آداب اسلامی و روحیات هریک از زن، مرد، تأثیرات مطلوبی را نتیجه می‌دهد. تأثیراتی چون عمق‌بخشی به محبت و اطاعت، ایجاد تفاهم و نیز امید نسبت به زندگی آینده، اعتمادبخشی به اعضای خانواده، آسان‌تر شدن اصلاح و تربیت، زمینه‌سازی حق‌پذیری، ایجاد بنای راستی و راست‌گویی و رشد فضایل از جمله تأثیرات مثبت داشتن ارتباط کلامی مناسب است.

در این تحقیق سلام‌کردن، ابراز محبت، تشکرکردن، عذرخواهی، تعریف و تمجید، شوخی‌کردن از انواع ارتباط کلامی همسران به‌شمار آمد. همسویی بینش‌ها و باورهای دینی، شناخت خواسته‌ها، اعتماد آفرینی از عوامل موثر در ایجاد روابط کلامی موثر در بین همسران می‌باشد. در ادامه به بیان راهکارهای ارتقای ارتباط کلامی همسران اشاره شده است. همسران

برای داشتن ارتباط کلامی سالم باید در گفت‌وگوی خود این موارد را رعایت کنند: اختصار و گزیده‌گویی، شفاف و قابل فهم بودن، استفاده از کلمات و الفاظ مناسب، فعالانه گوش دادن و استفاده از کلام و الفاظ مناسب، مثبت‌نگری و بهره‌گیری از نشانه‌ها و تکنیک‌های ارتباط غیرکلامی، مانند تماس چشمی، زبان بدن و صحبت ملایم.

کتاب نامه

- * قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم.
۱. ابن سعد، محمد، (بی تا): *طبقات الکبری*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
 ۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۷۷): *کامل الزیارات*، ج ۱، پیام حق، تهران.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴): *لسان العرب*، ج ۱۴ و ۲، ج ۳، دار صادر، بیروت.
 ۴. احمدزاده، مصطفی، (بی تا): *اصول حاکم بر ارتباطات کلامی میان فردی از دیدگاه قرآن کریم*، فصلنامه پژوهش های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ش ۴۶ - ۴۷.
 ۵. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱): *کشف الثمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۱، ج ۱، بنی هاشمی، تبریز.
 ۶. اسماعیلی (سما)، مریم، (۱۳۸۸): *ارتباط کلامی و تأثیر آن بر استحکام خانواده*، بی نا، بی جا.
 ۷. افروز، غلامعلی، (۱۳۸۶): *روان شناسی خانواده همسران برتر*، ج ۹، انجمن اولیا و مربیان، تهران.
 ۸. اولسون، دیویداج، امی اولسون سیگ، پیتر جی لارسون، (۱۳۹۱): *بازبینی روابط همسران*، مترجم شکوه نوابی نژاد، مهرنوش دارینی، دانژه، تهران.
 ۹. ایروانی، جواد، (۱۳۹۰): *مهارت گفتگو (فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی)*، ج ۱۰، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.
 ۱۰. آذربایجانی، مسعود و دیگران، (۱۳۸۵): *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، ج ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
 ۱۱. آرون تی، بک، (۱۳۸۸): *عشق هرگز کافی نیست؛ شیوه های نو برای مشکلات زناشویی و خانوادگی بر اساس شناخت درمانی*، ترجمه مهدی قراچه داغی، ج ۲۳، ذهن آویز، تهران.
 ۱۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶): *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، دفتر تبلیغات، قم.
 ۱۳. بابازاده، علی اکبر، (۱۳۸۶): *تحلیل سیره فاطمه زهرا (علیها السلام)*، ج ۹، دانش و ادب، قم.
 ۱۴. بافکار، حسین، (۱۳۸۰): *کانون مهر*، ج ۱، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم.
 ۱۵. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲): *نهج الفصاحه*، ج ۴، دنیای دانش، تهران.
 ۱۶. پناهی، علی احمد، (۱۳۹۰): *همسرگزینی چرا و چگونه؟*، ج ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، قم.
 ۱۷. _____، (۱۳۹۳): *سبک زندگی، همسر داری از منظر دین با رویکرد روان شناختی*، ج ۱، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، قم.
 ۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق): *وسائل الشیعه*، ج ۱، ج ۱۵، آل البیت، قم.
 ۱۹. حسین زاده، علی، (۱۳۸۶): *مهارت های سازگاری*، ج ۲، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، قم.

۲۰. حسینی، داود، (۱۳۸۷): *روابط سالم در خانواده*، چ ۹، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۲۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ انصاری، مسعود، (۱۳۷۶): *پیام پیامبر*، چ ۱، مفرد، تهران.
۲۲. خسروی، موسی، (۱۳۶۴): *مواظ امامان علیهم‌السلام*، ترجمه جلد هفدهم بحار، چ ۱، اسلامیه، تهران.
۲۳. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲): *اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین*، موسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، قم.
۲۴. رشیدپور، مجید، (۱۳۸۱): *شناسایی حقوق متقابل زن و شوهر در خانواده*، (خانواده و فرزندان در دوره پیش از دبستان)، تألیف استادان طرح جامع آموزش خانواده، چ ۱۰، انجمن اولیا و مربیان، تهران.
۲۵. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵): *جامعه‌شناسی ارتباطات*، چ ۲، اطلاعات، تهران.
۲۶. شعیری، تاج‌الدین، (۱۴۰۵): *جامع الأخبار*، چ ۱، رضی، قم.
۲۷. شیرزی، زهره، (۱۳۸۷): *مهارت گفتگو برای همسران*، سازمان بهزیستی کشور، تهران.
۲۸. صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۰): *أمالی*، چ ۵، اعلمی، بیروت.
۲۹. _____، (۱۴۰۴): *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، چ ۲، جامعه مدرسین، قم.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴): *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، چ ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۳): *مکارم الأخلاق*، چ ۴، شریف رضی، قم.
۳۲. عروسی حویزی، علی بن جمعه، (۱۴۱۵): *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چ ۴، ج ۳، اسماعیلیان، قم.
۳۳. عسکری، حسین، (۱۳۹۰): *نقش بهداشت روان در ازدواج*، زندگی‌ناشنوایی و طلاق، بی‌نا، تهران.
۳۴. فیاض، ایراندخت؛ کریمی، مرضیه، (۱۳۸۹): *بررسی مهارت‌های ارتباطی بین فردی در سیره معصومان علیهم‌السلام فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی تربیت اسلامی*، سال ۵، ش ۱۰.
۳۵. قمی، عباس، مفاتیح‌الجنان.
۳۶. کاشفی، محمدرضا، (۱۳۷۶): *آیین مهرورزی*، چ ۹، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵): *اصول کافی*، چ ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۸. لواسانی، فهیمه، عاطف وحید، محمدکاظم؛ محمدپور، احمدرضا، (۱۳۹۰): *تحکیم پیوند زناشویی*، چ ۶، آهنگ قلم، مشهد.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، (بی‌تا): *بحارالانوار*، اسلامیه، تهران.
۴۰. محسنیان‌راد، مهدی، (۱۳۸۵): *ارتباطات انسانی*، چ ۲، سمت، تهران.
۴۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰): *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۴۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱): *آشنایی با قرآن*، چ ۶، صدرا، تهران.
۴۳. معین، محمد، (۱۳۶۴): *فرهنگ معین*، چ ۱۳، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، چ ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۴۵. موتابی، فرشته، (۱۳۹۰): *برقراری ارتباط موثر*، میانکوشک، تهران.
۴۶. میرشاه جعفری، ابراهیم؛ (۱۳۸۹): *بررسی عوامل مؤثر بر ارتباط کلامی با رجوع به منابع و متون اسلامی*، فصلنامه علمی- پژوهشی تربیت اسلامی، س ۵، ش ۱۰.
۴۷. نجمه، حمید، دهقانی، مصطفی، (۱۳۹۱): *بررسی اثربخشی آموزش تحلیل ارتباط محاوره‌ای مذهب محوری*، روان‌شناسی و دین، سال ۵، ش ۴.
۴۸. نوری، اعظم، (۱۳۸۹): *عوامل تضعیف استحکام خانواده*، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات زنان و خانواده، سال ۳، ش ۶.
۴۹. نوری، میرزاحسین، (۱۴۰۸): *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بیروت.
۵۰. هارچی اون، کریستین ساندرز، دیوید دیکسون، (۱۳۹۳): *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، خشایار بیگی، رشد، تهران.

بررسی مؤلفه‌های همسرمداری زنان با تکیه بر آیات و روایات

کچه فاطمه علی‌زاده علی‌آبادی^۱

چکیده

در طول تاریخ، زنان علاوه بر تربیت فرزند، نقش برجسته و مهمی در آرامش و امنیت خانواده داشته‌اند. به همین دلیل بررسی مؤلفه‌های همسرمداری آن‌ها نسبت به دیگر عوامل مؤثر بر تحکیم خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که هدف اصلی این تحقیق است. نویسنده درصدد است تا الگوی همسرمداری موجود در آیات و روایات را با هدف آشنایی زنان مسلمان نسبت به نحوه تأثیرات همسرمداری آنان بر خانواده و جامعه بررسی و تحلیل نماید.

در این مقاله کارکردهای مثبت همسرمداری زنان در محیط خانه و خانواده که بر جامعه نیز تأثیرگذار خواهد بود بررسی شده است؛ برخی از این کارکردها عبارتند از: برآورده شدن نیازهای عاطفی؛ جامعه‌پذیر شدن فرزندان نسبت به مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی؛ تربیت نسل سالم و بالا رفتن حس اعتماد به نفس در کودکان است. با توجه به یافته‌ها، این نتیجه به دست می‌آید که از دیدگاه آیات و روایات، پایداری، استحکام و دوام رابطه‌ی همسران، در گرو نقش همسرمداری زنان با رعایت مؤلفه‌هایی همچون: آراستگی، اقتدارپذیری، خوش اخلاقی و خوشرویی است؛ بدین‌رو زنان باید به موقعیت و جایگاه خود و نقش‌هایی که می‌توانند در حوزه‌ی همسرمداری ایفا کنند، آگاهی داشته باشند تا با علم به این موضوع بتوانند در جهت سامان دادن به خانواده و روابط با همسران و روابط خانوادگی حاکم بر آن، تأثیرگذار و سازنده باشند.

کلیدواژه

اقتدار، آراستگی، تمکین، حفظ و تحفظ، عشق‌ورزی، همسرمداری.

مقدمه

نهاد خانواده در راستای تأمین چندین نیاز اساسی اجتماعی شکل گرفته است. تنظیم روابط خانوادگی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی، جسمی و غریزی از جمله آنهاست. شکل خاصی از روابط موجود در خانواده، روابط همسران با یکدیگر است که سامان‌دهی روابط جنسی و در نتیجه تولید نسل از کارکردها و آثار اجتماعی روابط همسران با یکدیگر است. الگوهای، روابط همسران را با یکدیگر شکل می‌دهد و بر آن تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر این روابط بر سایر پدیده‌ها تأثیر می‌گذارد، این تأثیرگذاری نیز اشکال و انواع متعدد و متفاوتی دارد؛ برخی در راستای تقویت ساختار خانواده هستند و برخی باعث تضعیف آنها می‌شود. چنانکه برخی سازمان‌های اجتماعی را تقویت، تضعیف و یا تغییر می‌دهد. این نوشتار، به مباحث همسراری زنان با رویکرد کارکردی از منظر آیات و روایات پرداخته و به مهم‌ترین کارکردهای مثبت همسراری زنان در راستای تربیت انسان الهی و حفظ جامعه می‌پردازد.

موضوع خانواده از مهم‌ترین موضوعات و مباحث مطرح در برخی علوم همچون؛ روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌باشد، که هرکدام به‌نوبه‌ی خود در مورد خانواده و مباحث مربوط به آن، تحقیقاتی ارائه داده‌اند که از ارزش و اهمیت خاصی برخوردارند. هرچند با این عنوان به‌شکل ویژه تحقیقاتی صورت نگرفته، اما کتاب‌هایی همچون *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، نوشته حسین بستان وارد برخی مباحث تحلیلی و تطبیقی در این‌باره شده‌اند و یا اینکه در برخی از کتب دیگر ایشان، از جمله کتاب *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی*، مباحث ارزشمندی مطابق با برخی مباحث جزئی این تحقیق، آمده است. در میان تفاسیر نیز بسیاری از مفسران، رویکرد اجتماعی داشته و دارند و آیاتی از قرآن کریم را با رویکرد اجتماعی تحلیل نموده‌اند. از جمله آنها می‌توان به تفسیر *سید قطب*؛ تفسیر *المیزان*؛ تفسیر *نمونه*؛ تفسیر *من وحی القرآن*؛ تفسیر *من هدی القرآن*؛ تفسیر *هدایت*؛ تفسیر *احسن الحدیث* نام برد و از آثار دیگری از جمله: *ریاست خانواده*، نوشته‌ی *محمد مهدی مقدادی*؛ *تمکین بانو* اثر *غلامرضا صدیق‌اورعی*؛ *حسن معاشرت تألیف زهرا داور*؛ *جامعه‌شناسی خانواده* از *ساروخانی* و *جامعه‌شناسی خانواده* نوشته‌ی *شهلا اعزازی* (۱۳۷۶) نیز می‌توان در این راستا نام برد.

۱. الگوهای همسر داری در آیات و روایات

۱-۱. الگوی اقتدار پذیری (اطاعت از شوهر)

از آنجا که اقتدار در نهادهای جامعه‌ی اسلامی دارای سلسله مراتب و درجات مختلفی است، بر همین اساس نهاد خانواده که خمیرمایه‌ی اولیه‌ی جامعه است، نیز تحت یک نحوه از اقتدار اداره می‌شود، که این الگوی اقتدار در خانواده، جدای از الگوی کلان جامعه‌ی اسلامی نیست؛ چراکه در جامعه‌ی اسلامی مقتدر اصلی خداست و خداوند تبارک و تعالی این اقتدار را به نحو طولی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار کرده، و ایشان خلیفه‌ی خدا بر روی زمین است که تحت اقتدار خداوند می‌باشد و طبق فرموده‌ی قرآن کریم ﴿وَمَا يَطُوعُ عَنِ الْهُوَى؛ هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او غیر وحی خدا نیست﴾ (نجم ۵۳-۴) پیامبر صلی الله علیه و آله بر تمام خلائق ولایت تام دارد؛ چرا که اقتدارش برگرفته از اقتدار خداوند است و پس از ایشان به وصی و جانشینان ایشان واگذار شده است و در زمان غیبت بنا به سفارش امام عصر علیه السلام «وَأَمَّا الْوَأْدُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا» که ناظر به وجود مقتدری توانست که در بعضی مواقع حساس اقتدار تام بر امور مسلمین دارد. در خانواده‌ی اسلامی نیز نحوه‌ای از اقتدار و ریاست وجود دارد، که از آن مرد خانواده است که در دو شکل مطرح می‌شود:

الف: قوامیت شوهر (ریاست شوهر بر زن) که در رابطه‌ی زوجیت است.

ب: ولایت پدر (ریاست پدر بر فرزند) که در رابطه‌ی ابوت و بنوت است.

آنچه در اینجا درصدد پرداختن به آن هستیم، مربوط به بخشی از ریاست شوهر بر زن است که از آن با عنوان «قوامیت» تعبیر می‌شود و برگرفته از آیه‌ی شریفه‌ی ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء ۳۴) است. مفسران و صاحب نظران به بررسی مفهوم و محدوده‌ی قوامیت پرداخته‌اند. از جمله‌ی آن:

«در رأس خانواده‌ی اسلامی مرد قرار دارد و مورد بازخواست و تکلیف است، چون او غالباً برای اداره خانواده شایسته‌تر است و ریاست مرد، ریاست راهنمایی و ارشاد، نصیحت و توصیه، تکلیف و مسئولیت پذیری می‌باشد.» (المیسر، ۲۰۰۱: ۲۶)

نویسنده دیگری نیز «قوامیت» را برای مرد تنها در سطح خانواده و چارچوب عقد ازدواج دانسته و آن را ریاست مسئولیتی تکلیف‌آفرین قلمداد می‌کند. (رنوف، ۱۳۷۷: ۱۶۵)

در زمینه‌ی دامنه‌ی ریاست شوهر بر زن، تفاسیر مختلف و متعددی ارائه شده از جمله اینکه یکی از مفسران اینگونه تفسیر کرده است:

«قوامیت مرد بر همسرش به‌گونه‌ای نیست که اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب کند و یا زن را از استقلال و حفظ حقوق اجتماعی و فردی خود و دفاع از آن بازدارد، بلکه معنی آن این است که مرد در مقابل تمتع خود از زن مالی را به او می‌پردازد، زن نیز باید در آنچه مربوط به تمتع مرد و کامجویی است، مطیع و در غیاب شوهر حافظ ناموس او باشد.» (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۴/۳۴۴)

نویسنده‌ی دیگری نیز در این باره نوشته است:

«برخی در مصداق ریاست مرد بر زن توسعه می‌دهند تا شامل هر چیزی بشود، به‌طوری‌که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن گردد و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد، ولی ریاست به نظر ما شامل هر چیزی نمی‌شود، بلکه مختص به دایره‌ی زوجیت و رابطه همسری است.» (فضل‌الله، ۱۴۲۱: ۱۱۳)

زمخشری در توضیح آیه‌ی ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ می‌گوید:

«منظور این است که مردان بر زنان سیطره دارند و آنان را امر و نهی می‌کنند.» (زمخشری، ۱۴۱۵: ۱/۴۹۵)

علاوه بر نظرات برخی مفسران مبنی بر اینکه ریاست شوهر تنها مربوط به شئون زوجیت است؛ قانون‌گذار مدنی که در ماده‌ی ۱۱۰۵ چنین مقرر کرده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است»، این ریاست را محدود به روابط زوجین کرده است؛ چرا که دلیلی بر گسترش قلمرو ریاست شوهر بر زن نداریم.

مقدس‌اردبیلی نیز می‌نویسد:

«مردان امور زنان را بر عهده دارند و بر آنان همانند والی بر رعیت تسلط دارند.» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶۷۷)

«چنین باوری (تسلط تام مرد بر زن) با مبانی و موازین شریعت اسلامی ناسازگار است و حاکمیت از آن خداست: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (یوسف ۱۲) و اصل اولی عدم سلطه، حاکمیت و ولایت انسانی بر انسان دیگر است، بدون آن که تفاوتی بین بیگانه و زن و شوهر باشد، مگر این که دلیل معتبری از جانب شرع مقدس بر این امر اقامه شود. ولی از آن جا که این ریاست (مرد بر زن) در جهت رعایت خیر و صلاح خانواده با پاره‌ای اختیار و نوعی اشراف و اقتدار همراه گشته است، و مسئولیتی است در جهت حمایت و مراقبت و رعایت مصالح زن و خانواده، بنابراین اگر اقتدار و اختیاری هم برای او منظور شده، هماهنگ با این وظیفه و در جهت اجرای آن است.» (مقدادی، ۱۳۸۵: ۱۱۵ و ۱۱۸)

به نظر می‌رسد بر طبق آیه‌ی قرآن ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ که در مقابل قوامیت، وظایف زنان را ذکر کرده، در واقع تکالیف هریک از زن و شوهر را در مقابل یکدیگر ذکر کرده و اگر مرد در مقابل زن از اقتدار برخوردار است، اقتدارش را به واسطه‌ی انجام تکالیفش (مهریه‌دادن و نفقه‌دادن به همسرش و آن حمایت‌های عاطفی و جسمانی و نظارت بر کارها و امورات اعضای خانواده) به دست آورده است و در نقطه‌ی مقابل، وظایف زنان را متذکر شده که باید مطیع شوهر باشند، یعنی در واقع اقتدارپذیری داشته باشند.

قرآن کریم، خانواده را به عنوان یکی از نعمت‌های الهی معرفی می‌کند، که اساس جامعه‌ی بشری بر آن بنا شده و ادامه‌ی حیات انسان نیز به آن بستگی دارد؛ هراجمتی برای حفظ بقا و استحکامش نیاز به رعایت یکسری قوانین از سوی افرادش دارد و از آنجا که خانواده یک اجتماع کوچک انسانی است و هدف از تشکیل آن، بنا به فرموده‌ی خداوند متعال، رسیدن به آرامش و ایجاد محیطی آرام و ضابطه‌مند می‌باشد، و این محقق نمی‌شود مگر در سایه‌ی الطاف خداوند و عملکرد هریک از اعضای خانواده، خصوصاً زن و شوهر که هرکدام از آنها مسئولیت‌های بسیار مهمی را در محیط خانه و خانواده عهده‌دار هستند.

در محیط خانه، مرد به عنوان مدیر و زن به عنوان معاونش، باید تحت ضوابطی خاص رفتار کرده و از مسئولیت‌هایی که به هرکدام از آنها محول شده، تخلفی نکنند و برای اینکه خانواده را به مسیری سوق دهند که مرضی خدا و رسولش ﷺ باشد و به فرموده‌ی قرآن کریم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم ۶۶) مانع از عذاب جهنم برای

هریک از اعضای خانواده شوند. باید اطاعت از خداوند و رسولش را پیشه خود سازند و کانال اطاعت از خداوند برای هر یک از زن و شوهر در قرآن کریم مطرح شده که اطاعت زن از شوهرش، بستر زمینه‌ی اطاعت از خداست، کما اینکه احترام شوهر به همسرش مقدمه‌ی عبادت خداست.

خداوند در قرآن کریم آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، بعد از اینکه مسأله‌ی قوامیت مردها را بیان می‌فرماید، خصوصیات زنان صالح را مطرح می‌کند؛ اولین خصلتی که برای زنان صالحه بیان می‌کند، اطاعت آنها از شوهرانشان می‌باشد. البته تا آنجا که فرمان‌ها و دستورهای مرد و اوامر و نواهی او با احکام الهی منافات نداشته باشد، زن موظف به فرمانبرداری است و مسلماً اگر مرد به امر حرامی فرمان دهد و یا به ترک واجبی امر کند، قابل اطاعت نخواهد بود.

از این محدوده که بگذریم، اطاعت همسر به حکم سیادت و ریاست بر مجموعه‌ی خانواده، امری الزامی است. (یثربی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۳) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اذا صلّت المرأة خمسها وصامت شهرها وحجّت بیت ربّها و اطاعت زوجها و عرفت حق علی علیه السلام، فلتدخل من ائ ابواب الجنان شاءت؛ اگر زن در طول زندگی خود نمازهای واجبش را به‌جای آورد، روزه‌ی ماه رمضان را بدون عذر ترک نکند و حج خانه‌ی خدا را به‌جای آورد و همسر خود را اطاعت کرده و فرمانبردار باشد و ولایت امیرمومنان علیه السلام را بشناسد، از هردری که بخواهد وارد بهشت خواهد شد.» (عاملی، ۲۰۰۸: ۲/۱۵۹)

علامه طباطبائی نیز در تفسیرالمیزان ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث می‌فرماید:

«معنای آیه چنین می‌باشد که زنان مسلمان سزاوار است صفت صلاح را پیشه خود سازند، که اگر چنین کنند قهراً قاننات خواهند بود؛ یعنی همواره و دائماً شوهران خود را در هر چه که از ایشان بخواهند اطاعت خواهند کرد، البته در اموری که با تمتع شوهران ارتباط داشته باشد.» (طباطبائی، ۱۴۰۳: ۲/۴)

علامه معنای صلاح و کلمه قنوت در این آیه را چنین فرموده‌اند:

«مراد از صلاح، همان معنای لغوی کلمه است و آن همان است که به لیاقت شخص نیز تعبیر می‌شود و کلمه‌ی قنوت، عبارت است از دوام اطاعت و خضوع،

و در این جمله که با تعبیر زنان صالح، چنین و چنانند دستور داده که آنان باید باشند، در واقع حکم مربوط به شئون زوجیت و کیفیت معاشرت منزلی را بیان کرده و این حکم در عین حال حکمی است که در سعه و ضیقش تابع علتش، یعنی همان قیومیت مرد بر زن از نظر زوجیت است، پس بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند و او را در هر شأنی که به شئون زوجیت راجع می‌شود حفظ نماید و زمانی که ریاست برای مردان باشد، پس بر زنان است که اطاعت کنند، پس زن شایسته زنی است که زیاد اطاعت خدا و همسرش می‌کند.» (همان)

با توجه به سخن علامه طباطبایی وقتی که خداوند این اقتدار را برای مرد بیان فرموده، پس اطاعت زن از شوهر، کانال و راه رسیدن به خداست یعنی کانال اطاعت از خداست و در واقع، اطاعتش از شوهر، جنبه‌ی حق‌اللّهی دارد که باید زن از شوهرش اطاعت کند تا اطاعت از خداوند محقق شود.

نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است و حق مدیریت مرد به‌خاطر ساختار جسمی و روحی اوست (قرائتی، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۸۴) البته این به‌معنای آن نیست که در خانواده‌ها، مردسالاری حاکم است، یا این‌که در اسلام، این حق را به مرد داده‌اند که مجاز به دادن هر دستوری به همسرش باشد، بلکه با توجه به این‌که قرار است جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی قرآنی و اسلامی باشد و تمامی قوانین و حقوق آن، می‌بایست برطبق ضوابط شرع مقدس باشد و همواره فقیهانی بوده‌اند که با تأمل و تدبیر در آیات قرآن کریم و روایات یکسری قوانین و ضوابطی را طبق موازین شرعی، استخراج و آن‌ها را در قالب فتاوا تدوین و در اختیار آحاد مسلمین قرار دهند.

بسیاری از فقها، مسأله‌ی اطاعت زن از شوهر را، یادآور شده‌اند، (رک: موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/ ۳۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/ ۳۶۱؛ گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۶۷) برخی از آنان تصریح کرده‌اند که اطاعت واجب زن از شوهر به موارد ویژه همچون تمکین جنسی و کسب اجازه از شوهر برای خروج از منزل اختصاص دارد و در سایر موارد مانند انجام کارهای خانگی، اطاعت زن از شوهر جنبه‌ی الزامی ندارد. برخی از فقها (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴/ ۴۳۵) نیز با استناد به سیره‌ی متشرعه به‌ویژه سیره‌ی زنان دین‌دار که از صدر اسلام تاکنون هیچ‌گاه خود را موظف

به اطاعت از شوهران در این گونه موارد نمی دانسته‌اند؛ عدم وجوب اطاعت را نتیجه گرفته‌اند.
(بستان نجفی، ۱۳۸۸: ۶۹)

در باب اطاعت زن از شوهر، روایات متعددی در متون دینی وارد شده که به طور مطلق بر لزوم یا مطلوبیت آن دلالت دارند، بدون آنکه این اطاعت را به موارد خاص محدود سازند؛ برای نمونه در روایتی معتبر اطاعت زن از شوهر و ترک نافرمانی او جزء حقوق شوهر به‌شمار آمده است که:

«عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «جاءت امرأه الی النبی (صلی الله علیه و آله) فقالت: «یا رسول الله ما حق الزوج علی المرأه؟» فقال لها: «ان تطیعه و لا تعصیه؛ زنی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: ای رسول خدا! حق شوهر بر زنش چیست؟» حضرت فرمودند: «اینکه اطاعتش کند و نافرمانیش نکند.» (عاملی، ۲۰۰۸: ۱۴/۱۱۲)

یا در روایاتی تعبیرهای بکار رفته که خالی از واژه‌ی اطاعت می‌باشند؛ ولی به گونه‌ای رساتر بر این موضوع تأکید کرده‌اند؛ از جمله در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

«اگر بنا بود به سجده انسانی برای انسان دیگر فرمان دهم، همانا به زن امر می‌کردم که برای شوهرش سجده کند.» (همان: ۱۱۵)

و از شروط اطاعت زن از شوهر، این است که اوامر شوهر با اوامر و نواهی الهی معارض نباشد؛ زیرا برحسب قاعده‌ی مسلم فقهی که برگرفته از روایات است، اطاعت از هیچ آفریده‌ای در فرض نافرمانی آفریدگار روا نیست: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» (همان: ۱۶/۱۵۴)

با اندک دقتی در آیات و روایات مربوط به حقوق زن و شوهر و با نگاهی به فقه اسلامی و نظرات فقها به این نکته دست می‌یابیم که اگرچه هریک از زن و شوهر نسبت به یکدیگر وظایفی برعهده دارند، اما وظایف زن نسبت به شوهر و به عبارتی حق شوهر بر زن بزرگ‌تر است و به فرموده‌ی امام خمینی (ره): «لکل واحد من الزوجین حق علی صاحبه یجب علیه القیام به و ان کان حق الزوج اعظم؛ برای هریک از زن و شوهر در مقابل یکدیگر حقی است که هرکدام موظفند نسبت به ادای آن اقدام نمایند، گرچه حق شوهر بزرگ‌تر است. (موسوی خمینی، همان)

با توجه به آیات و روایات مطرح شده در این زمینه و آنچه که در کتب فقهی در باب وظیفه‌ی زن نسبت به شوهرش مطرح شده، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اقتدارپذیری زنان، کارکردهای فراوانی را در محیط خانه و بالتبع در اجتماع خواهد داشت. از جمله:

الف: ارضاشدن نیازهای عاطفی و ایجاد آرامش برای مرد، چراکه از لوازم حفظ اقتدار مرد در خانه، این است که احترامش از جانب هریک از افراد خانواده به‌خصوص همسر حفظ شود و در نتیجه، مردی که از این لحاظ اشباع شده باشد، با اعتماد به نفس و با آرامش خاطر وارد اجتماع شده و در بین دوستان و در محیط کار محترم شمرده می‌شود.

ب: محترم شدن زن نزد شوهر و در نتیجه؛ جلوگیری از دخالت‌ها و راهنمایی‌های بی‌جای اطرافیان.

ج: تبدیل شدن به خانواده‌ی متعادل.

در کل، انقیاد صحیح زن نسبت به رسالت خویش در خانواده، عزت و بزرگی او را در همه‌جا به دنبال دارد.

۲-۱. حفظ و تحفظ در غیاب شوهر

الگوی حفظ حقوق، اسرار و آبروی شوهر توسط همسرش، یکی از مؤلفه‌های همسرمداری زنان می‌باشد که قرآن کریم در ادامه‌ی بیان صفات زنان شایسته، بعد از اینکه آنان را به صفت قنوت متصف می‌کند، می‌فرماید: ﴿حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ (نساء، ۳۴) مردان با تشکیل خانواده و با توجه به قوانین و مقررات حقوقی و زمینه‌ی عاطفی منبعت از میثاق غلیظ، مکان و محیط خانواده را بهترین جایگاه، برای حفاظت از مال و منال و عرض و آبروی خود می‌بینند.

و از آنجا که بعد از قیومیت و مدیریت مرد نسبت به خانواده، نوعی دیگر از مدیریت در خانه توسط زن سامان می‌گیرد؛ لذا یکی از شئونات زن نسبت به شوهر ظهور می‌یابد که قرآن کریم از آن به ﴿حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾ تعبیر می‌کند.

و مراد از حفظ در آیه‌ی کریمه، طبق نظر اکثر مفسران، حفظ مال و منال و حفظ اسرار شوهر در امور عرض و آبرو می‌باشد که ملازم به مدیریت زن در محیط داخلی خانه است.

علامه در المیزان، ذیل آیهی ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...﴾ این نکته را گوشزد می‌کند که «زن در غیبت شوهرش باید حافظ اسرار او در امور عرض و آبرو و مال و منال باشد.» (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۴/ ۵۴۴) البته برخی از تفاسیر مانند علامه فضل‌الله این‌گونه نوشته‌اند که:

«حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ يَحْفَظْنَ أَزْوَاجَهُنَّ فِي غَيْبَتِهِمْ فِي مَا يَفْرَضُهُ عَلَيْهِنَ الزَّوْجَ مِنْ أَمَانَةِ النَّفْسِ وَالْمَالِ وَالسَّرِّ وَالْعَرَضِ، وَغَيْرِهَا مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي أَرَادَ اللَّهُ لَهَا أَنْتَحَفِظَ وَتَصَان.» و معنای حفظ و تحفظ را فراتر از معنای قبل دانسته‌اند. (فضل‌الله، ۱۴۲۱: ۲۳۹ / ۷)

و محور این حفظ و تحفظ بما حفظ الله است، یعنی محدوده‌ی ﴿حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾ برحسب قوانین الهی در حوزه‌ی خانواده است که حفظ شئون ناموسی از جمله‌ی آن است که افزون برحق الناس، جنبه‌ی حق الهی هم دارد. گفتنی است در مورد «حفظ و تحفظ زن در غیاب شوهر» احادیث فراوانی وارد شده است که مناسب است برخی از آنها را در مورد مصادیق حفظ و تحفظ متذکر شویم:

۱-۲-۱. حفظ اموال

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَيَّ مَالِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْهُ؛ زَنْ نَكَّهَانَ مَالِ شَوْهَرِ مِي بَاشَد وَ دَر اَيْن نَكَّهَانِي مَسْئُولُ اسْت.» (نوری، ۱۴۰۸: ۴/ ۲۴۸)

در آموزه‌های دینی به زن سفارش گردیده که حافظ و نگاه‌دار اموال شوهر باشد و در هزینه‌کردن میانه‌روی را پیشه‌ی خود سازد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «بهترین زنان شما زنی است که اگر هزینه کند به صورت پسندیده خرج می‌کند و ولخرج نیست و اگر از هزینه‌کردن خودداری ورزد به صورت پسندیده دست نگه دارد و بخیل نمی‌باشد، این زنان از کارگزاران خداوند هستند و کارگزار خدا نومید نمی‌شود.»

بنابراین اگر زنی در امور مالی سهل‌انگار باشند و تمایل به ولخرجی و هزینه‌کردن‌های بی‌مورد داشته باشند، زمینه‌ای مناسب برای بروز اختلاف بین خود و همسرش را فراهم می‌کند و این امر ضربه‌ای بسیار شدید به کانون گرم خانواده خواهد زد.

۲-۲-۱. حفظ عرض و ناموس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَايِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا؛ هِيَ مِنْ مَسْلَمَانِي بَعْدَ أَنْ تَكُونَ مِنْ مَسْلَمَانِي» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۹)

از خود و اموال شوهرش به خوبی مراقبت می‌کند.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۹)

پیامبر اکرم ﷺ در جای دیگر فرموده‌اند: «زنی که با غیر شوهرش رابطه نامشروع دارد خدای متعال او را بعد از آنکه در قبر مورد عذاب قرار داد، در روز قیامت با آتش جهنم می‌سوزاند.» (عاملی، ۲۰۰۸: ۲/۲۳۲) در روایتی از امام رضا علیه السلام این گونه نقل شده است: «حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الرَّئِثَةَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجُوهِ الْفُسَادِ.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۵۶۵) مضمون این روایت این است که امام علیه السلام علت حرمت زنا را به سبب مفاسدی از جمله زوال نظام ارث و قطع شدن سلسله نسب اشخاص می‌داند.

یکی از اهداف مهم ازدواج، ارضای نیازهای جنسی زن و مرد به‌طور مناسب می‌باشد. از جمله مهم‌ترین رازهای موفقیت در زندگی، گام برداشتن در عالم اتحاد و هماهنگی جنسی است. (قائمی، ۱۳۶۸: ۵۲، ۲۰۸، ۲۱۱) تعالیم اسلام در عین به رسمیت شناختن لذت‌های جنسی، برای آن حدودی معین کرده است. حدود لذت‌های جنسی، استفاده از همسر قانونی است و خروج از این محدوده تعدی به‌شمار می‌رود (سالاری‌فر، ۱۳۸۴: ۱۰۲) چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ فِئْتِهِمْ غَيْرِ مُلْمَعِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ زَوَاژَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (مؤمنون ۵-۷) مؤمنان دامن خود را از آلوده شدن به بی‌عفتی حفظ می‌کنند و تنها در بهره‌گیری از همسران مجازشان، ملامت نمی‌شوند و هر که غیر از این طلب کند، تجاوزگر است.»

آنچه که از مضمون این روایات و آیات برداشت می‌شود این است، یکی از کارکردها و پیامدهای تشکیل خانواده، هویت نسبی فرزندان و به اعتباری، تأمین پدر شرعی برای فرزندان می‌باشد و از جمله عوامل تغییر در این کارکرد، رواج روابط نامشروع هریک از زن و مرد به‌ویژه، زن در خارج از چهارچوب خانه و خانواده می‌باشد و قرآن نیز به این امر تصریح

دارد «حافظات للغیب» براساس این تعبیر، از صفات زنان شایسته آن است که حافظ عرض و ناموسشان باشند، چه در حضور و چه در غیاب همسر. اینها حدود و مرزهای الهی است و باید نسبت به همسرش وفادار باشد و در جامعه اسلامی این گونه جرائم بواسطه‌ی رعایت حرمت خانواده و حفظ نسل و سلامت جامعه، از جرائم عمومی محسوب می‌شوند و بی‌توجهی به آن نادیده‌گرفتن حدود الهی است. لذا در اجرای حدود الهی، رضایت شوهر شرط نیست. زیرا بی‌تردید رعایت وفاداری نسبت به همسر و حفظ پاکدامنی، علاوه بر سلامت روحی و معنوی زوجین و پیوند عمیق رابطه و محبت آنان به یکدیگر، باعث تحکیم خانواده، حفظ و پاک‌ی نسل‌ها و سلامت روح و روان جامعه و مانعی در جهت مفسد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد بود.

۳-۲-۱. حفظ اسرار و عقاید شوهر

رازداری در خانواده از پایه‌های اعتماد متقابل و بخش دیگری از مرزهای درون خانواده است. (سالاری‌فر، ۱۳۸۴: ۱۰۰) در تعالیم اسلام، رازداری اهمیت بسیار دارد و از شروط و لوازم ایمان به‌شمار آمده و به افراد توصیه شده که این سنت خداوند را برای کمال ایمان، در خود ایجاد کنند. از مصادیق مهم رازداری، حفظ اسرار و عقاید شوهر می‌باشد که در بخش فراوانی از روایات به آن تصریح شده که زنی که راز شوهر خود را پنهان کرده و آن را افشا نمی‌سازد به این وسیله، آبروی شوهر خود را حفظ کند در درجات بالائی قرار دارد. (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱/ ۳۳۲) در واقع با حفظ کردن اسرار شوهر، موقعیت او را در جامعه حفظ خواهد کرد.

هنگام بیان الگوهای منفی، قرآن به ذکر دو زن که از مصادیق بارز خیانت در اسرار و عقاید شوهرانشان بوده‌اند پرداخته است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَآتَاهُمَا فَامْرَأَتُهُمَا مِنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال آورد، که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند و به آنها نفاق و خیانت کردند و آن دو شخص با وجود مقام نبوت نتوانستند آنها را از قهر خدا برهانند و به آنها حکم شد که با دوزخیان در آتش درآیند ﴿تحریم (۶۶)﴾ (۱۰۶۶)

خیانت همسران لوط و نوح علیهم‌السلام این بود که اسرار خصوصی شوهرانشان را افشا می‌کردند و خداوند این رفتار آنها را انحراف اعلام کرد.

از ابن عباس نقل شده که می‌گوید:

«همسر نوح علیه السلام کافر بود و درباره‌ی حضرت نوح علیه السلام می‌گفت: «او مجنون و دیوانه است.» و هنگامی که عده‌ای از مردم به حضرت نوح علیه السلام ایمان می‌آوردند، همسر نوح ایمان این گروه را به دشمنان نوح علیه السلام خبر می‌داد و به آنها معرفی می‌نمود و او علیه حضرت نوح علیه السلام نَمّامی می‌کرد.» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۰ / ۴۷۹)

در واقع این آیه هشدار است به دو همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (عایشه و حفصه) که در ماجرای افشای اسرار آن حضرت دخالت داشتند و در سوره‌ی تحریم (تحریم ۲۶۶) نیز بیان شده که گمان نکنند همسری پیامبر به تنهایی می‌تواند مانع کیفر آنها باشد؛ همان‌گونه که رابطه‌ی همسران نوح و لوط به خاطر خیانت، از خاندان وحی و نبوت قطع شد و گرفتار عذاب الهی شدند. همچنین هشدار است به همه‌ی مومنان خصوصاً زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که پیوندهای خود با اولیای الهی را در صورت گناه و عصیان، مانع عذاب الهی نپندارند. (مکارم، ۱۳۸۳: ۵۶۱)

به نظر می‌رسد در مورد فلسفه‌ی حفظ اسرار همسر می‌توان گفت، حفظ اسرار همسر در غیابش، دغدغه‌های اضطراب‌آور او را زائل می‌کند؛ و در نتیجه وی می‌تواند در عرصه‌ی ساختارهای اجتماعی با موفقیت دوچندان به ایفای نقش اجتماعی خود بپردازد. زیرا شوهری که نسبت به مال و منال و عرض و آبروی خود نگران باشد، در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی نیز مضطرب و افسرده و ناکارآمد خواهد بود. بنابراین یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکم ذکر شده، حفظ شدن هیبت و شخصیت مرد در محیط اجتماع می‌باشد.

۳-۱. آراستگی زنان

از دیگر مؤلفه‌های همسرمداری زنان آراستگی ظاهر و باطن است؛ اسلام دین زیبایی و منادی بهداشت و آراستگی بوده و یک زن مسلمان موظف است بر اساس فطرت انسانی و آموزه‌های دینی نسبت به آراستگی خود تلاش لازم بعمل آورد. رعایت آراستگی ظاهر اعم از زینت‌کردن، عطرزدن، لباس زیبا به تن کردن می‌باشد. گرچه روایات در این باب بسیارند و حتی روایاتی داریم که امامان معصوم علیهم السلام خودشان را برای همسرانشان آراسته و حتی موهای خود را خضاب می‌کردند. اما دین مبین اسلام در این راستا به زن سفارشات بیشتری

را فرموده و روایات فراوانی داریم که به زنان در این زمینه سفارش کرده‌اند به گونه‌ای که از نظر شرع مقدس براساس آنچه که فقها ذکر کرده‌اند، «ترک آرایش و نظافت در صورتی که همسر خواستار آن است را از مصادیق نشوز دانسته‌اند.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۷۳) و در صورت ناشزه شدن زن، حق نفقه از سوی مرد را ندارد.

پیامبر ﷺ پیرامون وظایف زن در برابر شوهر فرمودند: «بر زن لازم است با بهترین عطریاتی که دارد خود را خوشبو سازد و بهترین لباس‌هایش را بر تن نماید و خود را در هر صبح و شام بر شوهر عرضه بدارد.» (کلینی، ۱۳۷۵: ۵/ ۵۰۸) اشاره است به اینکه با دلبری‌های زنانه، ظرافت‌های خاص خویش، دل شوهر را در گرو خویش قرار دهد و نظر او را معطوف به جمال خود نماید.

آرایش و عطر زدن برای زنان آن چنان ارزشمند است که هم عبادت به حساب می‌آید و هم مایه‌ی گرمی و شادابی زندگی زناشویی است. پیامبر اسلام ﷺ به این گونه ظرافت‌های زندگی، کاملاً توجه داشت، که به عمار یاسر مأموریت داد برای شب عروسی حضرت زهرا (علیها السلام) عطرهای خوشبو تهیه نماید؛ عمار می‌گوید: «عطر خوبی تهیه کرده به منزل فاطمه (علیها السلام) بردم.» فرمود: «ای عمار! این این ماده‌ی خوشبو چیست؟» گفتم: «پدرت رسول خدا ﷺ مرا امر کرد تا فراهم نمایم.» (دستی، ۱۳۷۵: ۱۸۳) فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) که بالاترین الگوی رفتاری در زندگی برای یک زن مسلمان است نیز برای این مهم اهمیت زیادی قائل بودند و حتی نقل شده که در زمان وفاتشان وضو گرفتند و خطاب به اسماء فرمودند: «ای اسماء! عطر مرا - همان عطری که همیشه می‌زنم - برایم بیاور.» (همان: ۱۸۲)

این نشان‌دهنده اهمیت حضرت نسبت به این موضوع است و زنان عصر حاضر باید ایشان را الگوی خویش قرار داده و برای گرم نگه‌داشتن کانون خانواده از فساد و روابط نامطلوب اجتماعی بیش از پیش به آن وظایفی که خدا به آنان محول کرده، عمل کنند.

۴-۱. زیبایی‌های رفتاری زنان

یکی از مؤلفه‌های همسررداری و فضیلت‌های اخلاقی به ویژه در کانون خانواده، مربوط به رفتار و کردار نیکو و زیبا است. در کانون خانواده، زن می‌تواند با عشق‌ورزی، خوش‌رفتاری، و الگوهای رفتاری مناسب و مثبت، جایگاهی والا در قلب همسر خود بیابد.

مرد نیز می‌تواند با این رفتار پسندیده، شادمانی را به اعضای خانواده هدیه دهد. امام علی (علیه السلام) در روایتی در مورد زیبایی اعمال و رفتار پسندیده فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ الْبِعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و نمود این زیبایی‌اش را می‌خواهد در بنده‌اش ببیند» (کلینی، ۱۳۷۵: ۶/۴۳۸) به‌ویژه که نمودش در اعمال و رفتار فرد ظاهر می‌شود و محیط خانه و خانواده اولین مکان نمود این زیبایی‌هاست و از آنجاکه زن مظهر مهر و عطوفت خداوند است؛ نمود زیبایی‌های رفتاری در او بیشتر از شوهرش می‌باشد و به تبع نقش‌آفرینی زن در خانواده، جامعه از انحراف و هرج و مرج حفظ می‌شود. در اینجا به برخی از الگوهای رفتار و اعمال زیبا و پسندیده می‌پردازیم:

۱-۴-۱. عشق‌ورزی

از آنجاکه خانواده، مدرسه‌ی عشق و عاطفه است و فقط یک نهاد اجتماعی نیست، باید دانست که این خانواده، مدرسه‌ای است که هم ذوق و عاطفه را پرورش می‌دهد و هم آئین ایثار و فداکاری را؛ بلکه تشکیل خانواده در فرهنگ قرآنی فقط یک اضطرار حیوانی نیست، بلکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ و از هر چیزی دوگونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت بگیرید ﴿ذاریات (۵۱)﴾ یعنی بنای کل عالم بر عشق است و کشش الهی است بین زن و مرد که عاشق یکدیگر شوند و به هم عشق بورزند و این عشق، عشق الهی است. (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۸۸: سخنرانی در همایش خانواده) (نه عشق رمانتیک که پابرجا نیست) و در جای دیگر، خداوند محبت و علاقه‌ای که بین زن و شوهر وجود دارد را، از نشانه‌های قدرت خویش شمرده است و این عشق دنیایی محدود، در دنیا نمی‌ماند و می‌تواند ابدیت داشته باشد و می‌تواند باعث نجات افراد خانواده از عذاب اخروی گردد، چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿جَنَّتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ؛ انسان‌هایی که خوش عاقبتند و ملائکه بر آنان تبریک می‌فرستند اینان، تنهایی به بهشت نمی‌روند، بلکه با همسر و فرزندان و پدر و مادر وارد بهشت می‌شوند﴾ (رعد (۱۳): ۲۳)

اگرچه سفارش شده که زن و شوهر به هم عشق بورزند، اما ابراز عشق و علاقه از طرف زن نسبت به شوهرش طبق فرموده‌ی قرآن کریم قوی‌تر است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ

وَحَلِّ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجًا يَسْكُنُ إِلَيْهَا؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد ﴿ (اعراف(۷) ۱۸۹) روایات در این باب نیز بسیارند از جمله آن: امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «زنانی که به شوهرانشان اظهار عشق و محبت می‌کنند، بهترین غنیمت برای شوهرانشان هستند.» (نوری، ۱۴۰۸: ۴/ ۱۶۱)

۲-۱. محترمانه صحبت کردن زن با شوهر

ابراز محبت با گفتار نسبت به یکدیگر به عمیق‌تر شدن روابط عاطفی کمک می‌کند. از نمادهای عینی اوج ادب و احترام و عشق‌ورزی رابطه بین حضرت زهرا علیها السلام با همسر بزرگوارشان علی علیه السلام است، که عشق حضرت زهرا علیها السلام به ایشان آنقدر زیاد بود که در بدترین شرایط نیز ایشان با ابراز کلمات سراسر محبت‌آمیز، عشق خود را نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام اثبات کرده‌اند. زمانی که مهاجمین دست از امام کشیدند و امام علی علیه السلام تنها و مظلوم از مسجد مدینه بیرون آمده راه خانه را در پیش گرفت. حضرت زهرا علیها السلام به شوهر معصوم خود نگریسته فرمود: «روحی لروحک الفدا و نفسی نفسک الوقاء یا ابا الحسن! ان کنت فی خیر معک و ان کنت فی شر کنت معک؛ علی جان! روح من فدای روح تو و جان من سپر بلاهای جان تو، یا ابالحسن! اگر تو در خیر و نیکی به سر می‌بری با تو خواهم زیست و اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم ماند.» (دشتی، ۱۳۷۵: ۱۵۹)

چه محترمانه و چه زیبا با همسر بزرگوارش سخن می‌گوید و عشق خود را نسبت به او ابراز می‌کند. این یعنی حسن التبعل، که زن و شوهر در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، عفت کلام را نگه‌دارند و به هم احترام بگذارند. حضرت علیها السلام می‌فرماید: «همانا اجر و ثواب در گفتار با زبان و در کردار با دست و پاهاست.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲) زبان از نعمت‌هایی است که خداوند در بدن ما انسان‌ها قرار داده و هدف خداوند از خلقت ما انسان‌ها، هدایت ماست و ما انسان‌ها می‌توانیم با هر یک از اعضا بدنمان خصوصاً زبان، که عضو بسیار مهمی حق این عضو را بدانیم و از آن در راستای صلاح و هدایتمان استفاده کنیم. امام سجاد علیه السلام درباره‌ی حق زبان فرموده‌اند: «و اما اللسان فاکرامه من الخنا؛ حق زبان آن است که با خود داری از گفتار زشت، حرمتش را نگه داری.» (یثربی، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۰)

۳-۴-۱. با نام نیکو یکدیگر را خطاب کردن

از نشانه‌های احترام در گفتگو این است که زن و شوهر یکدیگر را به بهترین نامی که هر یک دوست دارند خطاب کنند: «ثلاث یصفین وذا المرء لآخیه المسلم... ویدعوه باحب الاسماء الیه؛ سه چیز است که دوستی مسلمانان را با مسلمانان دیگر صاف و خالص می‌کند» (کلینی، ۱۳۷۵: ۶۴۳/۲) گرچه این روایت، مربوط به رابطه‌ی دو دوست است، ولی شامل رابطه‌ی زن و شوهر نیز می‌شود، زیرا دوستی آن‌ها معمولاً صمیمی‌ترین دوستی‌هاست.

۴-۴-۱. قدردانی و سپاسگزاری از همسر با زبان و رفتار

امام سجاد علیه السلام درباره‌ی حق همسر می‌فرمایند: «و اما حق همسرت آن است که بدانی خداوند متعال با آفرینش او، وسیله‌ی آرامش، رفاه و انس و نگره‌داری تو را فراهم نموده و واجب است هر کدام از شما زن و شوهر، بر نعمت وجود دیگری، خدا را سپاس گوید و بداند که این نعمت الهی است براو.» (یثربی، ۱۳۸۵: ۱/۱۵۴) اگر به تعبیرات امام سجاد علیه السلام خوب توجه کنیم می‌یابیم که امام علیه السلام سعی دارند این منظر و دیدگاه را در زن و مرد، به وجود بیاورند که هر دو نگاهشان به یکدیگر، نگاه نعمت باشد چیزی که بدان محتاج بوده‌اند و حال با به دست آوردن آن نیاز خود را برآورده می‌بینند پس باید قدر این نعمت را بدانند. از راه‌های اثبات عشق‌ورزی به شوهر قدردانی و سپاس از او می‌باشد چرا که در روانشناسی هم ثابت شده که مردها دوست دارند مورد قدرشناسی قرار گیرند. (معین الاسلام، ۱۳۹۰: ۸۸) و در مقابل، ناسپاسی زن در گفتار، پیامدهای نامطلوبی در خانواده به ویژه برای خود او برجای می‌گذارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که به شوهرش بگوید من هرگز از تو خیری ندیدم تمام عملش نابود می‌شود.» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۴۴)

۵-۴-۱. خوش اخلاقی و خوش رویی

خوش اخلاقی و خوش‌رویی زن در خانواده با همسرش باعث جذب دل‌های دو طرف و فزونی محبت می‌شود قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه و الگو برای همه قرار داد و فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب (۳۳) ۲۱) همه‌ی ما اعم از زن و مرد باید با تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و با الگوگیری از ایشان در راه هر چه بیشتر و بهتر حفظ کردن نظام خانواده کوشا باشیم. چرا که ایشان پیامبر رحمت بود: ﴿فَبَارِحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ فِطْرًا غَلِيظَ الْقَلْبِ

لَا تَفْضُوْا مِنْ حَوْلِكُمْ؛ به برکت رحمت الهی در برابر آنان [مردم] نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند ﴿﴾ (آل عمران(۳): ۱۵۹) (مکارم، ۱۳۸۳: ۷۱)

و این سخن گهربار اسوهی رحمت است که خطاب به زنان می فرماید: «وَبِلِّامْرَأَةِ أَغْضَبْتَ زَوْجَهَا وَ طَوَّبِي لَامْرَأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا؛ بدا به حال زنی که شوهرش را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۵/۲۳۷) چرا که مهمترین رکنی که می تواند خانواده را بشاش نگه دارد و حلقه‌ای باشد برای پیوند و ارتباط و محبت بین خانواده زن می باشد. خصوصاً در شوهرداری که با خوش اخلاقی و خوشرویی خود می تواند مرد را به آرامش برساند، چرا که قرآن او را مایه‌ی آرامش مرد دانسته است و این وظیفه‌ای است که خداوند برای او مقرر کرده است. و نیز فرموده‌اند: «ما استفاد المؤمن بعد تقوی الله خیرا له من زوجه صالحه؛ مؤمن هیچ بهره‌ای بعد از تقوای الهی بهتر از زنی شایسته نبرده است.» (محمدی‌ری شهری، ۱۳۸۰: ۲۳۶)

۶-۴-۱. صبر بر مشکلات و بد اخلاقی شوهر

صبر به عنوان یکی از بهترین فضایل و ارزش‌های اخلاقی، همواره مورد تأکید دین مبین اسلام و سایر ادیان الهی بوده است و لذا یکی از مهمترین ویژگی‌های همسر مناسب، صبور بودن اوست. امام علی علیه السلام فرمودند: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَنْذُلَ مَالَهُ وَ نَفْسَهُ حَتَّى يَفْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ» (کلینی، ۱۳۷۵: ۵/۹) در این روایت، صبر زنان بر آزار و اذیت همسر را هم ردیف جهاد در راه خداوند دانسته شده است.

خداوند کریم خطاب به همه‌ی بندگان می فرماید: ﴿وَلَبَّوْاكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً همه‌ی شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می کنیم﴾ (بقره(۲): ۱۵۵) این آیه می فرماید: خداوند بی شک انسان‌ها را با سختی‌ها و مصایب گوناگون امتحان باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز وقتی که صفات متقین را بر می شمرد، یکی از صفات متقین را صبر در ناگواری‌ها بر شمرده‌اند: «وفی المکاره صبور» (فیض الاسلام، ۱۳۹۲: ۶۱۷)

۷-۴-۱. خدمتگزاری زن برای همسر

در احادیث متعددی از ارزش خدمت‌گزاری زن در برابر شوهرش سخن گفته شده تا زن به ارزش خدمت خود در برابر شوهرش پی برده و هیچ‌گاه نپندارد که زحمات و خدمات او روز مره و تکراری و اموری بیهوده است بلکه خداوند متعال نیکوترین قدردان زحمات بی‌دریغ او در جهت فراهم نمودن آسایش روحی و جسمی شوهر است.

۷-۴-۱-۱. آب دادن به شوهر

زن باید بداند حتی اگر یک لیوان آب یه شوهرش بنوشاند نزد خداوند مأجور است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما من امرأة تسقى زوجها شربة ماء إلا كان خيراً لها من سنة صيام نهارها و قيام ليلها؛ زنی که شربت آبی به شوهرش بدهد این کار برای او از یک سال عبادت بهتر است سالی که روزهایش را روزه و شب‌هایش را به شب‌زنده‌داری مشغول بوده است و خدای متعال برای این زن بخاطر هر جرعه‌ی آبی که به شوهرش می‌نوشاند، شهری در بهشت بنا می‌فرماید و خدای متعال شصت خطای او را می‌بخشد.» (دبلی، ۱۴۱۲: ۱/۳۳۳)

۷-۴-۲. پوشاندن لباس به همسر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما من امرأة تكسو زوجها إلا كساها الله يوم القيامة سبعين خلة من الجنة كل خلة منها مثل شقايق الثعمان و الریحان و تعطى يوم القيامة أربعين جارية تخدمها من الخور العين؛ زنی که شوهر خود را بپوشاند خدای متعال در روز قیامت هفتاد خلعت بهشتی برتن او می‌پوشاند که هر خلعتی از آن مانند گل شقایق است و خدای متعال در روز قیامت، چهل تن از حورالعین را خدمتگزار این زن قرار می‌دهد.» (نوری، ۱۴۰۸: ۴/۲۴۵)

۷-۴-۳. خانه داری

عده‌ای از زنان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و به ایشان عرضه داشتند: «یا رسول الله! ذهب الرجال بالفضل بالجهد فی سبیل الله فما لنا عمل ندرک به عمل المجاهدين فی سبیل الله» قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مهنة إحدانک فی بیتها تدرک عمل المجاهدين فی سبیل الله؛ مردان - با جهادی که می‌کنند تمام ثواب‌ها را برای خود کسب می‌نمایند، آیا عملی هست که ما با انجام آن - ثواب مجاهدين فی سبیل الله را کسب نمائیم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خانه داری هر یک از شما - به منزلة جهاد در راه خدا است.» (فتال‌نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/۲۶۳)

۴-۷-۱. خدمت نمودن به شوهر

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَيُّهَا امْرَأَةُ حَدِّمِي زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ غَلَّقَ اللَّهُ عَنْهَا أَبْوَابَ النَّارِ وَفَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيْنَمَا شَاءَتْ؛ هر زنی که به مدت هفت روز به شوهر خود خدمت نماید خدای متعال هفت درب از درب‌های جهنم را بر او خواهد بست و هشت درب از درب‌های بهشت را بر او باز خواهد نمود تا از هر دری که خواست وارد بهشت شود.» (محمدی‌شهری، ۱۳۸۰: ۲۳۵) و در هر عصر و زمانی کم نبودند زنانی که برای خدا و برای رضایت همسرانشان در هیچ لحظه‌ای از کمک کردن و خدمت نمودن صادقانه به همسرانشان غافل نبودند.

علامه طباطبائی بسیاری از فعالیت‌های خود را مدیون همکاری صادقانه همسرش می‌داند؛ ایشان در فوت همسرشان بی‌تابی می‌کردند، به ایشان گفته شد: «آقا شما که درس صبر به ما دادید صبور باشید» ایشان می‌گفتند: «شما نمی‌دانید من چه رفیقی را در زندگی از دست دادم در طول مدتی که تفسیرالمیزان را می‌نوشتم، ایشان هر ساعت یک چای کم رنگ را بدون اینکه یک کلمه حرف بزند و مزاحم مطالعه‌ی من شود برایم می‌آورد و می‌رفت.»

۵-۷-۱. کاهش بار اقتصادی شوهر

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «ما من امرأة خَفَّتْ عن زوجها - من كآبته - درهماً واحداً. إلا كتب الله لها - بكلّ درهم واحد - قصراً في الجنة؛ هر زنی که موجب گردد هزینه‌ی زندگی شوهر حتی به اندازه‌ی یک درهم کاهش یابد خدای متعال به چنین زنی در مقابل هر درهم قصری در بهشت کرامت می‌فرماید.» (بحرانی، ۱۴۱۳: ۱/ ۵۲۵)

با دقت درمباحث و روایاتی که مطرح شد اهمیت و با ارزش بودن کار خانگی و خدمت زن به همسرش در منزل به دست می‌آید و این مسئله ناشی از تقسیم کاری است که بین مرد و زن صورت گرفته است. تقسیم کار جنسیتی در خانواده و جامعه، موضوعی است که سهم عمده‌ای از آثار مکتوب و کوشش‌های عملی فمینیست‌ها را به خود اختصاص داده است. جهت‌گیری رایج فمینیستی در این‌باره آن است که این الگوی تقسیم کار را نماد آشکار نابرابری جنسی قلمداد کرده و به نسخ آن و جایگزین شدن الگوی مساوات طلبانه رأی می‌دهند. (بستان‌نجفی، ۱۳۸۸: ۳۴) و در خصوص تقسیم کار جنسیتی در خانواده، یکی از

جنبه‌های اصلی که مورد توجه اسلام قرار گرفته، ارزش کارهایی است که زن در محیط خانه برای خدمت به افراد خانه خصوصاً همسرش انجام می‌دهد.

اسلام الگوی تقسیم کارخانگی را بر اساس جنسیت با قطع نظر از حدود، شرایط و درجه مطلوبیت آن پذیرفته است و اینکه مویدات فراوانی از سیره و روایات فراوانی که در این باب از پیامبر ﷺ و امامان معصومین (علیهم‌السلام) وارد شده است. برای نمونه، نقل شده:

«حضرت علی و فاطمه (علیهم‌السلام) در مورد تقسیم وظایف خانه میان خود از رسول خدا ﷺ درخواست داوری کردند، و ایشان وظایف داخل خانه را به فاطمه (علیها) و وظایف خارج خانه را به علی (علیه) واگذار کردند.» (عاملی، ۲۰۰۸: ۲۰/۱۷۲) این تقسیم باعث خوشنودی فاطمه (علیها) شد.

همچنین در برخی روایات به این نکته که زنان در سازمان اجتماعی جامعه‌ی اسلامی دچار برخی محدودیت‌ها در زمینه‌ی کسب و کار در خارج منزل می‌شوند، به عنوان یک واقعیت اجتماعی اشاره شده است، بدون آنکه موضعی منفی نسبت به آن ابراز شود. (بستان، همان: ۳۴) و این ارزش‌گذاری‌هایی که اسلام در بعضی موقعیت‌ها نسبت به مردان داده است (رک: نساء، ۳۴ و بقره، ۲۲۸) ناظر به ارزش‌های مادی و دنیایی هستند و الا از نظر رسیدن به مقامات قرب به پروردگار، زن و مرد یکسانند و در نزد خداوند آن‌کس که از همه با تقوی‌تر باشد از ارزش والایی برخوردار می‌باشد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات (۴۹) و در مواردی که اسلام بین کارهای مردانه و زنانه به طور الزامی یا ترجیحی تمایز قائل شده، ارزش‌گذاری متفاوتی در مورد آنها ندارد، بلکه ارزش فعالیت‌های خانگی زن را معادل فعالیت‌های اجتماعی مرد دانسته است.

بر طبق حدیثی که در کتب روایی اهل سنت نقل شده، زنی از پیامبر ﷺ درباره‌ی پاداش اخروی زنان در ازای کارهای خانگی و مقایسه آن با پاداشی که مردان در برابر عبادت‌های جمعی و جهاد به دست می‌آورند، پرسش نمود. حضرت در پاسخ فرمود: «خوب شوهرداری کردن زن و کوشش وی در جهت کسب خوشنودی شوهر و سازگاری با او از حیث پاداش الهی با تمامی آن فضایل (که برای مردان مقرر گردیده)، برابری می‌کند.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/

۱۵۲)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله مؤلفه‌های مؤثر و مثبت همسررداری زنان با توجه به آیات و روایات بررسی شد؛ با توجه به بررسی و تحلیل داده‌ها به این نتیجه می‌رسیم دین اسلام تمام الگوهای برآمده از هر جامعه‌ای را قبول ندارد بلکه تنها، آن الگوهایی را که تضاد با مبانی ارزشی و اخلاقی اسلام ندارند و در جهت رسیدن به خانواده متعالی و در نتیجه؛ تشکیل جامعه‌ی متعالی است را قبول دارد و الگوی همسررداری زنان در خانواده، از منظر دین اسلام الگویی است متعالی، که کارکردهای فراوانی در جهت تحقق بخشیدن به اهداف والای اسلام را به همراه دارد و همچنین به این نتیجه دست یافتیم که کارکردهایی همچون: برآورده کردن نیازهای عاطفی؛ جامعه‌پذیرشدن فرزندان نسبت به مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی؛ تربیت نسل سالم و بالا رفتن حس اعتماد به نفس در کودکان، می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای همسررداری معرفی شود و همچنین با دقت در آیات و روایاتی که مطرح شد اهمیت و باارزش بودن کار خانگی و خدمت زن به همسرش در منزل به دست می‌آید؛ چراکه دامنه‌ی تأثیرگذاری همسررداری زنان، در کل خانواده است که با رعایت مؤلفه‌هایی مانند آراستگی، اقتدارپذیری، خوش‌اخلاقی و خوش‌رویی، در موفقیت و اعتلای خانواده و استحکام روابط، نقش سازنده و مهمی را ایفا کند، بدین‌رو زنان باید به موقعیت و جایگاه خود و نقش‌هایی که می‌توانند در حوزه‌ی همسررداری ایفا کنند، آگاهی داشته باشند تا با علم به این موضوع بتوانند در جهت سامان دادن به خانواده و روابط با همسران و روابط خانوادگی حاکم بر آن، تأثیرگذار و سازنده باشند.

راه‌کارها

برای داشتن یک خانواده متعالی و برای اینکه الگوها و ارزش‌های اسلامی، بیش از پیش در خانواده‌های مسلمان مد نظر قرار بگیرند یکسری راهبردها و راهکارها لازم است:

الف: آموزش نقش‌های زن و شوهر و ارائه‌ی الگوهای اسلامی به فرزندان توسط پدر و مادر به طور مستقیم و غیرمستقیم.

ب: آگاه ساختن فرزندان نسبت به حقوق و تکالیف در زندگی زناشویی که از چند راه میسر است:

- هدیه دادن کتاب‌های معتبر، در مورد حقوق و تکالیف اصلی زن و مرد در خانواده به فرزندان که در شرف ازدواج هستند و مهیا کردن زمینه مطالعه‌ی آنان.
- برگزار کردن کلاس‌های آموزش مسائل و احکام خانواده به پسر و دخترانی که قصد ازدواج با هم را دارند، قبل از اینکه عقدشان منعقد شود؛ تا با بصیرت کافی نسبت به حقوق و تکالیفشان وارد زندگی مشترک زناشویی شوند، تا بتوانند در کمال آرامش با هم زندگی کنند.

کتاب نامه

۱. * قرآن کریم، (۱۳۶۸): ترجمه الهی قمشهای، دارالقرآن الکریم.
۲. * نهج البلاغه، (۱۳۸۸): ترجمه محمد مهدی فولادوند، ولی عصر (علیه السلام)، تهران.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق) (۱۴۰۴): من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم.
۲. ابن قتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۸۱): روضه الواعظین و بصیره المتعظین، تحقیق مجیدی، غلامحسین، دلیل ما، قم.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳): زیده البیان فی براهین الاحکام القرآن، ج ۱، بی نا، قم.
۴. اعزازی، شهلا، (۱۳۷۶): جامعه شناسی خانواده، روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله، (۱۴۱۳): عوالم علوم سیده النساء، تحقیق محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، مؤسسه الامام المهدی، قم.
۶. بستان نجفی، حسین، (۱۳۸۸): اسلام و جامعه شناسی خانواده، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۷. حرعالمی، محمد، (۲۰۰۸): وسائل الشیعه، مؤسسه آل بیت (علیهم السلام)، لبنان.
۸. دشتی، محمد، (۱۳۷۵): نهج الحیاه، مؤسسه تحقیقاتی امیر مومنان (علیه السلام)، قم.
۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، (۱۴۱۲): ارشاد القلوب، شریف رضی.
۱۰. رحیم پور ازغدی، حسن، (۱۳۸۸): سخنرانی در همایش خانواده قرآنی، نمایشگاه بین المللی قرآن کریم، تهران.
۱۱. رئوف، هبه، (۱۳۷۷): مشارکت سیاسی زن دیدگاهی اسلامی، ترجمه محسن آرمن، ج ۱، قطره، تهران.
۱۲. زمخشری، محمد بن عمر، (۱۴۱۵): الکشاف، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۳. سالاری فر، محمدرضا، (۱۳۸۴): خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، سمت، تهران.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴): الدر المنثور، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳): مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۰۳): تفسیر المیزان، ج ۵، مؤسسه اعلمی، بیروت.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸): مجمع البیان، صحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، دارالمعرفه، بیروت.
۱۸. عروسی حویزی، عبدالعلی، (۱۴۱۵): نور الثقلین، مصحح هاشم رسولی، اسماعیلیان، قم.
۱۹. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹): (۱۴۲۱): تأملات اسلامیه حول المرأة، ج ۸، دارالملاک، بیروت.
۲۰. فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۹۲): ترجمه و شرح نهج البلاغه، صحافی فیض، تهران.
۲۱. قائمی، علی، (۱۳۶۸): نظام حیات خانواده در اسلام، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران.

۲۲. قرائتی، محسن، (۱۳۷۴): *تفسیر نور*، در راه حق، قم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵): *اصول کافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۴. گلپایگانی، محمدرضا، (۱۳۷۱): *هدایة العباد*، دارالقرآن الکریم، قم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳): *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۲۶. محمدی‌ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۰): *منتخب میزان الحکمه*، دارالحديث، قم.
۲۷. مقدادی، محمدمهدی، (۱۳۸۵): *ریاست خانواده*، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، قم.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۸۳): *ترجمه قرآن حکیم همراه با ترجمه و شرح آیات منتخب*، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، قم.
۲۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۷۹): *تحریر الوسیله*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، تهران.
۳۰. میسر، محمدسید احمد، (۲۰۰۱): *اخلاق الاسره المسلمه*، ج ۱، دارالندي، امارات.
۳۱. نوری، حسین، (۱۴۰۸): *مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل*، موسسه آل‌بیت علیهم‌السلام، بیروت.
۳۲. یشربی، میرسید محمد، (۱۳۸۵): *سیری در رساله امام سجاد علیه‌السلام فرهنگ آفتاب*، قم.

جایگاه کرامت زنان در آموزه‌های دین اسلام با تأکید بر آیات قرآن

کهریا شاعیدی^۱

چکیده

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، مقام زن در جایگاهی رفیع قرار دارد و از دامن زن، مرد به معراج می‌رود. در این نوشتار با توجه به آیات قرآن کریم جایگاه و مقام زن در زمان جاهلیت و ظهور اسلام را بررسی می‌کنیم. با توجه به یافته‌های تحقیق که بر اساس روش توصیف و تحلیل و استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای به دست آمده است، زنان از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردارند که خداوند در آیات متعددی به آن‌ها اشاره نموده است.

این پژوهش کوششی است برای اثبات این فرضیه که جایگاه کرامت زن در دین مبین اسلام تأمین و تضمین شده است. مؤلف در تلاش است تا با بهره‌گیری از دو رهیافت آیات و روایات به بررسی دیدگاه اسلام درباره‌ی مکانت زن در جامعه‌ی عصر طلوع اسلام، بپردازد.

یافته‌هایی همچون برخورداری از نفخه‌ی رحمانی، تساوی اعمال زن و مرد و در نهایت مکمل بودن زن و مرد، محورهای اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهند. از مهم‌ترین نتایج این تحقیق این است که در نظام فکری دین اسلام، زن جایگاهی رفیع و مسئولیت‌های بزرگی دارد و از منظر اسلام در کرامت انسانی و کسب ارزش‌های معنوی بین زن و مرد تبعیض و تفاوت از نظر جنسیتی دیده نمی‌شود.

کلیدواژه

جایگاه زنان، حقوق زنان، دین اسلام، کرامت انسانی، مکمل بودن، تساوی..

مقدمه

جنس زن، در تمدن‌های موجود در روزهای قبل از ظهور اسلام هیچ‌گونه ارزش یادکردنی نداشت؛ زن، تاریخ پرماجرا و دردآلودی را پشت سر گذارده و در برهه‌هایی از تاریخ، به مثابه‌ی کالایی قابل معامله و یا در حد یک حیوان یا برده تنزل یافته است؛ و کاوش‌های فلسفی در روم و یونان بر این محور استوار بود که زن یا از جنس حیوانات است یا از جنسی میانه که بین حیوان و انسان واسطه می‌شود و معامله‌ی با آنان، معامله با شیء، گاهی حیوان و یا پست‌تر از آن بود تا جایی که در اثر جهل به کرامت و فضیلت زن، وجود و حضور او را در عرصه‌ی حیات، ننگ و عار می‌دانستند.

با توجه به مهم بودن جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان، سؤالاتی را فراروی اندیشه‌ی دینی در مقام زن در اسلام به وجود آورده است. در این مقاله با استفاده از روش توصیف و تحلیل، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، با استناد به آیات قرآن کریم، بحث جایگاه کرامت زنان در آموزه‌های دین مبین اسلام را بررسی می‌کنیم. چگونگی احیاء جایگاه کرامت زنان در آیات، سؤال اصلی این پژوهش است. در همین راستا درصدد اثبات این فرضیه می‌باشیم که مقام و حقوق و کرامت زنان در اسلام تأمین و تضمین شده است.

با وجود کتب و مقالات ارزشمند در این زمینه، ولی به طور مستقل و مبسوط در باب احیاء حقوق و کرامت زن در پرتو اسلام، اثر جامع و کامل و قابل ملاحظه‌ای تألیف نشده است. در راستای موضوع مقاله، محققان پژوهش‌های فراوانی انجام داده‌اند، از جمله این آثار می‌توان به کتاب «زن در اسلام»، نوشته‌ی «فریبا علاسونند» (۱۳۹۰) و کتاب «شخصیت و حقوق زن در اسلام»، نوشته‌ی «مهملی مهریزی» (۱۳۸۰) اشاره نمود؛ افزون بر کتاب‌های یاد شده، می‌توان به مقالاتی همچون «کرامت و جایگاه زن در نظام حقوقی اسلام» اثر «جمال فرزندانوحی» در فصلنامه پژوهش‌نامه‌ی معارف قرآنی، شماره‌ی ۱۶، و مقاله‌ی «هویت و کرامت انسانی زن در قرآن» نوشته‌ی «امیر جودی» و «سارا هادوی» در مجله‌ی بینات در شماره ۵۳ و مقاله‌ی دیگر با عنوان «مؤلفه‌های حفظ کرامت زن و نقش تربیتی آن در سبک زندگی اسلامی» تألیف «علی‌نقی ققیهی» در فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی اسلامی زنان و خانواده شماره‌ی ۲۴ و مقاله‌ی «کرامت و جایگاه زن در نظام حقوقی اسلام» نگاشته شده توسط «حمید زکی» نیز می‌توان اشاره کرد.

در این پژوهش سعی شده است که با بهره‌گیری از آیات قرآن اثبات کنیم، اسلام نظریات تحقیرآمیزی که در مورد زنان وجود داشته منسوخ کرده است و در کرامت انسانی و کسب ارزش‌های معنوی بین زن و مرد، تبعیض و تفاوت از نظر جنسیتی قائل نمی‌باشد. بدین‌رو در دلبخش جایگاه کرامت زنان در دوره‌ی جاهلیت و دوره‌ی ظهور اسلام را بررسی می‌کنیم.

۱. جایگاه زنان در دوره‌ی جاهلیت

در دوره‌ی جاهلیت اعراب، منتها درجه‌ی مظلومیت زن مشاهده می‌شود، زیرا زنان، گرفتار ننگ‌آورترین بدبختی‌ها و دچار سخت‌ترین مصیبت‌ها گردیده بودند. کرامت و شخصیت زن به وحشتناک‌ترین صورت لگدمال می‌شد تا آنجا که دختران نوزاد را زنده زنده در زیر خروارها خاک دفن می‌کردند. عرب جاهلی به دنیا آمدن دختران را شوم و مایه‌ی ننگ می‌دانستند و آن را از دوستان مخفی می‌کردند؛ گویا خانواده دختر جرمی مرتکب شده است. (صدر، ۱۳۱۹: ۳۴-۳۵) فرهنگی که بر جامعه‌ی عرب عصر ظهور اسلام حاکم بود، فرهنگی در نهایت منحط بود به ویژه زن، چنان در میان آنان خوار و حقیر شمرده می‌شد که در زندگی اجتماعی ارزشی برای او جز این که بازیچه‌ی مرد باشد، نمی‌دیدند.

عرب در دوران جاهلیت، برای زن استقلال در زندگی قائل نبود و حرمت و شرافتی، جز حرمتی که برای خاندان او بودند، قائل نمی‌شدند. زنان در میان عرب ارث نمی‌بردند، و مانند یهود تعدد زوجات را بدون محدودیت جاز می‌شمردند و همچنین طلاق را بدون هیچ قیدی تجویز می‌کردند. زنان از خود اختیاری نداشتند و دختران را زنده به گور می‌کردند. عرب جاهلی هر گاه دختری برایش متولد می‌شد به فال بد گرفته و داشتن چنین فرزندی را ننگ می‌دانست (رک: طباطبایی، ۲/ ۱۳۷۴: ۲۶۷) به طوری که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بُسِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُسِّرَ بِهِ أَيَسْكُنُ عَلَىٰ هُنَّ أَمْ يَكْتُمُهُ فِي الثَّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَكْتُمُونَ﴾ در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود، و مملو از خشم می‌گردد؛ از قوم و قبیله خود بخاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگاهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می‌کنند؟! ﴿ (نحل ۱۶) ۵۸، ۵۹)

علامه طباطبایی در ذیل آیهی شریفه می‌نویسد:

«مقصود از «اسوداد وجه» و سیاه شدن روی، به طور کنایه خشمناک شدن است و «کظیم» به کسی گویند که اندوه و خشم خود را فرو ببرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۶۷)

این چنین قرآن کریم پدرانی را که دارای فرزند دختر می‌شدند و وجودشان آتشین و غضب‌آلود می‌شد، را با این واژگان تصویرگری می‌نماید. تصویرگری دیگر از عرب جاهلی را می‌توان در سوره‌ی تکویر جستجو کرد که از عجیب‌ترین و غم‌بارترین آیات قرآن است. خداوند حکیم پس از بیان نشانه‌های روز قیامت می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؛ و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!﴾ (تکویر (۸۱) و ۹)

بی‌تردید، آن وقتی که علم و عقل از وجود آدمی رخت بربندد تاریکی و جهل جای آن را گرفته و حاصل آن کج روی و انحراف از حقیقت خواهد بود. در فرهنگ جاهلی همان طور که در تاریخ و روایات آمده، زن شوهر مرده، جزء ارث محسوب می‌شد و ورثه، او را نیز مانند اموال میت به ارث می‌بردند و در اینکه کدام یک از ورثه، همسر میت را به ارث ببرد رسم چنین بود که هرکس می‌خواست، جامه‌ای بر سر او می‌انداخت و زن از آن او می‌شد، یا با او ازدواج می‌کرد و در غیراین صورت از او استفاده‌ی مادی می‌نمود به نحوی که یا او را شوهر می‌داد و مهریه‌اش را از آن خود می‌کرد و یا اگر خواستگاری نداشت زن را درخانه نگه می‌داشت تا به مجرد فوت وی اموالش را به ارث ببرد. زنان نیز حق هیچ گونه اعتراضی را نداشتند و تسلیم ظلم ناخواسته‌ی مردان می‌شدند. خداوند سبحان زشتی این مسئله را برای مسلمانان به تصویر می‌کشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها)، ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر

فراوانی در آن قرار می‌دهد! ﴿نساء(۴)﴾ و در ادامه خداوند حکیم می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَمَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ آنان (زنان) را مجبور نکنید که از حقوقشان بگذرند هر چند ممکن است از آن‌ها کراهت داشته باشید؛ به خاطر آن که خداوند در این احقاق حق برای شما خیر فراوان قرار داده است ﴿نساء(۴)﴾

خداوند سبحان در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأْتَيْتُمُوهَا فَمَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِنَّ أَنْتُمْ وَأَوْلِيَاؤُكُمْ أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟! ﴿نساء(۴)﴾

واژه قطار در لغت مال کثیر اطلاق می‌شود. (ابن منظور، بی تا: ۵ / ۱۱۹) خداوند متعال این مال بخشیده شده به همسر را با هر عنوانی اعم از مهریه، صدق، شیربها، کابین و غیره مختص خود زن می‌داند و از آن جایی که گرفتن مهریه بدون رضایت زن، بغي و ظلم است؛ تأکید می‌فرماید که ذره‌ای از آن را مرد از زن خود پس نگیرد. (ری: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۵۳-۲۵۷) در حقیقت، حضرت حق در این دو آیه به رفتارهای غلط و منحرف اعراب جاهلی اشاره می‌فرماید و جوامع بشری را از این کار ناپسند و نابخردانه برحذر می‌دارد. با ظهور دین اسلام، زندگی زن وارد مرحله‌ی جدیدی گردید و در اثر تعلیمات احکام اسلام، زن از کلیه‌ی حقوق فردی و اجتماعی خود برخوردار شد و در نظام حقوقی اسلام برای هر یک از مرد و زن مطابق وظایف طبیعی‌شان در اجتماع، حقوقی تعیین گردید.

۲. جایگاه کرامت زنان در آموزه‌های اسلام

با ظهور اسلام، جایگاه زنان نسبت به دوره‌ی جاهلیت تغییر کرد و زنان از حقوق ویژه‌ای برخوردار شدند. بی‌شک معتبرترین منبع جهت بررسی جایگاه والای زنان در اسلام را باید از آیات صریح قرآن و روایات استفاده نمود. در این بخش نمونه‌هایی از جایگاه کرامت زنان از منظر آیات را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. برخورداری از نفخه‌ی الاهی

با توجه به آیات، زن همچون مرد، وجودش آراسته به نفخه‌ی الاهی است که خداوند متعال، از روح خویش در وجود آدم دمیده است و ملائکه را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید ﴿(حجر(۱۵) ۲۹)

از جمله مسائلی که در قرآن کریم بیان شده موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم؛ در برخی از این آیه‌ها تصریح می‌شود که زن و مرد از «نفس واحد» آفریده شده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف: خداوند در اولین آیات سوره‌ی نسا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت ﴿(نساء(۴) ۱)

ب: در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او خدائی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید ﴿(اعراف(۷) ۱۸۹)

ج: در سوره‌ی زمر این چنین آمده است: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ او شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد ﴿(زمر(۳۹) ۶)

موضع استدلال در آیات یاد شده عبارت «نفس واحد» است. منظور از «نفس» به نحوی که از لغت بر می‌آید عین هر چیز و نفس چیزی است که انسان بواسطه آن انسان است. افراد انسان از حیث «حقیقت» و «جنس» یک واقعیتند، و با همگی کثرتی که دارند، همه از یک ریشه منشعب شده‌اند، مخصوصاً از جمله: ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...﴾ این معنا به روشنی استفاده می‌شود که منظور کل بشر است که یا بدون واسطه (مانند هابیل و قابیل و غیره) و یا با واسطه از نسل او هستند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳۵/۴)

در بیشتر تفاسیر (فخررازی، ۱۴۲۰: ۹/ ۴۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۶۱؛ ابوالفتح‌رازی، ۱۴۰۸: ۵/ ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۵۰؛ میدی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۰۵) تصریح شده است که مراد از نفس واحد همان آدم است و خداوند، همسرش حوا را از جزء بدن آدم آفریده است. البته برخی مفسران (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/ ۱۳۶) تأکید کرده‌اند که مراد از «نفس واحد» ذات و واقعیت عینی است که همه‌ی انسان‌ها، از جمله نخستین زن از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده‌اند. (رک: جوادی‌آملی، ۱۳۶۶: ۴۴) بنابراین نظریه، باز هم زن و مرد از یک اصل و حقیقت آفریده شده‌اند و نفس آدمی هر آن چه باشد میان او و همسرش واحد است.

در ادامه‌ی استدلال، تعیین منظور از واژه‌ی «من» در جمله‌ی «خلق منها» و «جعل منها» می‌باشد. آنچه مورد اختلاف نظر واقع شده این است که آیا زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه‌ی مرد آفریده شده و جنبه‌ی طفیلی و چپی دارد یا آن که از خود وجود مستقلی داشته است؟ در این خصوص به دو دسته از روایات بر می‌خوریم:

دسته اول: روایاتی هستند که خلقت حوا را از دنده‌ی چپ آدم می‌دانند؛ شیخ صدوق به طور مسند در کتاب *علل الشرایع* (ابن‌بابویه، ۱۳۸۰: ۱۷) و به طور مرسل در کتاب *من لایحضره الفقیه* (همان، ۳۷۹) نقل کرده است که:

زرارقه بن اعین از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «نزد ما مردمی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید؛» امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند از چنین نسبت، هم منزه است و هم برتر از آن است... آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند، تا بهانه به دست شناعت‌کنندگان دهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعض دیگر نکاح نمود» سپس فرمود: «خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد.» (بحرانی، بی‌تا: ۶/ ۲۳)

پس لفظ «من» در آیات فوق (در عبارت «خلق منها» و «جعل منها») در معنای بعضیت به کار رفته است. شیخ طبرسی در کتاب *مجمع‌البیان* این نظریه را به بیشتر مفسران نسبت داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۳۹) این معنا با متن کتاب مقدس که مورد قبول مسیحیان و یهودیان است، انطباق دارد، که در بخشی از تورات آمده است:

خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد، و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته

بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشت‌هایم؛ از این سبب نساء نامیده شد زیرا که از انسان گرفته شد. (تورات، سفر پیدایش، ۲: ۲۲)

گفتنی است که علامه طباطبایی پس از بیان روایتی از *عمر بن ابی‌المقلم* از پدرش و او از امام ابی‌جعفر علیه السلام در زمینه‌ی خلقت حوا از دنده‌های چپ آدم می‌فرماید:

«این روایات از اتقان سندی برخوردار نیستند هرچند در تورات همین مطلب بیان شده است؛ اما این نحوه‌ی آفرینش حوا گرچه امر محالی نیست، ولی آیات قرآن دلالتی بر این امر ندارند. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۴۷)

همچنین موافقت این روایت با متن تورات نیز مؤیدی بر این احتمال به حساب نمی‌آید؛ چنان که برخی پژوهشگران معتقدند که آفرینش زن از دنده‌ی چپ مرد از آن تورات نیست، بلکه از اساطیر سومریان به تورات راه یافته است. (گریمال، ۱۳۷۶: ۱۵۷)

دسته‌ی دوم: روایاتی هستند که مضمونشان چنین است: خداوند حوا را از زیادی گل مربوط به دنده‌ی چپ آدم آفرید، نه آن‌که از بدن مرد، زن را خلق کرده باشد. (مجلسی، بی‌تا: ۱۱/ ۱۰۱) در روایتی، شخصی از امام باقر علیه السلام از ماده‌ی اولیه‌ی آفرینش حوا پرسید، امام علیه السلام نظر مردم معاصر خود را از پرسش‌کننده جويا شد و او رأی غالب آن زمان را که آفرینش حوا از دنده‌ی آدم بود، به امام عرضه کرد امام علیه السلام ضمن انکار و تخطئه آن نظر فرمود: «خداوند آدم را از گل و از باقی مانده‌ی آن گل، حوا را آفرید» (عیاشی، ۱/ ۱۳۸۰: ۲۱۵؛ مجلسی، بی‌تا: ۱۱/ ۱۱۴)

حاصل آن که اگر روایات دسته‌ی اول از معصومین علیهم السلام صادر شده باشد، آنها نیز به همین معنا نظر داشته‌اند، یعنی این که حوا از همان جنس آدم آفریده شده است. آیت‌الله جوادی *آملی* نیز ضمیر «من» را در فقره‌ی «خلق منها» نشویّه می‌داند نه تبعیضیه و می‌فرماید:

«بر پایه‌ی «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» خدای سبحان همسر آدم را نیز از همان حقیقت واحد آفرید و آن حقیقت واحد انسانیت است، نه باقی‌ماندی گل آدم یا از عضوی

از اعضا یا از استخوان دنده‌ی چپ او، پس طبق ظاهر آیه، خلقت هر دو از یک حقیقت است؛ و روایات مبدأ بدنی را معین کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۷/۱۰۸)

با بررسی دسته‌ی دوم روایات درمی‌یابیم که این دسته از روایات یا آیاتی که ناظر به آفرینش دیگر انسان‌ها هستند، سازگارتر است و از سوی دیگر، روایاتی که نظریه‌ی اول مفسران را تأیید می‌کند، مضمونی را به‌بار آورده که در عهد عتیق (تورات) آمده و قرآن کریم در این باره صراحتی ندارد؛ اما سخن این است که آیات شریفه، در پی وحدت و یگانگی آدم و حوا در حقیقت نفس انسانی است و خداوند از آفرینش مرد و زن به منزله‌ی دو جنس از یک طینت، اهدافی حکیمانه داشته است.

خلقت جسمانی حوا پس از خلقت آدم و حتی به وجود آمدن حوا از دنده‌ی چپ آدم، جایگاه ارزشی آفرینش زن را نفی نمی‌کند و از سویی دلیلی بر کرامت زن نیز نمی‌باشد؛ بلکه برخوردار از نفخه‌ی رحمانی و الهی را اثبات می‌کند. این آیات به خوبی روشن می‌کند، زن و مرد در کنار یکدیگر، همچون دو کفه‌ی ترازو هستند و خداوند برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود؛ گرچه بعضی از افراد گمان می‌کنند که کفه‌ی سنگین شخصیت برای مردان است و زنان چندان جایگاهی ندارند! ولی بدون شک هیچگونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی بین آنها نیست، و اگر تفاوتی هست در نظام جسمی و روحی می‌باشد و این تفاوت‌ها برای ادامه‌ی نظام جامعه‌ی انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۹۲)

بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که مقصود از نفس واحده، طینت آدم علیه السلام باشد و نه خود آدم علیه السلام چنانکه برخی روایات بر این مضمون دلالت می‌کنند. (رک: مجلسی، بی‌تا: ۱۱/۱۰۱) یعنی آنکه نخستین زن و مرد از یک گوهر و اصل آفریده شده‌اند و از یک جنس‌اند، نه از دو جنس.

۲-۲. تساوی اعمال زن و مرد

در مکتب وحی، بزرگترین فضیلت‌ها و منزلت‌های انسانی، بعد از اطاعت از خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تلاش برای انجام عمل صالح است. زن و مرد مؤمنی که بر اساس دستورات

خداوند سبحان، اعمال صالح انجام می‌دهند، در اجر و پاداش با هم برابرند؛ قرآن، اعمال صالحه‌ی زنان را در آیات متعددی یادآور می‌شود که به ذکر چند آیه بسنده می‌شود:

الف: خداوند در سوره‌ی نساء می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلُمُونَ نَفْسَهُمْ﴾؛ و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد ﴿نساء(۴) ۱۲۴﴾

با آوردن جمله‌ی: «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» حکم را عمومیت داده تا شامل مردان و زنان هر دو بشود و اختصاص به مردان نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/ ۸۸)

ب: همچنین در سوره‌ی آل عمران آمده است: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَأَلِدِينَ هَاجِرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقَتُلُوا لِأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا ذَخِلَهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَ حَسَنِ التَّوَابِ؛ خداوند درخواست آنها را پذیرفت؛ (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما هم نوعید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می‌بخشم؛ و آنها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است ﴿آل عمران(۳) ۱۹۵﴾

علامه جوادی آملی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

«قرآن کریم با نفی تأثیر جنسیت می‌فرماید: خداوند عمل هیچ عاملی را، خواه مرد یا زن، ضایع نمی‌کند. این سلب تفاوت از قبیل سالبه به انتفای موضوع است، زیرا حقیقت انسان روح اوست که مجرد و از ذکورت و انوثة منزّه است، چنان که در کسب کمال‌های حقیقی و اعمال صالح، نه مذکر بودن شرط است و نه مؤنث بودن مانع؛ و زن و مرد یکسان‌اند و معیار برتری، کرامت انسانی و تعالی

روحي است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶/ ۷۱۵)

بنابراین در قرآن کریم هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، بر خلاف پندار غلط افکار جاهلی و دیگر امم گذشته مانند یونان و مصر و هند که می‌پنداشتند برای زنان اصلاً عملی نیست و اعمال صالحه‌ی آنان پاداش ندارد و نیز بر خلاف آنچه از یهودیان و مسیحیان به ظهور رسیده که گفته‌اند: زنان نزد خدا خوار و بی‌ارزشند، چون خلقتشان ناقص است؛ هر چه حرمت و کرامت هست از آن مردان است؛ اما اسلام جوهر وجودی زن و مرد را از یک نوع می‌داند و شدت و ضعف را در بعضی از صفات انسانیت می‌داند.

با این بیان روشن می‌شود که رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف میسر و مقدور است برای صنف دیگر نیز امکان‌پذیر است و یکی از مصادیق آن، کمالات معنوی است که از راه ایمان به خدا، اطاعت، و تقوا حاصل می‌شود؛ در بیان این معنا بهترین کلام و جامع‌ترین و در عین حال کوتاه‌ترین کلام همین عبارت: ﴿أَنْتِ لِأَصْبَحِ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرُوا وَأَنْتِ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ (آل عمران ۱۹۵) است که دلالت بر افاضه‌ی رحمت الهی دارد و رحمت خود را عمومیت داده و بیان می‌فرماید: بطور کلی عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی‌گرداند، پس در پیشگاه خداوند فرقی نیست بین عملی و عمل دیگر، و عاملی و عامل دیگر و چنان که از معنای آیه بر می‌آید خداوند دستیابی به کمال معنوی را برای مرد و زن یکسان دانسته است.

۲-۳. وجود مکملی زن

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، آن دو را در موقعیت متفاوت اما مکمل هم قرار می‌دهد. مکمل بودن در این نگاه، تناسبی سازگارانه میان نواقص و یا برتری‌های هریک از زن و مرد می‌باشد، به گونه‌ای که این تمایزات هم‌زیستی میان آنها را نشاط بخش و زمینه‌ساز کشش متقابل آن دو می‌شود. با توجه به این رابطه، مکمل بودن، تأثیر شگرفی در حوزه‌ی عمل هم در عرصه‌ی زندگی و هم برنامه‌ریزی اجتماعی دارد و زمینه‌ی کارآمدی، تعاون و مشارکت هردو جنس را در پویایی خانواده و اجتماع فراهم می‌سازد.

کریستین دلفی، فمینیست فرانسوی معتقد است نظریه‌ی تکمیل‌کنندگی (زن و مرد در قبال یکدیگر) که عبارت دیگری از "مناسب هم‌بودن" است، بخشی از مجموعه‌ی عقاید

کلی تر است؛ نظریه‌ای که ذات‌گرایی، (طبیعت‌گروی و باور تفاوت‌های زیست‌شناختی) ثبات ارزش‌ها و طبیعی بودن ساختارها (نظیر ساختار خانواده) سازگار است. (دلفی، ۱۳۸۵: ۱۷۸-۱۷۹) به عبارت روشن‌تر، وجود تفاوت‌های طبیعی هدفمند میان زنان و مردان، آنان را نیازمند

و مکمل یکدیگر قرار می‌دهد و می‌تواند مبنای نظام اخلاقی و حقوقی قرار گیرد.

خداوند حکیم در سوره‌ی روم می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند ﴿(روم ۳۰: ۲۱)

به هر حال، زوجیت رابطه‌ای طرفینی است که می‌تواند آثار مشترکی چون سکونت و آرامش را به هریک از دو زوج ببخشد. طبرسی به صراحت می‌فرماید: «این انس طرفینی است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۷۳؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۹۱)

علامه طباطبایی، از جمله مفسرانی است که نظریه‌ی مکمل بودن زن و مرد را مطرح نموده است. گرچه برخی نویسندگان و پژوهشگران معاصر نیز این نظریه را تأیید کرده‌اند. ایشان در ذیل آیه‌ی شریفه و برای اثبات این رابطه، یعنی مکملیت طرفینی مبتنی بر آثار زوجیت نکته‌های مهمی مطرح نموده‌اند و می‌فرمایند:

«هریک از زن و مرد با دستگاه تناسلی خود به گونه‌ای تجهیز شده‌اند که فقط با عنصر مقارن خود تمام و کامل می‌گردد. و از مجموع خصوصیات آن دو جنس، امر تولد و تناسل محقق خواهد شد. پس هریک از آن‌دو، فی نفسه و به تنهایی ناقص و محتاج به دیگری است و از مجموع آن دو است که واحد تامی پدیدار می‌شود که می‌تواند زاد و ولد کند و نسل پایدار نماید. به همین خاطر نقص و افتقار موجود باعث می‌شود که هریک به سوی دیگری حرکت و کشش داشته باشد و زمانی که به او رسید به آرامش می‌رسد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۱۶۶)

از این عبارت فهمیده می‌شود که علامه، رسیدن به آرامش را نتیجه‌ی پیوند کاملی بر مبنای زوجیت میان زن و مرد می‌دانند که قرار و کمال هر دو در ازدواج محقق خواهد شد.

مرحوم مطهری نیز با استفاده از مسأله «ضرورت تولیدمثل» زن و مرد را مکمل یکدیگر می‌داند. ایشان با صراحت، نظریه‌ی استخدام و تابعیت (نظریه‌ی سنتی غربی) و نظریه‌ی تضاد و تخاصم را انکار کردند. از نظر ایشان، دستگاه عظیم خلقت برای آن‌که به هدف خود که بقای نوع است برسد، دوجنس را واداشته که به یکدیگر تعاون و همکاری برسانند. این همکاری و تعاون، هم‌گویی، وحدت و اتحادی بین دو جنس ایجاد می‌کند. این اتحاد نیز از آنجا ناشی می‌شود که دوجنس در طرح آفرینش طالب هم‌زیستی با یکدیگرند. ابزار خلقت برای اتحاد و پیوستگی، تفاوت‌های جسمانی و روحی است که میان آنان وجود دارد و همین تفاوت‌هاست که آنان را بیشتر به یکدیگر جذب می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۱/۱۸۲-۱۸۴)

روایاتی با این نصوص که «زنان مایه‌ی آرامش همسرانشان معرفی شده‌اند» ما را به فهم بیشتر آیات کمک می‌کنند. از جمله آنها در رساله‌ی حقوق امام‌سجاد (علیه السلام) آمده است: «حق همسرت بر تو این است که بدانی خداوند او را مایه‌ی انس و آرامشت قرار داده است. بدان که این نعمتی برای تو از سوی خداوند است. پس بکوش که او را اکرام کنی و با وی مهربان باشی. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

شدت نیاز غریزی مردان به زنان موجب شده است تا زنان بیش از مردان مایه‌ی آرامش و سلامت روان همسران خویش باشند، تأثیر مهم شوهران را بر سلامت روان زنان رد نمی‌کند. امام‌سجاد (علیه السلام) در ادامه‌ی حدیث می‌فرماید: «برای زنان نیز بر عهده‌ی تو حق مهربانی و مؤانست است.» (همان)

مفسران با استفاده از آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم، بیشتر در تبیین ماهیت مکملیت زن و مرد کوشیده‌اند. دو تعبیر «لکم» و «من انفسکم» موجود در آیه بر این نکته دلالت دارد که «لکم» برای انتفاع و سودجستن می‌باشد و «من انفسکم» مشاکلت و هم‌نوعی را ثابت می‌کند. پس رابطه‌ی یاد شده در عرصه‌ی خانواده، رابطه‌ی مفید و سودمند به حال هر دو جنس است و باید هم باشد؛ همان‌گونه که مشاکلت در نوع نیز می‌تواند زمینه‌ی طبیعی همبستگی خانوادگی را فراهم سازد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۵)

در بیشتر موارد، مفسران، همجنسی را دلیل اصلی برای آرامش و محبت میان دو زوج قرار داده‌اند.

آیه دیگری که برای اثبات مکملیت زن و مرد می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۱۸۷ سوره ی بقره است که می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ﴾؛ آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها ﴿﴾ (هر دو زینت یکدیگر هستید و باعث حفظ یکدیگر) (بقره ۱۸۷(۲))

برخی مفسران آورده‌اند تعبیری نظیر «لباس» و «زینت یکدیگر»، به این معنا هستند که هریک از زوجین با انجام وظایف زناشویی خود در قبال یکدیگر می‌تواند همسر خود را از فسق و فحشا دور نگه‌دارند. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۴۴)

این تفسیر کنایی زیبای قرآن بیانگر ارضای نیازهای عاطفی و غریزی در محدوده‌ی رابطه‌ی زوجیت می‌شود که خود سبب عفت هریک از زوجین می‌شود. بنابراین، هم زن و هم شوهر از این جهت مکمل یکدیگرند.

از روایت زیر نیز می‌توان برای اثبات این اثرگذاری دوجانبه بهره جست: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هرکس ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است» (کلینی، ۱۳۶۹: ۵/ ۳۲۹؛ مجلسی، بی‌تا: ۱۰۰/ ۲۱۹)

ازدواج و هم‌نشینی زن و مرد با یکدیگر از این جهت که هر دو برای یکدیگر مفید فایده هستند، نظریه‌ی مکملیت را نیز تأیید می‌کند. بنابراین از مجموع آیات و روایات ناظر به مفاد آنها می‌توان درباره‌ی نسبت بین زن و مرد و اهمیت ازدواج برای هر دو جنس را اثبات نمود.

خداوند در ضرورت ازدواج در سوره‌ی نور می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمِ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است ﴿﴾ (نور ۲۴(۳۲))

احکام متقابلی که بین آن دو وجود دارد معلوم می‌شود که هر دو جنس در خدمت دیگری برطرف کننده‌ی نیازمندی‌های یکدیگر و در نهایت برای تکمیل هم آفریده شده‌اند.

نتیجه گیری

از مطالعه‌ی وضع اسفبار زنان در عصر عرب جاهلی درمی‌یابیم که زن فاقد کرامت انسانی و ناتوان از کسب جایگاه ارزشی و معنوی بوده است. در این میان آموزه‌های اسلام و نظام حقوقی اسلام، تنها راه نجات زنان شناخته می‌شود که در پرتو بازگشت به سوی نور و خورشید شریعت تابناک حضرت رسول ﷺ می‌توانند از گرداب ذلت و خواری نجات یابند و جایگاه طبیعی و انسانی را بیابند و کرامت از دست رفته‌ی خود را به دست آورند. به گونه‌ای که در کرامت انسانی و کسب ارزش‌های معنوی بین زن و مرد تبعیض و تفاوت از نظر جنسیتی دیده نمی‌شود.

بنابر آنچه گذشت به خوبی معلوم گردید که زنان در اسلام مورد ستایش قرار گرفته‌اند و به خاطر کمالات مستحق برخوردای از حیات طیبه و اجر و پاداش همسان با مردان می‌باشند و در تمام عرصه‌های زندگی از نگاه فلسفی، حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی در جایگاه طبیعی و ارزش‌های اصلی و فطری خویش قرار گرفته‌اند.

با بررسی آیات و روایات مربوط به جایگاه کرامت زنان، به این نتیجه می‌رسیم که در نظام فکری دین مبین اسلام، زنان از مقام و منزلت ویژه‌ای نظیر دارابودن از نفخه‌ی رحمانی، تساوی اعمال و مکمل بودن برای مرد، برخوردار هستند و با توجه به اهمیت تساوی و یکسانی اعمال زن و مرد در آیات و روایات ذکر شده، تبعیضی از نظر جنسیتی مشاهده نمی‌شود.

کتاب نامه

- * قرآن کریم، ترجمه‌ی آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، (۱۳۷۹): ترجمه‌ی محمد دشتی، مشهور، قم.
- * کتاب مقدس.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۰): *علل الشرایع*، ترجمه‌ی محمدجواد ذهنی تهرانی، مؤمنین، قم.
 ۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲): *تحف العقول*، ترجمه‌ی صادق حسن زاده، آل علی، قم.
 ۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴): *معجم مقاییس اللغه*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا): *لسان العرب*، دارصادر، بیروت.
 ۵. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸): *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، آستان قدس رضوی، مشهد.
 ۶. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵): *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
 ۷. بحرانی، احمد، (بی تا): *الحدائق الناضرة*، جامعه مدرسین، قم.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۶): *کرامت در قرآن*، چ ۱، رجاء، تهران.
 ۹. _____، (۱۳۷۵): *تفسیر انسان به انسان*، چ ۱، اسراء، قم.
 ۱۰. دلفی، کریستین، (۱۳۸۵): *بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت*، ترجمه‌ی مریم خراسانی، روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
 ۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ ۳، دارالکتب العربی، بیروت.
 ۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، (۱۳۸۳): *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواران، قم.
 ۱۳. صدر، حسن، (۱۳۱۹): *حقوق زن در اسلام و اروپا*، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران.
 ۱۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۷۴): *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، جامعه‌ی مدرسین، قم.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲): *مجمع البیان*، چ ۳، ناصر خسرو، تهران.
 ۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲): *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۱، دارالمعرفه، بیروت.
 ۱۷. علاسوند، فریبا، (۱۳۹۰): *زن در اسلام*، جلد ۲ و ۱، چ ۱، هاجر، قم.
 ۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰): *تفسیر عیاشی*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
 ۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰): *تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چ ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹): *اصول کافی*، ترجمه‌ی هاشم رسولی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
 ۲۱. گرمال، پیر، (۱۳۷۶): *اسطوره‌های خاورمیانه*، ترجمه‌ی مجتبی عبدالله نژاد، ترانه، مشهد.
 ۲۲. مجلسی، محمدباقر، (بی تا): *بحار الانوار*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰): *التحقیق فی کلمات القرآن*، دارالکتب العلمیه، چ ۳، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت.
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶): *نظام حقوق زن در اسلام*، چ ۶۱، صدرا، تهران.
۲۵. معین، محمد، (۱۳۶۴): *فرهنگ فارسی معین*، چ ۷، امیرکبیر، تهران.
۲۶. مکارم‌شیرازی، ناصر، و همکاران، (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۷. مهریزی، مهدی، (۱۳۸۰): *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، چ ۱، علمی و فرهنگی، تهران.

عوامل کرامت انسانی از دیدگاه قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر

نگارنده: نوراافشان^۱

محمد مهدی باباپور^۲

چکیده

در قرآن کریم کرامت انسان به دو قسم ذاتی و اکتسابی تقسیم شده و برای کرامت ذاتی از عواملی چون آزادی اراده و اختیار، تعقل و تفکر و سپس نفخه‌ی رحمانی در وجود آدمی و برای کرامت اکتسابی نیز از عواملی همچون: علم و معرفت، تقوی، اخلاص، توبه، شهادت در راه خدا، یاد شده است، ولی طراحان اسناد جهانی حقوق بشر که فقط از بُعد مادی و دنیوی و فردی به انسان نظر دارد، کرامت انسان را منحصر در قسم ذاتی دانسته و از عواملی چون آزادی، اختیار و اراده و امنیت را برای آن ذکر می‌کنند و پرواضح است که چنین دیدگاهی نه تنها کرامت ابدی و اخروی او را نادیده می‌گیرد، بلکه کرامت دنیوی و مادی او را نیز به طور کامل تأمین نمی‌کند، چنانچه وضعیت جهان غرب امروز به عیان در برابر دیدگان ما است.

این مقاله با روش توصیف و تحلیل و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای عوامل ذاتی و اکتسابی کرامت انسان را از دو دیدگاه قرآن و اسناد جهانی حقوق بشر مورد بررسی قرار داده است. بارزترین نتیجه‌ی این تحقیق این است که از دیدگاه حاکم بر تدوین‌کنندگان اسناد جهانی حقوق بشر، فقط بُعد مادی و دنیوی و فردی انسان مدنظر قرار گرفته و کرامت انسان منحصر در ذاتی است و از این رو هیچ‌سخنی از کرامت‌های اکتسابی ماندگار و ابدی به میان نیاورده‌اند.

کلیدواژه

اختیار، اسناد جهانی، امنیت، آزادی، حقوق بشر، کرامت اکتسابی، کرامت ذاتی.

Noorafshan14@Gmail.com

M-babapour@sbu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۲۸

۱. دانش‌پژوه سطح ۳، تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء

۲. دانشیار، علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

مقدمه

خداوند کریم از ابتدای خلقت عملاً به تکریم و بزرگداشت مقام انسان، که سنگ بنای تمامی مباحث حقوق بشری است، اهتمام داشته و در کلمات گویبار و حیانی نیز مکرر به این مهم پرداخته است، لکن بشر غربی پس از تجربه کردن سالیان طولانی بیراهه رفت، اکنون در عصر حاضر به این نتیجه رسیده که باید به کرامت انسان پرداخته و برای نیل به این مطلب، به صدور اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اقدام کرده است، هرچند دیدگاه جامع قرآن با دیدگاه مادی تدوین‌کنندگان اسناد جهانی حقوق بشر نسبت به پدیده‌ی کرامت انسانی، بسیار متفاوت است و این تفاوت نیز ناشی از نگرش‌های متفاوت انسان‌شناسانه است، این نوشتار به دنبال استخراج عوامل کرامت انسانی از دو دیدگاه قرآن و اسناد جهانی حقوق بشر و سپس مقایسه‌ی آن دو خواهد بود.

۱. عوامل کرامت انسانی از دیدگاه قرآن

با توجه به اینکه برای کرامت انسانی از منظر قرآن کریم اقسامی وجود دارد که مهم‌ترین آن تقسیمات عبارت است از: تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی، از این رو لازم است که ریشه‌یابی و استخراج عوامل و اسباب هر قسمی از اقسام کرامت را بصورت مجزا و مستقل دنبال کنیم.

۱-۱. عوامل کرامت ذاتی

کرامتی را که قرآن کریم برای انسان قائل شده، براساس یک امر قراردادی و اعتباری نیست، بلکه براساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل است که منشأ برای خلقت بشری است و در واقع تمام کرامت‌های ذاتی انسان از این دیدگاه به ذات مقدس خدای تعالی بازمی‌گردد. به عبارت دیگر همه‌ی جلوه‌های کرامت ذاتی انسان، خدادادی است که به واسطه‌ی اعطای مواهبی به انسان، او را تکریم کرده است و با خطاب ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ آن‌ها را ایجاد فرموده است، که ذیلاً به برخی از آن مواهب اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۱. آزادی اراده و اختیار

یکی از بنیان‌های اساسی برای کرامت ذاتی انسان، عبارت از آزادی اراده و اختیاری است که خدای تعالی به بشر داده است، چنانچه قرآن کریم تصریح می‌فرماید که: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

﴿إِنَّمَا سَأَلْتُمُوهُنَّ لِيُذَكِّرْنَ إِذَا ظَلَمْتُمْ﴾ (انسان ۳(۷۶) خدای متعال در این آیهی شریفه به آزادی اراده و اختیار آدمی تصریح کرده و فرموده که ما راه را، از بی‌راهه به انسان نشان دادیم و او خود اراده دارد که کدام یک را انتخاب و اختیار کند، و یا در آیهی شریفه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند ﴿(رعد ۱۱(۱۳))

خدای متعال علی‌رغم اینکه تمامی آنچه که لازم است برای سعادت انسان بیان کرده، ولی در عین حال می‌فرماید سرنوشت انسان‌ها را به خود آن‌ها واگذار کرده‌ایم تا چه چیزی را اراده کرده و در زندگی دنیا دنبال کنند. و این همان عطیه‌ی کم‌نظیر الهی به آدمی است که به‌وسیله‌ی آن، انسان از بسیاری موجودات عالم ممتاز گردیده است و همین نعمت بزرگ آزادی و اختیار که سبب امتیاز انسان شده، از جمله‌ی مهم‌ترین عوامل تکریم انسان و کرامت ذاتی او محسوب می‌گردد.

همین عطیه‌ی بزرگ الهی نشان می‌دهد که انسان موجودی هدفمند و غایتمند است و نه تنها خودش در خلقتش غایتی را دنبال می‌کند، بلکه او خود غایت جهان هستی محسوب می‌گردد، او با آزادی اراده‌ای که دارد به کلّ خلقت و هستی مفهوم بخشیده است و از همین رو است که خدای متعال پس از آفرینش انسان، خود و فعل خود را چنین تحسین می‌کند: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است ﴿(مؤمنون ۱۴(۲۳)) یعنی وقتی انسانی با این ویژگی‌ها را آفریده، خود را احسن الخالقین خواند. بهترین تأیید برای این مدعا که آزادی اراده و اختیار انسان به‌منزله‌ی یکی از پایه‌ها و عوامل مهم کرامت انسانی است، حدیثی است که ذیلاً نقل می‌کنیم:

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست.» عرض شد: «ای پیامبر خدا! حتی فرشتگان؟!» فرمود: «فرشتگان، بسان خورشید و ماه، مجبورند.» (المتقی الهندی، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۹۲)

بنابراین با توجه به بیان ارزشمند رسول خدا ﷺ انسان از فرشتگان نیز ارزشمندتر است، به‌دلیل ویژگی خاصی که خداوند در اختیار آنان نهاده است و آن اراده و اختیار است.

۲-۱-۱. برخورداری از قدرت تعقل و تفکر

آدمی به واسطه‌ی نیروی ذاتی و خدادادی خویش قادر است بیندیشد و نیک را از بد و شایست را از ناشایست تمییز داده و سپس در مقام عمل تصمیم بگیرد که کدامین رفتار را انجام دهد؛ با این نیروی خدادادی، انسان توانسته است که نه تنها به زندگی خویش به شایستگی سامان ببخشد، بلکه با وضع قوانین و مقرراتی در حیطه‌ی فهم و عقل خویش، بسیاری از شایسته‌ها و ارزش‌ها را در جهان نهادینه کند.

قرآن از این عطیه‌ی الهی به‌عنوان اسبابی که انسان را از سایر جانداران و موجودات در این عالم فضیلت و برتری بخشیده یاد می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرُوجِ وَالْجُورِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم، و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم﴾ (اسراء (۱۷): ۷۰)

از ظاهر آیه‌ی شریفه به‌خوبی استفاده می‌شود که خداوند از بین تمامی اسباب و عواملی که سبب تکریم آدمی شده‌اند، دست بر تفضیل انسان بر سایر مخلوقات گذاشته و این در حالی است که بسیاری از مفسران شیعی و اهل سنت ﴿فَضَّلْنَاهُمْ﴾ در این آیه‌ی شریفه را همان قوه‌ی تعقل و تفکر دانسته‌اند. چنانکه علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد:

«انسان در میان سایر موجودات عالم، خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و

آن داشتن نعمت عقل است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۱۷)

و نیز ابن عطیه اندلسی در تفسیر خود می‌نویسد:

«همانا تکریم و تفضیل انسان‌ها به‌واسطه‌ی عقلی است که انسان به‌وسیله‌ی آن

مالک حیوانات شده و به‌وسیله‌ی آن خدای خویش را شناخته و کلام او را درک

می‌کند و به نعمت‌های او دست پیدا می‌کند.» (اندلسی، بی تا: ۳/۴۷۳)

قرآن در آیه‌ی فوق کرامت و فضیلت انسان را به بهره‌مندبودن از قوه‌ی تعقل و تفکر می‌داند؛ همچنین قرآن کریم در بسیاری از مواضع مردم را به بهره‌مندی و استفاده از ابزار عقل و فکر ترغیب و کسانی را که از این عطیه‌ی الهی استفاده نمی‌کنند، مورد سرزنش و مذمت قرار داده است. عباراتی چون ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره (۲): ۴۴)، ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره (۲): ۲۴۷)

شاهد بر این مدعا هستند. از همه‌ی اینها شدیدتر اینکه قرآن انسانی را که از عنصر عقل و خردورزی خویش بهره‌ نگیرد، از حیوانات پست‌تر و مستحق عذاب دوزخ دانسته و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَمَنْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾؛ به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آن‌ها دل‌ها [عقل‌هایی] دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آن‌ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند) ﴿اعراف(۷)﴾ (۱۷۹)

و در روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «یک لحظه فکر کردن بهتر از شصت سال عبادت است.» (جزائری، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۳۱)

ثواب‌های شگفت‌آوری که در روایات برای تعقل ذکر شده است، به‌خاطر آن است که انسان می‌تواند با اندکی تفکر و تأمل، سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین نماید، چنانچه محرومیت از فضیلت تفکر نیز شقاوت انسان را در پی خواهد داشت.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

«اگر کتاب الهی را به‌گونه‌ای کامل تفحص کرده و در آیاتش دقت شود، بیش از سیصد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت کرده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۵۵)

با توجه به آنچه ذکر شد، به‌خوبی می‌توان به این نتیجه دست یافت که آن همه تأکید و سفارش بر بهره‌گیری از قوه‌ی تعقل و تفکر به‌خاطر آن است که اساساً کرامت انسانی با این عنصر تحقق‌یافته و استمرار پیدا می‌کند.

۳-۱-۱. برخورداری از نفخه‌ی رحمانی

از دیدگاه قرآن، کرامت ذاتی انسان فقط به‌خاطر وجود عواملی چون آزادی اراده و اختیار و یا قدرت تعقل و تفکر نیست؛ بلکه مهم‌ترین عامل کرامت ذاتی انسان همانا نفخه‌ی الهی و رحمانی است که خالق قادر، از روح خودش، در وجود آدمی دمیده است. آن‌جا که فرشتگان را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾؛

هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید ﴿ (حجر(۱۵) ۲۹) و همان سبب شد تا فرشتگان بر انسان سجده کنند و آدمی با این روح الهی که در او دمیده شده، قابلیت‌هایی پیدا کرده تا اموری چون امانت‌داری، علم و معرفت، و سرانجام مقام خلیفه‌اللهی، به او سپرده شود، که هریک از این مقامات جلوه‌ای از تکریم انسان هستند و او را از دیگر موجودات عالم ممتاز می‌کنند. بنابراین مهم‌ترین عوامل کرامت ذاتی که قرآن کریم به آن‌ها اشاره کرده است، ابتدا وجود نفع‌هی رحمانی و سپس عنصر اراده و اختیار و در نهایت برخورداری انسان از قدرت تعقل و تفکر است.

۲-۱. عوامل کرامت اکتسابی از دیدگاه قرآن

کرامت اکتسابی، کرامتی است که انسان در پرتو تلاش و کوشش در مسیر تعالی و عبودیت و بندگی می‌تواند به آن دست یافته و آن را کسب نماید؛ پس تنها عامل دست‌یابی به این قسم از کرامت، تلاش و کوششی است که انسان به مدد قوه‌ی خدادادی تعقل و اراده و اختیار انجام می‌دهد، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست ﴿ (نجم(۵۳) ۳۹) اکنون لازم است جلوه‌ها و مصادیق تلاش و کوشش را در راستای کسب کرامت، بررسی نماییم.

۱-۲-۱. علم و معرفت

با توجه به اینکه تمامی افعال و رفتارهای آدمی براساس معرفتی است که در آن زمینه برایش حاصل گشته و اگر چنانچه انسان نسبت به موضوع یا مطلبی هیچ‌گونه معرفتی نداشته باشد، کمترین فعالیتی را در راستای نیل به آن، انجام نخواهد داد؛ پس عنصر معرفت، زیربنای تمامی فعالیت‌ها و تلاش‌های انسانی است. لذا معرفت، اساس کرامت و تقوی و عمل صالح است، چنانچه علامه جوادی‌آملی می‌نویسد:

«اگر تقوا به‌عنوان اصل و ریشه‌ی کرامت شمرده شد، ریشه‌ی وسطی است، نه ریشه‌ی نهایی، زیرا در ریشه‌یابی مسائل به معرفت می‌رسیم و می‌بینیم که اصل و ریشه‌ی همه‌ی این امور، معرفت است، چون عمل صالح را هم معرفت احیاء می‌کند، پس انسان تا عالم و آگاه نباشد، نه به‌دنبال عمل صالح می‌رود و نه کیفیت

عمل را به حدّ اخلاص می‌رساند، با تحلیل این آیات معلوم می‌گردد که مبدأ اصیل کرامت انسان، همانا معرفت صحیح و عمل صالح اوست و این نتیجه به‌عنوان اصل کلی اعلام می‌شود.» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۶: ۱۵۱)

از این رو اولین آیاتی که از قرآن کریم نازل گردید، سخن از خواندن با نام پروردگار و سخن از علم و معرفت به میان آورد، تا اینکه سنگ بنای حرکت آدمی در مسیر رشد و کمال و تعالی را بنا نهد. چنانچه فرمود: ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾؛ آموخت به انسان آنچه نمی‌دانست ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق ۵(۹۶)) چنانچه فلسفه‌ی بعثت پیامبران الهی را نیز ترکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌داند: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند ﴿جمعه ۲(۶۲)﴾

با این بیان، اهمیت و جایگاه علم و معرفت و حکمت به‌خوبی روشن می‌گردد، لکن آنچه لازم است رسیدگی شود پاسخ به این پرسش است که معرفت به چه چیزی لازم است تا باعث حرکت انسان به سوی کرامت‌های اکتسابی شود؟

در پاسخ باید گفت که برای تحصیل کرامت‌های بیشتر، معرفت بر سه امر اساسی، انگیزه‌ساز است: نخست: معرفت به نفس، دوم: معرفت به ربّ، سوم: معرفت به معاد و زنده‌شدن دوباره در روز قیامت.

نخست: معرفت به نفس

آنچه از آیات قرآنی و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام می‌توان در خصوص معرفت نفس برداشت کرد، این است که مهم‌ترین و بلندترین گامی که انسان در مسیر معرفت و سپس نیل به کمالات و کرامت خویش می‌تواند بردارد، همانا معرفت نفس است.

خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت می‌فرماید: ﴿سُرِّبَتْ لَهُمْ آيَاتُنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعْنَاهُمْ اللَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنْتَهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾؛ به‌زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟! ﴿فصلت ۴۱(۵۳)﴾

و نیز در سوره‌ی مبارکه‌ی ذاریات می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟﴾ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است، و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی‌بینید؟! ﴿(ذاریات) (۵۱) ۲۰-۲۱﴾

در این آیات شریفه خداوند متعال دو راه اساسی را برای وصول به معرفت بیان کرده: یکی سیر آفاقی و دیگری سیر انفسی.

همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «المَعْرِفَةُ بِالنَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَيْنِ» (محمدری شهری، ۱۳۷۹: ۸/ح ۱۲۱۹۹) یعنی از آن دو راهی که در آیات قرآنی ذکر شده، سیر انفسی سودمندتر از سیر آفاقی است.

اگر انسان به عوالم وجودی خویش توجه کند، به‌خوبی می‌تواند بفهمد که این همه نظم در اجزاء بدن او نمی‌تواند زائیده‌ی طبیعت بی‌شعور و بی‌اراده باشد، از این‌رو به وجود خالق‌ی عالم و قادر پی می‌برد، و از سوی دیگر به ضعف و زبونی خود و فقر خود نسبت به پروردگار خویش واقف می‌گردد که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است ﴿(فاطر) (۱۵) (۳۵)﴾ اینجاست که انسان خود را موجودی مسئول در برابر پروردگار خویش می‌یابد.

دوم: معرفت به ربّ

معرفت خدای متعال بالاترین معارف است. چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «هرکس خدا را شناخت، معرفتش کامل گشت.» (محمدری شهری، ۱۳۷۹: ۸/ح ۱۲۳۳۴) و اساساً شناخت خدای متعال که از طریق شناخت نفس، برای انسان به‌صورت علم حضوری قابل دسترسی است، باعث می‌شود تا انسان در خلوت و جلوت، خدای خود را ناظر رفتارهای خود بداند و هیچ‌گاه خود را تنها و جدای از او نمی‌بیند، تا به فکر ارتکاب زشتی‌ها و سقوط به دره‌های لثامت و پستی و فرومایگی بیفتد. حاصل اینکه ایمان به‌وجود خدای متعال و معرفت به اوصاف کمالیه‌ی اوست که انسان را در مسیر تعالی و کسب فضایل و ترک رذایل می‌کشانند و از این رهگذر می‌تواند به اکتساب کرامت‌های بیشتر بپردازد.

سوم: معرفت به معاد و زنده شدن

بدون تردید اگر انسان از طریق خویشتن‌شناسی به خدای خود معرفت پیدا کرد، ولی خود را پاسخ‌گوی رفتار و اعمال خود نداند، باز هم ممکن است در مسیر کمالات و تعالی یا کُند و سست و یا منحرف گردد؛ ولی وقتی اعتقاد و باور به زنده شدن بعد از مرگ و حساب و کتاب دقیق الهی پیدا کرد و دانست که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند ﴿زلزال(۹۹) ۷-۸﴾ انگیزه‌ای صدها برابر قوی‌تر برای طی مراتب کمال و رسیدن به کرامت‌های بالاتر را پیدا خواهد کرد.

حاصل سخن آن‌که انسان به دور از هر معرفتی، هیچ‌گاه از حصار تن و جاذبه‌های نفسانی نمی‌تواند خود را خلاص کرده و پا در مسیر تعالی و کمال گذاشته، تا کرامت‌های اکتسابی که نیازمند مجاهده و تلاش و کوشش و اراده‌ای محکم هستند را بدست بیاورد.

۲-۲-۱. تقوای پیشه‌گی

بعد از معرفت به نفس و رب و حصول ایمان به مبدأ و معاد، اساسی‌ترین عامل برای کرامت اکتسابی از دیدگاه قرآن است، چنانچه خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! ﴿حجرات(۴۹) ۱۳﴾ این آیه تصریح می‌کند که گرامی‌ترین و با کرامت‌ترین شما نزد خداوند متعال کسی است که از تقوای بیشتری برخوردار باشد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

«این فطرت و جبلت در هر انسانی است که به دنبال کمالی می‌گردد که با داشتن آن از دیگران ممتاز شود، در بین اقران خود دارای شرافت و کرامتی خاص گردد، و از آن جایی که عامه‌ی مردم دل بستگی‌شان به زندگی مادی دنیا است، قهراً این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا، یعنی در مال و جمال و حسب و نسب و امثال آن جست‌وجو می‌کنند و همه‌ی تلاش و توان خود را در

طلب و به دست آوردن آن به کار می‌گیرند، تا با آن به دیگران فخر بفروشند و بلندی و سروری کسب کنند. درحالی‌که این‌گونه مزایا، مزیت‌های موهوم و خالی از حقیقت است و ذره‌ای از شرف و کرامت به آنان نمی‌دهد، و او را تا مرحله‌ی شقاوت و هلاکت ساقط می‌کند، آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد و به سعادت حقیقی‌اش که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است، می‌رساند، عبارت است از تقوا و پروای از خدا. آری تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت، همان تقواست که به طفیل سعادت آخرت، سعادت دنیا را هم تأمین می‌کند و لذا خدای تعالی فرموده: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ و نیز فرموده: ﴿تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ و وقتی یگانه مزیت، تقوا باشد، قهراً گرامی‌ترین مردم نزد خدا باتقواترین ایشان است؛ همچنان‌که در آیه‌ی مورد بحث همین را فرموده، تقوا یک مزیت واقعی و حقیقت است، نه آن مزایایی که انسان‌ها برای خود مایه‌ی کرامت و شرف قرار داده‌اند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۴۸۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های تقوا به‌عنوان یک مزیت، آن است که مزایای مادی و دنیوی همیشه با نوعی تزاحم و جنگ و جدال برای انسان حاصل می‌شوند، ولی تقوا در عین حالی‌که مزیت و افتخاری است، لکن برای پیشی‌گرفتن از دیگران نه‌تنها نیازمند هیچ‌گونه خصومت‌ورزی با دیگران نیست، بلکه جز با دلسوزی برای خود و دیگران اصلاً به‌دست نمی‌آید، و انسان باید از اعماق جان خویش متقی باشد و اهل پارسایی باشد تا به‌مرتب‌ی «أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» دست پیدا کند، و صرف لقلقه‌ی زبان و ادعای آن مسلم کافی نیست و شاید از همین‌رو است که آیه‌ی شریفه با این جمله تمام می‌شود ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ یعنی خداوند متعال پرهیزکاران را به‌خوبی می‌شناسد و از درجه‌ی تقوا و خلوص نیت و پاکی و صفای آن‌ها آگاه است، و آن‌ها را بر طبق علم خود گرامی می‌دارد و پاداش می‌دهد، مدعیان دروغین را نیز می‌شناسد و کیفر می‌دهد.

علامه جوادی آملی می‌فرماید:

«خداوند متعال در قرآن کریم، تقوا را تنها محور کرامت برمی‌شمارد، تقوا خود محصول معرفت و عمل صالح است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۶)

از این رو می‌توان گفت که یگانه محور و عامل کرامت اکتسابی انسان عبارت از تقوا است و تمامی عوامل دیگر یا سببی برای رسیدن به تقوا هستند، نظیر معرفت و یا ثمره‌ی حاصل از تقوا هستند، نظیر توبه و شهادت و ... که بعد از رسیدگی خواهد شد. تقوا از «وقایه» به معنای کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است و منظور از استعمال این کلمه در آیات قرآنی نگهداری روح و جان از هرگونه آلودگی و متمرکز ساختن نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است.

قرآن تقوا را نور الهی می‌داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش می‌آفریند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره ۲/۲۸۲) و نیز نیکی و تقوا را قرین هم می‌شمرد، ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده ۵/۲) و همچنین عدالت را قرین تقوا ذکر می‌کند ﴿اعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (مائده ۵/۸) در تفسیر نمونه آمده است:

«از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که تقوا همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناه باز می‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها می‌شوید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۲۰۴)

اساس و بنیان تقوا را سه امر تشکیل می‌دهد که آن‌ها را نیز می‌توان همچون تقوا از عوامل و معیارهای کرامت ارزشی و اکتسابی برشمرد؛ در این بخش به سه مورد اخلاص، توبه و شهادت اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. اخلاص

انجام اعمال صالح، یکی از ستون‌هایی است که تقوا بر آن استوار است، لکن پرواضح است که نفس انجام این اعمال با هر قصد و انگیزه‌ای کافی نیست تا کرامت را برای ما حاصل کند، بلکه الزاماً باید آن اعمال صالح با نیت و انگیزه‌ای صالح انجام بگیرند، یعنی

حتی نماز خواندن اگر برای غیر خدا باشد از ارزش ساقط می‌شود که نه تنها سبب عروج و صعود انسان نمی‌شود، بلکه سبب سقوط به درکات خواهد شد؛ از این رو باید بر قامت رفتارها و اعمال، لباس برانده‌ی اخلاص را پوشانید.

معنای اخلاص چنانکه ملا/حمد نراقی فرموده عبارت است از:

خالص ساختن قصد، از غیر خدا و پرداختن نیت از ماسوا الله و هر عبادتی که قصد در آن به این حد نباشد، از اخلاص عاری است.» (نراقی، بی‌تا: ۴۸۶)

قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی صافات در این خصوص می‌فرماید: ﴿الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ؛ و جز آنچه انجام داده‌اید کیفر نمی‌بینید مگر بندگان خالص‌شده‌ی خداوند متعال که از کیفر برکنارند، آنان که بر ایشان رزق معلوم است انواع میوه‌ها و آنان مورد احترام‌اند.﴾ (صافات (۳۷)-۴۰-۴۱-۴۲)

این آیه تصریح دارد به اینکه کسانی که اخلاص در عمل داشته‌اند برایشان رزق و روزی معلومی قرار داده و آن‌ها از کیفر برکنارند، و همان‌ها در اثر همین اخلاص در عمل جزو گروه مکرمین (به کرامت رسیده‌ها) قرار می‌گیرند. پس اخلاص در عمل نیز طبق فرموده‌ی این آیات از قرآن، از جمله‌ی عوامل کرامت محسوب می‌گردد.

آنچه از روایات امامان معصوم (علیهم‌السلام) به دست می‌آید نیز دال بر همین مضمون است که اخلاص یکی از اسباب ارزش‌گذاری انسان‌ها است و هرکس به هر اندازه که از این عنصر بهره‌مند باشد از کرامت بیشتر برخوردار خواهد شد. چنانچه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «تفاوت و برتری درجات مؤمنان بر یکدیگر به اخلاص است.» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۳/ ح ۴۷۴۵)

۲-۲-۱. توبه

بدون تردید وجود رذایل اخلاقی در انسان و همچنین ارتکاب اعمال ناشایست، از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه کسب کرامت است و از طرفی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.» (همان: ۲/ ح ۲۱۱۶)

پس همین‌که انسان تلاش کند به مرتبه‌ی «لاذنب له» برسد، خود این از مهم‌ترین علل و عواملی است که می‌تواند انسان را رستگار کرده و صاحب کرامت گرداند. چه اینکه خدای

تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! ﴿(نور) (۲۴) (۳۱)

ملا/حماد نراقی در مورد توبه می‌فرماید:

«بدان که ضد اصرار بر معاصی، توبه و پشیمانی است و اصل توبه به معنای بازگشت و رجوع است و مراد در اینجا بازگشت به خداست به خالی ساختن دل از معصیت و رجوع از دوری درگاه الهی به قرب و نزدیکی، و حاصل آن ترک معاصی است در حال، و عزم بر ترک آن‌ها در آینده، و تلافی تقصیرات و حقیقت توبه به سه چیز متحقق می‌گردد:

«اول: قوت ایمان و نور یقین؛ دوم: به پشیمانی و ندامت از کرده‌ی خود؛ سوم: ترک آنچه مرتکب آن است از معصیت در حال، و عزم بر ترک در تنمهی عمر خود و قصد تلافی تقصیری که از او صادر شده.» (نراقی، بی‌تا: ۵۲۶)

۳-۲-۱. شهادت در راه خدا

شهادت در راه خدا و بذل جان در مسیر اطاعت از دستورات الهی، یکی از راه‌های میان‌بر و اسباب و عوامل سریع‌الوصول به کرامت اکتسابی و ارزشی است؛ یعنی آنچه از کرامت که باید با سپری کردن هشتاد سال عمر و تلاش و زهد و مراقبه به دست آورد را با یک عمل (شهادت در راه خدا) می‌توان به دست آورد و ره صدساله را در یک شب پیمود و قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی یس از زبان حبیب نجار، بزرگ‌مردی که به دفاع از حضرت عیسی علیه السلام در شهر انطاکیه پرداخته و در ردیف مؤمن آل‌فرعون که به حمایت از حضرت موسی علیه السلام برخاسته بود شمرده شده، می‌فرماید: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی‌داشتگان قرار داده است!» ﴿(یس) (۳۶) (۲۶-۲۷)

از این آیات شریفه به روشنی و وضوح می‌توان برداشت کرد که تلاش برای هدایت مردم و اعانت پیامبران الهی و سپس شهادت در این راه از عوامل قطعی کرامت اکتسابی و ارزشی

محسوب می‌شوند؛ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بالای هر نیکی، نیکی دیگری است تا شهادت در راه خدا که هیچ نیکیی بالاتر از آن نیست.» (طوسی، ۱۴۱۷: ۶/۱۲۲)

همچنین امام سجاد علیه السلام زمانی که در بند اسارت عبیدالله بن زیاد بود فرمود: «کشته شدن در راه خدا عادت ماست و کرامت و بزرگواری ما به وسیله‌ی شهادت در راه خدا رقم می‌خورد.» (مجلسی، ۱۴۱۳: ۴۵/۱۱۱)

روایات متعددی دلالت بر این دارند که با ریختن اولین قطره‌ی خون شهید، تمامی گناهان او آمرزیده می‌شود و در نتیجه مشمول تکریم خاص الهی می‌شود، به طوری که جایگاه خود را در بهشت می‌بیند و آرزو می‌کند کاش بازماندگان ما می‌دانستند که خداوند متعال چگونه ما را تکریم کرده است. نظیر این روایت زیبا از امام سجاد علیه السلام که به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهید از سوی خداوند دارای هفت خصلت است: ۱. نخستین قطره‌ی خونس که به زمین می‌ریزد، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود. ۲. سرش در دامان دو همسرش از حوریان قرار می‌گیرد، و آن دو گرد و خاک از صورتش پاک می‌کنند و به او خوش آمد می‌گویند، او نیز به آنان خوش آمد می‌گوید. ۳. از لباس‌های بهشتی به او می‌پوشانند. ۴. زنان بهشت هر کدام با هر بوی خوشی به سوی او پیش‌دستی می‌کنند که او را با خود ببرند. ۵. شهید جایگاه خود را می‌بیند. ۶. به روح او خطاب می‌شود که هر کجای بهشت که می‌خواهی گردش کن. ۷. شهید به خدا نظر می‌کند و این نگاه مایه‌ی آرامش هر پیامبر و شهیدی خواهد بود.» (عاملی، ۱۴۱۲: ۹/۱۱ و ۸۵/۱۳)

در روایت دیگری آمده است /بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«بعد از جنگ احد خداوند متعال به شهدای احد نظر فرموده و به آن‌ها خطاب کرد که: «چه آرزویی دارید؟» آن‌ها گفتند: «ما چه آرزویی بهتر از آنچه که اکنون در آن هستیم می‌توانیم داشته باشیم؟ درحالی که غرق نعمت‌های الهی هستیم و در سایه‌ی عرش تو مسکن داریم؛ تنها تقاضای ما این است که ما را دوباره به دنیا برگردانی تا بار دیگر در راه تو کشته شویم» خداوند فرمود: «سنت تخلف‌ناپذیر من آن است که کسی را به دنیا باز نگردانم» آن‌ها عرض کردند: «حالا که چنین است پس سلام ما را به پیامبر برسان و به بازماندگان ما وضع ما را گزارش بده تا نگرانی نسبت به ما نداشته باشند» و در این هنگام این آیات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

نازل گشت: «(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها به‌خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالتند؛ و به‌خاطر کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقت‌اند؛ (زیرا مقامات برجسته‌ی آن‌ها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند) که نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمی خواهند داشت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۶۹)

علی‌بن‌ابراهیم قمی نیز در تفسیر خود در ذیل آیه‌ی فوق، روایتی را از امام صادق (علیه‌السلام) ذکر کرده که آن حضرت فرمودند:

«به خدا قسم آن‌ها (گروهی که در این آیه از آن‌ها سخن گفته شده است) شیعیان ما هستند هنگامی که به بهشت وارد می‌شوند و با کرامتی از جانب خداوند روبه‌رو شده و بشارت می‌دهند به آن برادران مومنی که هنوز در دنیا هستند و به ایشان ملحق نشده‌اند که هیچ‌گونه خوف و حزنی نداشته باشند.» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۲۷)

حاصل کلام آنکه، شهداء مکرمین درگاه الهی هستند و شهادت از مهم‌ترین و مؤثرترین و میان‌برترین راه‌های تحصیل کرامت اکتسابی و ارزشی است.

۲. عوامل کرامت از دیدگاه اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

اعلامیه حقوق بشر شامل یک دیباچه و ۳۰ ماده، در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ شمسی در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. خلاصه‌ی بندهای اعلامیه عبارتند از:

- مواد ۱ و ۲ پایه‌ی اصلی مفاهیم کرامت، آزادی، برابری و برادری را بنا می‌کنند.
- مواد ۳ تا ۱۱ به حقوق فردی دیگر مانند حق زندگی و منع برده‌داری می‌پردازند.
- مواد ۶ تا ۱۱ به اساس قانونی حقوق بشر با تمهیداتی برای دفاع در زمان نقض قوانین، اشاره می‌کنند.

- مواد ۱۲ تا ۱۷ به حقوق فردی در جامعه می‌پردازند (از جمله مواردی مانند حق آزادی حرکت).
- مواد ۱۸ تا ۲۱ نیز به آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی از جمله آزادی اندیشه، نظر، دین، وجدان، حرف و آزادی انجمن می‌پردازند.
- مواد ۲۲ تا ۲۷ بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد از جمله حق سلامتی تأکید می‌کنند.
- مواد ۲۸ تا ۳۰ نیز بر روش استفاده از قوانین اعلام شده و همچنین مواردی که قابل اجرا نیستند، می‌پردازند.

با مطالعه و دقت در مواد سی‌گانه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه در این اعلامیه به‌طور صریح و خاص به‌عوامل کرامت انسانی پرداخته نشده است، ولیکن نویسندگان این اعلامیه بر بعضی امور تأکید بیشتری کرده‌اند که گویا به‌نظر آن‌ها اگر چنانچه این مواد تأکید شده، برای شخصی حاصل شوند، آن شخص از کرامت انسانی بهره‌مند خواهد بود، پس با این نگاه می‌توان عوامل کرامت انسانی از منظر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را استخراج نموده و آن‌ها را به دو قسم تقسیم کرد:

قسم اول:

اموری که در ذات انسان قرار داده شده‌اند، که با لحاظ دیدگاه حاکم بر نویسندگان این اعلامیه، (یعنی دیدگاه اومانستی و طبیعت‌گرایی و غیب‌گریزی) از آن‌ها به‌عنوان حقوق طبیعی انسان یاد کرد (یعنی حقوقی که به‌طور طبیعی در انسان وجود دارد و اقتضای طبیعت انسان است و یا طبیعت این حقوق را به انسان داده است). نظیر حق آزادی و حق اختیار و حق ازدواج و تشکیل خانواده.

قسم دوم:

اموری که در ذات انسان قرار داده نشده‌اند، بلکه در مقام مراده‌ی انسان با اجتماع، باید تشکیلات اجتماع بشری، آن‌ها را برای انسان تأمین نماید، نظیر حق آموزش و پرورش و حق آموزش فنی و حرفه‌ای و حق امنیت و حق به‌رسمیت شناختن شخصیت حقوقی و حق تابعیت و برخورداری از حقوق آن و حق مالکیت و بهره‌مندشدن از منافع آن و حق داشتن

شغل مناسب و دریافت مزد منصفانه و رضایت‌مند و داشتن زمان استراحت و تفریح و مرخصی‌های ادواری با اخذ حقوق و بهره‌مندی از خدمات اجتماعی نظیر سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش.

اکنون لازم است برخی از این حقوق که از منظر نویسندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌تواند در کرامت آفرینی انسان نقش بیشتری داشته باشند را از دیدگاه مادی و اومانستی حاکم بر این اعلامیه، بررسی و تحلیل کرد.

۱-۲. آزادی

آزادی و مفاهیم مربوط به آن از جمله مؤلفه‌های مهم و قابل توجه در همه‌ی مکاتب، مذاهب، آثار حکما و پیمان‌های انسان در طول تاریخ بوده است. آزادی در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، نقش محوری و اساسی دارد و در بیشتر بندهای آن به صورت‌های مختلف جایگاه دارد و شاید با توجه به دیگر مواد اعلامیه که به نحوی مربوط به آزادی‌ها می‌شود، بتوان گفت اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌ی حقوق و آزادی‌های بشر است. در ماده‌ی اول تا سوم اعلامیه حقوق بشر در مورد آزادی این‌گونه آمده است:

ماده‌ی اول: تمام ابنای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. قلانیت و وجدان به آن‌ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند.

ماده‌ی دوم: همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادیهای مطرح در این اعلامیه‌اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.

ماده‌ی سوم: هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

با توجه به اینکه آزادی‌های فردی، محور اصلی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد و در هشت ماده از مواد سی‌گانه به‌نوعی بدان پرداخته شده است، لذا می‌توان ادعا

کرد که بحث از معنای آزادی نه تنها یکی از مباحث مهم حقوق بشری است، بلکه از مباحث مهم مطرح شده در تمامی علوم انسانی محسوب می‌گردد؛ که به تعبیر علامه مصباح یزدی می‌نویسد:

«درباره‌ی این واژه و معنای اصطلاحی آن، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای صورت پذیرفته و در تاریخ فرهنگ و معرفت بشری کتاب‌های بسیاری در این زمینه تألیف شده است، با وجود این، هنوز در این باره نکته‌های ناگفته و مشکلات ناگشوده و ابهام‌هایی وجود دارد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

اساساً علاقه‌ی انسان‌ها به مبحث مهم آزادی و حریت، ریشه‌ی تکوینی دارد و منشأ آن عبارت است از وجود اراده در ذات او، چون انسان به واسطه‌ی قوه‌ی دراکه‌ی خویش اموری را درک می‌کند و همین باعث می‌شود که آن امور را اراده نماید و اینجاست که انسان علاقه‌مند می‌شود که هیچ‌گونه مانعی بر سر راه اراده‌اش نباشد و این همان طلب آزادی و حریت است؛ ولیکن آنچه که به مفهوم آزادی از دیدگاه غرب خصوصیت می‌دهد آن است که: «چون پایه و اساس کار از دیدگاه غرب و تمدن جدید بر حداکثر تمتع و بهره‌برداری از مادیات و لذائد مادی قرار دارد، لذا کلیه‌ی افراد از قید معارف و عقاید دینی و همچنین اصول اخلاقی آزادند و هر عملی که میل داشته باشند به شرط اینکه با قوانین موضوعه مخالفت نداشته باشد، مجازند انجام دهند. که بدون تردید چنین آزادی انسان را تا سرحد حیوانات و توحش تنزل داده و جامعه‌ای ولنگار و رها و به دور از هرگونه مسئولیت اجتماعی را پدید خواهد آورد.» (عطایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۳۰)

پرواضح است که آزادی در غرب برخاسته از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی انسان‌هاست، فلسفه‌ی آزادی آن‌ها اصالت انسان و خواسته‌های اوست و در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هرچه خواست انجام دهد، در این نگرش، آزادی منهای خدا و دین، بتی است مبتنی بر انسان‌پرستی و طلبکار بودن انسان از خدا و عالم خلقت، لذا آزادی و خواست انسان، مقدم بر دین و ارزش آن فوق دین است، دین به‌عنوان یک امر سلیقه‌ای، وقتی ارزش پیدا می‌کند که مزاحمتی با خواسته‌های فردی نداشته باشد، در این دیدگاه، حکومت و قانون نیز بر خواست مردم استوار است، مردم هر قانون و حکومتی را خواستند انتخاب می‌کنند و

وظیفه‌ی حکومت و قانون‌گذار نیز تأمین و حفظ هرچه بیشتر این نوع آزادی است. بنابراین اگر کسی در اجتماع غربی تصمیم گرفت که بدون هیچ پوششی در معابر حضور پیدا کند، هیچ‌گونه ممانعتی از او نمی‌شود، هرچند به واسطه‌ی اینگونه رفتارها سعادت و مصالح بسیاری به خطر افتاده باشد. آنچه در باب آزادی از دیدگاه غرب بیان کردیم، دقیقاً از تعاریفی که برخی اندیشمندان آن‌ها برای آزادی دارند برداشت می‌شود، به‌عنوان نمونه:

توماس هابز از آزادی به معنای «فقدان مخالف» یاد می‌کند. (آنتونی آربلاستر، ۱۳۶۷: ۸۴)
آیزنباورلین نیز معنای اصلی آزادی را «آزادی از بند و زندان، از بردگی غیر»، دانسته و در جای دیگر آن را عبارت از «فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان» تلقی می‌نماید. (آیزنباورلین، ۱۳۶۸: ۴۶ و ۳۳۶)
 جان لاک نیز آزادی را رها بودن از محدودیت و خشونت دیگران دانسته است. (هابز و لاک، ۱۳۷۷: ۸۷)

جان استوارت میل می‌گوید: «تنها آزادی که شایستگی این نام را دارد این است که هرکس به‌شبهه‌ی خاص خویش مصلحت خویش را دنبال کند، به‌شرطی که به مصالح دیگران آسیب نرساند.» (استوارت میل، ۱۳۶۳: به نقل از نشریه‌ی قیسات، ش ۵ و ۶ / ۸۲)
 کارل پوپر که یکی از متفکران لیبرال است، با اشاره به دیدگاه جان استوارت میل می‌گوید: «من اصل حرف استوارت را به‌صورت ذیل می‌پذیرم: هرکس باید آزاد باشد به‌شبهه‌ای که خود می‌خواهد دل‌شاد و یا نادل‌شاد باشد، تا جایی که شخص ثالثی را به خطر نیاندازد. (همان)

علامه جعفری، آزادی را به دو درجه تقسیم کرده: یک آزادی طبیعی محض و دیگری آزادی تصعید شده. نسبت به آزادی طبیعی محض می‌فرمایند:

«عبارت است از توانایی انتخاب یک هدف از میان هرآنچه که ممکن است به‌عنوان هدف منظور شوند، و یا انتخاب یک وسیله از میان هرآنچه که ممکن است به‌عنوان وسیله تلقی شوند، و سپس می‌فرمایند: این درجه از آزادی فراتر و بالاتر از رهایی است؛ و اما نسبت به آزادی درجه دو می‌فرمایند: عبارت است از نظاره و سلطه‌ی شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار.» (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۹۰)

بنابراین هرچه نظاره یا سلطه‌ی شخصیت بر کار، بیشتر باشد، آزادی انسان در آن کار بیشتر خواهد بود، در این مرحله انسان به واسطه‌ی نظاره و سلطه‌ی مزبور از میان واقعیات بی‌شمار، هدف‌ها و وسیله‌ها را انتخاب می‌کند تا بعد بتواند اراده‌ی خود را در تحقق بخشیدن به هدف یا وسیله، به جریان بیاورد. در این درجه از آزادی انسان از شخصیت خود در اجرای توانایی بر دو قطب مثبت و منفی انجام کار یا ترک کار، بهره‌برداری می‌کند، بخلاف رهایی و آزادی درجه‌ی یک. در نهایت با اضافه کردن دو قید شایسته و هدف‌گیری خیر به معنای آزادی درجه‌ی دو، به معنای اختیار دست پیدا می‌کند، به این صورت که اختیار را تعریف می‌کند به:

«اعمال نظاره و سلطه‌ی شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی انجام یا ترک کار شایسته و با هدف‌گیری خیر.»

آنگاه در پایان به بیان تفاوت بین آزادی و معنای اختیار می‌پردازد، که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

اول: دو قید شایسته و هدف‌گیری خیر، آزادی را از اختیار تفکیک می‌کند، زیرا آزادی محض هیچ‌کاری با این ندارد که آنچه آزادانه انجام می‌گیرد، شایسته است یا ناشایسته و آیا منظور از آن کار، هدف خیر بوده یا نه؟ در صورتی که اختیار با دو قید مزبور عبارت است از: توجه آزادی و بهره‌برداری از آن کار شایسته با هدف‌گیری خیر.

دوم: انسانی که می‌تواند کار شایسته یا خودداری شایسته از کاری را با هدف خیر انجام بدهد، اراده و تصمیم و اقدام چنین شخصی وارد در منطقه‌ی ارزش‌های والاست، در صورتی که اگر کسی با آزادی محض، کاری انجام دهد، یا از کاری خودداری کند، یک امتیاز طبیعی برای حیات طبیعی خود را به دست آورده است، ولی وارد در منطقه‌ی ارزش‌های والا نشده است. (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۰۰ تا ۲۹۸)

آنچه می‌توان در نهایت نتیجه‌گیری کرد این است که اراده و اختیار در واقع به کار بستن و اعمال آزادی است برای نیل به یک هدف خیر، هرچند تعریف هدف خیر برای افراد با دیدگاه‌های مختلف، حتماً متفاوت خواهد بود؛ پس اختیار و اراده چیزی غیر از آزادی است. علامه مصباح‌یزدی ضمن بیان معانی ده‌گانه برای آزادی، نهمین معنایی را که ذکر می‌کند، تحت عنوان آزادی در زندگی فردی، که به معنای عدم مداخله‌ی قانون در احوال شخصیه است. سپس می‌نویسد:

«طرفداران این نگرش در عین حال که حاکمیت قانون را در امور و ارتباطات اجتماعی انسان‌ها می‌پذیرند، با دخالت آن در قلمرو زندگی فردی مخالف‌اند، به بیان دیگر اگرچه انسان در زندگی اجتماعی باید به قانون پایبند باشد و حق ندارد که از التزام بدان سرباز زند، اما در حیات فردی باید از قید و بند قانون آزاد و رها باشد. انسان‌ها در حیطه‌ی زندگی اجتماعی وظیفه و مسئولیت دارند، لکن در حوزه‌ی زندگی فردی آزادند و مسئولیتی ندارند، آزادی به این معنا نیز در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد تأکید واقع شده است.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

یکی از دانشوران خوش‌آوزه معاصر چنین می‌نویسد:

«آزادی لیبرالی در یک نگاه، تقدم غریزه بر عقل، لذت‌گرایی، فردمحوری و خودمختاری مطلقه‌ی فرد، شخصی‌بودن اخلاق و نسبی‌بودن ارزش‌ها، مشخصه‌های آزادی لیبرالی هستند.» (مجموعه مقالات، ۱۳۹۳: ۷۱)

در یک جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که: آزادی از دیدگاه غربی‌ها و افکار لیبرالیستی حاکم بر تدوین‌کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مبتنی بر چند اساس نادرست است: اولاً: در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر خدا و دین دیده نمی‌شود. (چون آزادی‌های بی حد و حصر شخصی با اعتقاد و باور نسبت به دین و خدا جمع نمی‌شوند، زیرا شعار اصلی سکولاریزم این است که هر کاری بدون خدا (Everything without God)

دوماً: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مبتنی بر تفکر فردگرایی و اومانیزم است که در آن تفکر، اصالت با انسان است و خواسته‌های انسان محوریت قرار گرفته و اساساً در این دیدگاه حاکمیت امیال انسانی، منشأ پویایی فعالیت او دانسته شده است.

سوماً: در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، قوانین را محدود به حدود اجتماع و حیطه‌ی رفتارهای اجتماعی می‌دانند و برای حیطه‌ی شخصی او هیچ قانونی اعم از الهی یا بشری قائل نیستند.

۲-۲. اختیار و اراده

یکی دیگر از حقوقی که در مواد متعددی از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بدان پرداخته شده اختیار در انتخاب زندگی و اراده است. در قسمتی از اعلامیه در مورد اختیار و اراده این‌گونه آمده است:

هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود. (ماده‌ی ۶) هیچ احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجماتی است. (ماده‌ی ۱۲) هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه‌جایی [حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر] و اقامت در [در هر نقطه‌ای] درون مرزهای مملکت است. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است. (ماده‌ی ۱۳)

آنچه در ابتدای امر از این اصطلاح فهمیده می‌شود، عبارت است از قدرت انتخاب از بین چند هدف و یا از بین چند وسیله و سبب. چنانچه در مواد مختلف این اعلامیه نیز حق اختیار و اراده را در انتخاب محل اقامت و تغییر کشور خود و ازدواج و تشکیل خانواده و دین و مذهب و بیان عقیده و افکار خود و شرکت در اداره‌ی امور کشور و انتخاب شغل ذکر کرده است.

علامه‌جعفری در نتیجه و تحقیقی که انجام دادند، بین آزادی و اختیار تفاوت‌های سه‌گانه‌ای را بیان می‌دارند، ولیکن ایشان ابتدا سه موضوع رهایی و آزادی و اختیار را رسیدگی کرده و سپس به بیان تفاوت‌های آزادی و اختیار می‌پردازند؛ در مورد رهایی می‌فرمایند:

«عبارت است از برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته‌شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌شود، مسأله‌ی شخصی که محکوم به اقامت اجباری در شهری شده است، هنگامی که این مأموریت از او برداشته شود این شخص رها می‌شود و با این حال ممکن است ممنوعیت‌های دیگری، آزادی او را سلب کرده باشد، پس رهایی نسبی است.» (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۸۸)

۳-۲. امنیت

یکی از عواملی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر کرامت انسانی را تأمین می‌نماید و بر آن تأکید شده، عنصر امنیت است؛ امنیت در لغت به معنای در امان بودن، ایمنی و آرامش و آسودگی آمده است، و آن را ضد خوف دانسته‌اند. (عمید، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۳۳، ماده امن) از این رو می‌توان گفت که واژه‌ی امنیت به‌نوعی احساس روانی اطلاق می‌گردد، که در آن به‌خاطر مبرا بودن از ترس و خوف، آرامش و اطمینان خاطر احساس می‌شود، و در مفهوم کلی، امنیت به برحذر بودن از خطراتی اطلاق می‌شود که منافع و ارزش‌های انسان (نظیر حق حیات، حیثیت، حقوق مادی و معنوی، تعلقات دنیوی و بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های اساسی) را مورد تهدید قرار می‌دهد، گویا امنیت نوعی ظرفیت است که در آن سایر حقوق انسانی قابل استیفاء خواهند بود.

با مطالعه‌ی اجمالی پیرامون این واژه، به تقسیماتی دست پیدا می‌کنیم؛ نظیر امنیت شخصی و فردی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی یا جهانی، ولیکن آنچه که مدنظر تدوین‌کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بوده و به آن تصریح می‌کنند، این است که فقط در حیطه‌ی امنیت شخصی و فردی است و می‌نویسند:

«هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» (ماده‌ی سوم از اعلامیه جهانی حقوق بشر)

و نیز تصریح می‌کنند که:

«احدی نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسم کسی نباید مورد حمله قرار گیرد، هرکس حق دارد در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات، از حمایت قانون برخوردار شود.» (ماده‌ی دوازدهم از اعلامیه جهانی حقوق بشر)

بسیار واضح است که با شنیدن کلمه‌ی امنیت، مفهوم ایمنی از تعرضات نظامی به‌ذهن خطور کند، که به این ترتیب معنای امنیت انسانی محدود خواهد شد، و لکن در گزارش‌های برنامه‌ی توسعه‌ی ملل متحد تلاش شده تا محدوده‌ی امنیت انسانی را از تعرضات نظامی به‌زمینه‌های هفت‌گانه‌ای توسعه دهند که عبارتند از:

امنیت اقتصادی (رهایی از فقر)، امنیت غذایی (دسترسی به غذا و رهایی از گرسنگی)، امنیت بهداشتی (دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و حمایت از بیماران)، امنیت زیست‌محیطی (حمایت در برابر آلودگی‌ها)، امنیت شخصی (حمایت فیزیکی در مقابل شکنجه و جنگ و حملات جنایی)، امنیت اجتماعی (حفظ فرهنگ‌های سنتی) و امنیت سیاسی (آزادی‌های سیاسی).

در نهایت می‌توان گفت که چنانچه مقصود تدوین‌کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر از امنیت این مفهوم گسترده‌ی آن باشد، هرچند اشکالات کمتری متوجه آن‌ها می‌شود، و لکن بازم جهت متعدد دیگری از سعه‌ی وجودی انسان را نادیده گرفته‌اند، نظیر امنیت اعتقادی و امنیت روانی و

۳. بررسی تطبیقی عوامل کرامت انسانی در قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر

با نگاهی اجمالی به فهرست عواملی که قرآن و اسلام برای کرامت انسانی بیان می‌دارد و عواملی که از متن اسناد جهانی حقوق بشر می‌توان استخراج کرد، به‌خوبی می‌توان به تفاوت‌های آن‌ها از حیث دیدگاه و مبانی پی برد، چراکه اگر حقوق بشر بر اساس و بنیان‌های متافیزیکی الهی و توحیدی شکل گرفته و تنظیم گردد، با حقوق بشری که بر بنیان‌های سکولار و طبیعت‌گرایی شکل گرفته باشد، بسیار متفاوت خواهند بود.

وقتی دیدگاه ما به انسان همان موجود مقدسی است که با دمیده شدن روح الهی در او به مقام خلیفه‌اللهی واصل گردیده و می‌تواند خود را از خاک به افلاک رسانیده و در طول حیات زندگانی خود را در حال سیر الی الله تعالی بداند تا به سعادت ابدی و اخروی خود دست پیدا کند، مسلم برای چنین موجودی اگر بخواهیم، عواملی را در نظر بگیریم تا به واسطه‌ی آن‌ها به کرامت و شرافت و عزت دست پیدا کند، بسیار متفاوت‌تر خواهد بود از زمانی که دیدگاه ما به انسان، دیدگاهی محصور در عالم ماده و دنیا و دیدگاهی اومانستی و سکولار باشد، که انسان را موجودی مستقل و متکی به خود و دارای موجودیتی از آن خود می‌داند که از هیچ نیروی مافوق استمداد نمی‌جوید، و مهم‌ترین ویژگی عوامل یادشده در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آن است که فقط به دنبال ارضاء نیازهای جسمی و مادی انسان هستند و به هیچ‌وجه به نیازهای معنوی و روحانی و اخروی انسان توجه و التفاتی نکرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه در بحث آزادی، آنچه غرب و تدوین‌کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به‌عنوان حقی برای انسان ذکر می‌کنند، عبارتست از آزادی منهای خدا و دین، حد آزادی از دیدگاه آنان که اصالت را به انسان می‌دهند، منافع مادی است درحالی‌که در اسلام ارزش‌های معنوی مد نظر است، بعلاوه اینکه در مکتب لیبرالیسم غربی، آزادی به‌صورت مطلق تلقی شده، درحالی‌که در اسلام آزادی مطلق مساوی با هرج و مرج دانسته شده است.

آزادی از نظر غرب که براساس خواسته‌های انسان‌ها استوار است، اولاً آزادی مقدسی نیست؛ چون هیچ‌گونه مبنا و دلیل منطقی ندارد، بنابراین هیچ‌کس برای آن فداکاری و از خودگذشتگی نمی‌کند؛ دوماً این آزادی هیچ‌گونه حد و مرزی ندارد و قوانین جاری در کشورهای غربی، چون فقط ناظر به مسائل اجتماعی بوده یعنی به دنبال تنظیم اداره‌ی جامعه هستند تا انسان‌ها در صحنه‌ی اجتماع بتوانند بدون برخورد و مزاحمت، به حداکثر خواسته‌های خود دست پیدا کنند، چنانچه کسی اسیر تمایلات و هوس‌رانی‌های خود شد و سعادت و مصالح دیگران را به خطر انداخت، هیچ‌گونه ممانعتی نمی‌شود، چون قوانین نه تنها برای محدودکردن این نوع از آزادی وضع نشده است، بلکه اساساً قانون‌گذاری که براساس خواست انسان‌ها به این مسأله دست پیدا کرده، چنین حقی ندارد تا آزادی انسان‌ها را محدود

کند. پس به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که مبانی اسلام با مبانی لیبرالیستی در باب آزادی مخالفت جدی دارند که به هیچ‌وجه با همدیگر قابل جمع نیستند.

علامه مصباح یزدی می‌نویسد:

«اعلامیه (حقوق بشر) حد آزادی هرکس را آزادی دیگران می‌انگارد، یعنی می‌گوید هرکس مادام که به آزادی دیگران لطمه نزند آزاد است، در صورتی که از نظر اسلام حد آزادی هرکس مصالح مادی و معنوی جامعه است، بنابراین اگر گروهی همگی اتفاق بر امری پیدا کردند که با مصالح واقعی جامعه در تضاد باشد مثل بی‌بندوباری جنسی در اینجا از دیدگاه اعلامیه آزادند، درحالی‌که از دیدگاه اسلام و قرآن ممنوع است و با هدف آفرینش که استکمال معنوی بشر است، ناسازگار است.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

اساساً همین اختلاف دیدگاه باعث شده که اموری چون تقوا و اخلاص و شهادت از دیدگاه اسلام، برای انسان کرامت‌آفرین محسوب شده، درحالی‌که چنین مفاهیمی از دیدگاه مادی لیبرال حاکم بر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اموری توهمی و خرافی و ساده‌اندیشانه و چه‌بسا عاملی مثل شهادت را نوعی باخت برای انسان تلقی کنند؛ و پرواضح است که اگر برای انسان حیات باقی را قائل نباشیم و او را محصور در ماده و تن و دنیا دیده باشیم در این صورت شهادت نباید ارزش باشد.

بنابراین، دیدگاه عمیق قرآن و اسلام به حقیقت انسان و لحاظ جوانب مادی و معنوی و دنیوی و اخروی انسان باعث شده تا هم کرامت انسان در قالب کرامت‌های اکتسابی بسیار وسیع‌تر دیده شود و هم عوامل کرامت بسیار متفاوت باشند با آنچه که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر وجود دارد.

اساساً دیدگاه تدوین‌کنندگان این اعلامیه که انسان را موجودی مستقل و محصور در ماده و طبیعت می‌بینند و بسیاری از نیازهای معنوی و روحانی او را نادیده می‌گیرند، خود بزرگ‌ترین ظلم و اجحاف در حق انسان است که او را تا حد موجودات طبیعی در این عالم تنزل داده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اختلاف نگرش قرآن و غرب به حقیقت انسان، باعث شده تا هر یک کرامت انسان را متفاوت دیده و عوامل پیدایش این را نیز متفاوت بیان کنند؛ قرآن از عوامل کرامت ذاتی به آزادی اراده و اختیار، برخوردار از قدرت تعقل، تفکر و نفخه‌ی رحمانی سخن می‌گوید و در عوامل کرامت اکتسابی، به علم و معرفت به نفس و رب و رستاخیز، و پیشه‌کردن تقوای الهی همراه با توبه و اخلاص در عمل می‌پردازد.

اما دیدگاه حاکم بر تدوین‌کنندگان اسناد جهانی حقوق بشر که فقط از بُعد مادی و دنیوی و فردی به انسان نظر دارند، باعث شده که کرامت انسانی را منحصر در ذاتی دانسته و از این رو هیچ‌سختی از کرامت‌های اکتسابی ماندگار و ابدی به‌میان نیاورده‌اند؛ چنین نگرشی نه تنها کرامت ابدی و اخروی انسان را نادیده گرفته و انسان را نسبت به خدا و جامعه بی‌مسئولیت می‌کند؛ بلکه کرامت دنیوی و مادی او را به‌طور کامل تأمین نمی‌کند، چنانچه وضعیت جهان غرب امروز به عیان مقابل ما است. علاوه بر این که در مواردی نیز مبتلا به تناقض‌گویی می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه در ماده‌ی دوم این اعلامیه که همه‌ی انسان‌ها را در حقوق و آزادی‌های مطرح در این اعلامیه برابر به حساب آورده، ولی در عین حال سخن از ممالک تحت قیمومیت و غیر خودمختار و یا دارای محدودیت‌های دیگر در حق حاکمیت به‌میان آورده و به‌گونه‌ای این محدودیت‌ها را به رسمیت شناخته است؛ که این خود تناقضی آشکار است. چنانچه در مورد کسانی که بر ضد یک نظام قانونی و مبتنی بر خواست اکثریت، اقدام به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌کنند، نیز دچار تناقض شده‌اند، چون طبق ماده‌ی نوزده از اعلامیه جهانی حقوق بشر، کسانی که قصد براندازی یک نظام مشروع و مورد حمایت مردم را دارند باید آزاد باشند، چون هرکسی حق آزادی عقیده و بیان را دارد و می‌تواند در اداره‌ی امور کشور خود شرکت جوید.

کتاب نامه

- * قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲): *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، مؤسسه امیرکبیر، تهران.
 ۲. استوارت میل، جان، (۱۳۶۳): *رساله‌ای درباره آزادی*، ترجمه شیخ الاسلامی، نشریه قیسات، ش ۵۰۶.
 ۳. اندلسی، ابن عطیه، (بی تا): *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بی نا، بی جا.
 ۴. آریلاستر، آنتونی، (۱۳۶۷): *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، چ ۱، مرکز، تهران.
 ۵. برلین، آیزیا، (۱۳۶۸): *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه علی محمد موحد، خوارزمی، تهران.
 ۶. جزایری، سید نعمت الله، (۱۴۱۷): *نورالبراهین*، چ ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
 ۷. جعفری، محمدتقی، (۱۳۹۲): *حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی*، مؤسسه علامه جعفری، تهران.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶): *کرامت در قرآن*، چ ۵، مرکز نشر فرهنگی رجا، قم.
 ۹. حرّعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۲): *وسایل الشیعه*، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، قم.
 ۱۰. دشتی، محمد، (بی تا): *ترجمه نهج البلاغه*، لقمان، قم.
 ۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴): *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، چ ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
 ۱۲. طوسی، محمد، (۱۴۱۷): *تهذیب الاحکام*، چ ۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
 ۱۳. عطائی اصفهانی، محمدعباس، (۱۳۹۱): *آزادی و حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، چ ۳، حضرت عباس، قم.
 ۱۴. عمید، حسن، (۱۳۸۷): *فرهنگ فارسی*، چ ۲۹، امیرکبیر، تهران.
 ۱۵. قمی، عباس، (بی تا): *مفاتیح الجنان*، بی نا، بی جا.
 ۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳): *تفسیر القمی*، چ ۳، دارالکتاب، قم.
 ۱۷. المتقی الهمندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹): *کنز العمال*، ۱۶ جلدی، مؤسسه الرساله، بیروت.
 ۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۳): *بحار الانوار*، چ ۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
 ۱۹. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۱۴): *لوامع صاحبقرانی*، مشهور به شرح فقیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
 ۲۰. محمدی‌ری شهری، محمد، (۱۳۷۹): *میزان الحکمه*، چ ۲، دارالحدیث، قم.
 ۲۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲): *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، مؤسسه امام، قم.
 ۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
 ۲۳. نراقی، احمد، (بی تا): *معراج السعاده*، رشیدی، تهران.
 ۲۴. ولاک، هابز، (۱۳۷۷): *نظریه‌ی آزادی در فلسفه‌ی سیاسی*، ترجمه علی محمودی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.

نقش مسئولیت‌پذیری در اصول تربیت اسلامی از نگاه قرآن و حدیث

کیمیا فاطمه همایون^۱

سیدعلی حسینی‌زاده^۲

چکیده

یکی از قواعد کلی و ضروری تربیت، اصل «مسئولیت» است. از لوازم مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌توان به داشتن اختیار، آگاهی، اراده فردی و جمعی، و انتخاب قبل از عمل اشاره نمود. اینکه انسان بداند در برابر دیگران هم، تکلیف دارد و باید نسبت به اعمال خود پاسخ‌گو باشد، این حس مسئولیت را در او رشد می‌دهد که خداوند در قرآن نیز با توجه دادن به نتایج و پیامد اعمال، و ایجاد انگیزه درون فرد با صفت مؤمن بودن، همچنین با ابتلا و آزمون او در تمامی مراحل زندگی، امر مسئول بودن و مسئولیت‌پذیری را در انسان اجرایی کرده است.

هدف از این تحقیق، بررسی نقش مسئولیت‌پذیری از دیدگاه آیات و روایات است؛ در این تحقیق با روش توصیف و تحلیل با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مسئولیت‌پذیری و انواع پاسخ‌گویی در آیات و روایات، مورد بررسی قرار گرفته است. براساس یافته‌های تحقیق مسئولیت‌پذیری، به نوعی مورد سؤال قرار گرفتن و پاسخ‌گویی در برابر آنچه به ما سپرده شده است، می‌باشد؛ و دین، تنها منجی است که می‌تواند وظایف و تکالیف انسان را مشخص کند؛ چراکه دین برنامه‌ی زندگی است، ناگزیر نسبت به آنچه با زندگی ارتباط دارد، وظیفه‌ای برای انسان تشخیص داده و انجامش را از وی می‌خواهد.

کلیدواژه

اصل مسئولیت، تربیت اسلامی، تکلیف‌پذیری، پاسخ‌گویی، مسئولیت‌پذیری.

مقدمه

هر مکتب تربیتی دارای مبانی و اصولی است که به واسطه‌ی آن، تربیت آغاز و به سرانجام مناسبی منتهی می‌شود. ارتباط این مبانی و اصول در شناخت مناسب و همه‌جانبه در زندگی فردی و اجتماعی انسان و تعیین اهداف او صورت می‌گیرد.

بر اساس آموزه‌های دینی، انسان، دارای اختیار و اراده است و توانایی اثرگذاری را دارد؛ این است که می‌بینیم: خداوند، در قالب آیات او را مورد بازخواست و حسابرسی قرار داده است، این شیوه‌ی الهی می‌رساند که او توانایی پذیرش و انجام تکالیف را دارد و باید نسبت به آنها پاسخگو باشد. انسان موجودی است که خداوند از میان موجودات دیگر او را برگزید و به وی امانتی داد که دیگر موجودات فاقد آن بودند (احزاب(۳۳) ۷۲) اولین و مهم‌ترین مسئولیت بشر در برابر خداوند متعال است و روز محشر از انجام تکالیف او سؤال خواهد کرد. بنابراین اگر انسان در مقابل این نعمت ارزش‌مند که خداوند برای هدایتش به او ارزانی داشته، احساس مسئولیت نکند پرواضح است حیاتی پوچ و بی‌هدف خواهد داشت و هرگز به مقام والای انسانیت نائل نمی‌شود و این‌جا است که ضرورت مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند متعال مشخص می‌شود.

یکی از قواعد کلی و ضروری تربیت، اصل «مسئولیت» است. این اصل، باید در تمامی دوره‌های تربیت مورد توجه قرار گیرد. اگرچه در نگاه برخی از گذشتگان این اصل به‌طور مستقل بیان نشده، ولی در برخی نگاشته‌های غیرمستقل، مورد بررسی قرار گرفته است.

این تحقیق درصدد جواب به این سؤال‌ها است که چه کسانی باید مسئولیت‌پذیر و پاسخگو باشند؟! و مسئولیت‌پذیری در اصول تربیت اسلامی، چگونه است؟! و اساساً روش‌های شناخت احساس مسئولیت در آیات و روایات کدامند؟!

یکی از اهداف این تحقیق، تبیین معنای مسئولیت، و بررسی نقش مسئولیت‌پذیری از دیدگاه آیات و روایات است؛ که با بهره‌جستن از منابع تفسیری و روایی و با روش توصیف و تحلیل، مسئولیت‌پذیری و انواع پاسخ‌گویی در آیات و روایات، مورد بررسی قرار گرفته است.

در این نوشتار پس از بررسی تعاریف تربیت و دیدگاه‌ها در مورد اصول تربیت، به دلایل قرآنی و روایی که می‌توان این امر را به‌عنوان یک اصل تربیتی پذیرفت، اشاره می‌شود؛ و

پس از آن روش‌های شناخت احساس مسئولیت بررسی می‌گردد و در ادامه توضیحاتی پیرامون روش‌های اجرایی این اصل و سن شروع مسئولیت‌پذیری سخن گفته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تربیت

تربیت از ماده (ربَو) به معنای افزودن و رشد کردن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۴۰) و علو (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۵۰/۶) آمده، که در فارسی معنای پروراندن و پروردن، بر آن اطلاق شده است. (دهخدا، ۱۳/۵۵۰) این معنا متضمن آن است که: کسی که بالقوه دارای خصوصیت رشد و کمال است و در حال حاضر فاقد آن است، واجد آن شود. (کاردان، ۱۳۹۵: ۳۳۶) تربیت در اصطلاح، دارای تعاریف مختلفی از سوی صاحب‌نظران، می‌باشد که در متن به برخی از آنها به تناسب محتوا اشاره خواهد شد. اما تعریفی که به عنوان مبنا بر آن تکیه می‌شود، بدین‌قرار است: تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص دیگر به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار دیگری، براساس اهداف از پیش تعیین‌شده، انجام می‌دهد. اهداف و محتوای تربیت نسبت به هر فرد، گروه یا مکتبی، متفاوت است. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰)

۱-۲. اصول تربیت

اصل، در لغت به معنای اساس و پایه‌ی شیء (احمدبن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۰۹/۱) و بیخ و بُن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۶/۱۱) آمده است و اصول جمع اصل است و اصل هرچیز آن است که وجود آن چیز به آن متکی است. (فیومی: ۱۶/۲) و در اصطلاح، قواعد و قوانینی است که هر علم بر آن استوار می‌شود. اما این اصطلاح در علوم مختلف، به معانی گوناگون به کار رفته است.

اصول در علوم کاربردی، متناسب با ویژگی این علوم، معنای معینی خواهد داشت. ویژگی بارز علوم کاربردی، ایجاد تغییرات مطلوب در عرصه‌های مختلف است و بدست‌آوردن قواعد کلی برای تعیین و هدایت این تغییرات، موردنظر است. با این توضیح، اصل در علوم کاربردی، قاعده‌ی عامی است که می‌توان آن را به منزله‌ی دستورالعمل کلی در نظر گرفت و به عنوان راهنمای عمل، از آن استفاده کرد. این اصول، به صورت قضیه‌ای بیان

می‌شود که حاوی «باید» است که این‌ها در علوم تجربی و نظری به‌شکل قضیه‌ای که حاوی «است» اظهار می‌شود، یعنی اصول مورد بحث در علوم نظری مبانی اصول مورد نظر در علوم کاربردی است. در نهایت، وقتی از اصطلاح اصول در تربیت، بحث می‌شود باید به‌دنبال قواعدی بود که راهنمای عمل و تدابیر تعلیمی و تربیت باشد. (باقری، ۱۳۸۲: ۶۴)

۳-۱. مسئولیت

مسئولیت به معنای ضمانت و تعهد است. مسئولیت چیزی با کسی بودن، یعنی به‌گردن او، در عهده‌ی او، در ضمان و پایبندی او بودن است. (دهخدا، ۱۳۳۵: ۱۲/۱۸۴۶۵) بنابراین هرگاه انسان متعهد به انجام کاری می‌شود در حقیقت مسئولیت انجام آن کار را پذیرفته است. هر فرد از جهات گوناگون، در برابر تکالیفی مسئولیتی به عهده‌ی اوست چراکه انسان در رابطه با سطوح مختلف، نوع مسئولیتش نیز متفاوت خواهد بود. ابعاد مختلف مسئولیت‌پذیری مانند مسئولیت انسان در برابر خالق، در برابر خویش، در برابر خانواده و جامعه و محیط زیست است؛ که این تحقیق نقش مسئولیت‌پذیری در اصول تربیت اسلامی، از منظر آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده است.

۴-۱. اصول در تعلیم و تربیت

انسان برای رسیدن به جایگاهی که خدا در دنیا برای او مقدر کرده و هدف نهایی در آخرت، نیاز به تربیت و رشد صحیح دارد که او را به هدف واقعی خود برساند؛ به شهادت آیات قرآن در صورت عدم تربیت صحیح، نه تنها وی به مقام اصلی خویش نائل نشده که از جایگاه انسانیت نیز تنزل می‌یابد: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان (۲۵): ۲۴) به‌همین منظور در مکتب اسلام، برای تربیت انسان از زمان انعقاد نطفه و چه‌بسا پیش از آن، دستوراتی آمده تا انسان با فطرت پاک بتواند به‌مراحل عالی دست یابد و استعدادهای واقعی خود را در جهت خلیفه‌اللهی در دنیا و قرب الی‌الله در آخرت، به‌ظهور برساند.

آنچه در ابتدای تعیین عناصر در تربیت قابل توجه است، اینکه متربی یعنی انسان، باید به‌طور کامل مورد شناخت قرار گیرد و حقایق و واقعیت‌های موجود در او بررسی گردد و براساس این شناخت، مبانی‌ای به‌دست می‌آید که باتوجه به این مبانی، قواعد کلی تربیت، پایه‌گذاری می‌گردد. این اصول، ناظر به ارزش‌ها و بایسته‌های زندگی فردی و اجتماعی

انسان از جنبه‌های مختلف اعتقادی، حقوقی، سیاسی و با احکام ناظر به باید‌ها و نبایدها سروکار دارد که رعایت همه‌جانبه آنها نه تنها اهمیت که گاه ضرورت می‌یابد. (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۶۸) با این بیان، اصول همواره از مبانی سرمی‌زنند و تابعی از آن به‌شمار می‌روند. به‌عبارتی دیگر «بایدها همواره نتیجه‌ی منطقی و وضعی» هست‌هایند. (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۶/۲) و جهت اجرایی‌کردن این اصول در تربیت، نیاز است که به روش متناسب با آن اصل که دستورالعمل‌های جزئی‌ترند، متوسل شد.

صاحب‌نظران، تعاریفی از تعلیم و تربیت را متناسب با شناخت انسان ارائه کرده و در ضمن آن اصول تربیت را متذکر شده‌اند. در ادامه جهت پیشبرد هدف این نوشته یعنی تعیین نقش مسئولیت در تربیت و بحث پیرامون این، به چند نمونه از این اصول اشاره می‌شود.

۲. اصول تربیت از نگاه صاحب‌نظران

تعریف فارابی، از تعلیم و تربیت عبارت است از:

«هدایت فرد به‌وسیله‌ی فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه‌ی فاضله به‌منظور دستیابی به‌سعادت و کمال او در دنیا و کمال نهایی در آخرت.» در این تعریف توجه به هر دو جنبه‌ی جسمانی و روحانی انسان شده است. و از مجموع مباحث او می‌توان به این اصول دست یافت: اجتماعی‌بودن آموزش و پرورش، رعایت تفاوت‌های فردی، آماده‌کردن افراد برای حرفه‌ها (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۵) و تأثیر محیط جغرافیایی و کیفیت ساختمان‌ها. (کاردان، ۱۳۹۵: ۲۶۲-۲۷۲)

ماهیت تعلیم و تربیت از دیدگاه بوعلی سینا از این قرار است:

«برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه‌شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی، برای وصول انسان به‌کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی.»

با این تعریف بوعلی از تربیت، اصول از دیدگاه او: خودشناسی، رعایت تفاوت‌های فردی، تنظیم برنامه براساس مراحل، (مراحل رشد کودک و نوجوان)، آموزش گروهی و انتخاب معلم و رفیق است. (کاردان، همان: ۲۸۰-۲۸۴)

در نظرات غزالی، طوسی و ابن خلدون، نیز به اصل مسئولیت به طور صریح اشاره نشده است (ر.ک: کاردان، ۱۳۹۵) البته شاید بتوان این اصل را در ضمن برخی از اصول دیگر مانند اجتماعی بودن و یا آموزش گروهی در نظر گرفت، اما تصریحی بر این اصل وجود ندارد. در نظرات برخی از متأخرین (اعتمادی، ۱۳۷۶: ۲۴) نیز اصول اینطور تعریف شده: «مفاهیم بنیادی که راه‌جو باید با مطالعه در زندگی فردی و اجتماعی و تعیین هدف نهایی تربیتی او، آن‌ها را بسازد و با توجه کامل به اصول بتواند وظیفه خود را به نحو مطلوب انجام دهد.» و سپس عناوینی از این اصول را نام برده است مانند: تسلط، آزادی، فعالیت، تفکر، جامعیت، تخصص اجتماع افراد، التذاذ از زندگی و دوراندیشی است.

در تعریف برخی از محققان معاصر اصول، به دو دسته اصول موضوعه و تجربی تقسیم شده، اصول موضوعه را به دلیل آنکه پیش از ورود به قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت در قلمرو مبانی، ارزشیابی شده‌اند، به این نام، خوانده است و به آن دسته از اصول کلی که جنبه‌ی سرشتی و تکوینی، ماهوی و طبیعی، و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارند، به عنوان «اصول موضوعه» نام برده شده است.

دسته‌ی دیگر را بدان جهت که در جریان کارکردها و تجربه‌های آموزشی و پرورشی، اعتبار می‌گیرند و تعلیم و تربیت بدون آنها ناتمام است، اصول تجربی نامیده است. از این دسته به اصل سندیت، شأنیت و اعتبار معلم، تدریج، مداومت و استقامت، نظارت فراگیر از آغاز تا پایان فرآیند آموزش و پرورش اشاره کرده است. (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰)

با بررسی تعاریف مختلف به دست می‌آید که، موضوع «مسئولیت» از نگاه برخی نویسندگان و عالمان، مورد غفلت بوده است. اگرچه در برخی نوشته‌ها مسئولیت را نیز از امور تأثیرگذار در تربیت انسان، دانسته‌اند. (ر.ک: امینی، ۱۳۸۷: ۶۳؛ عابدی، ۱۳۸۲: مقاله اصول تربیتی در اسلام)

این نوشته به دنبال اثبات این مسأله است که مسئولیت یکی از اصول تربیت است، یعنی قاعده‌ای کلی که نمی‌توان آن را در تربیت نادیده گرفت، یا اینکه به عنوان روش باید مدنظر قرار گیرد، به این معنی، دستورالعمل جزئی‌تری است که برای ایجاد تغییرات مطلوب در تربیت به کار برده می‌شود. (باقری، ۱۳۸۶: ۶۵)

۳. انسان مسئول در آیات و روایات

از جمله منابع مورد توجه برای استخراج مبانی و اصول و حتی روش تربیت، کتاب انسان‌ساز «قرآن کریم» است. در قرآن، آیات زیادی از مسئول بودن سخن گفته شده و هر زمان صحبت از مسئولیت و حسابرسی باشد، یعنی فرد، توانایی و استعداد انجام اموری را داشته و باید به انجام آن‌ها اقدام نماید. از این آیات به صراحت مورد سؤال و بازخواست بودن انسان در آخرت نسبت به تعهداتش در دنیا را یادآوری کرده است؛ که به آن اشاره می‌شود:

۳-۱. مسئولیت‌پذیری انسان در نظام آفرینش

از دیدگاه اسلام، خداوند در قبال هر نعمتی که به انسان عطا نموده است، مسئولیتی را بر عهده‌ی وی قرار داده و به میزان مسئولیت نیز از او بازخواست خواهد نمود (شعیری، بی تا: ۱۱۹) قرآن، مسئولیت‌پذیری انسان را بزرگ‌ترین افتخار بشر می‌داند و می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ به راستی ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، ولی آنها سر باز زدند و از حمل این بار سنگین امتناع کردند و اظهار ناتوانی نمودند و از این کار هراس داشتند، اما انسان آن را بر عهده گرفت ﴿ (احزاب (۳۳) ۷۲)

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید:

«منظور از عرضه کردن امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، سنجیدن قابلیت آنها برای حمل آن است و منظور از خودداری کردن آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل آن، قابلیت نداشتن آنها برای حمل این امانت است و مقصود از این که انسان آن را حمل کرد، این است که او توان و استعداد دریافت آن را داشته است» (طباطبایی، بی تا: ۱۶ / ۳۴۹)

۳-۲. پاسخ‌گویی همه‌ی انسان‌ها

قرآن همه‌ی انسان‌ها را نسبت به عملکردشان پاسخگو می‌داند: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ در آنچه [خدا] انجام می‌دهد، چون و چرا راه ندارد، ولی آنان [انسان‌ها] سؤال خواهند شد ﴿ (انبیاء (۲۱) ۲۳)

در آیه‌ای دیگر درباره‌ی پرسش‌گری خداوند از کسانی که عملکردهای نامطلوب در اجرای احکام دین داشتند، آمده است: ﴿فَوَرَّكَ لَئَسْتَلَمَهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس سوگند به پروردگارت که از همه‌ی آنان از آنچه انجام داده‌اند خواهیم پرسید ﴿(حجر(۱۵) ۹۲ و ۹۳)

۳-۳. پاسخگویی اعضای بدن در تحصیل علم و عمل

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد ﴿(اسراء(۱۷) ۳۶)

۳-۴. پاسخ‌گویی درباره‌ی استفاده از نعمت‌های الهی

در وجود انسان نعمت‌هایی است که باید در این جهان به ثمر و به بهره‌وری برسد و در راه صحیح که همان مسیر تکامل انسانی است، استفاده شود. با یک نگرش عمیق و وسیع، تمام امکانات مادی و معنوی در دنیا و استعدادهای نهفته انسان از نعمات الهی هستند که در قیامت از آنها سؤال می‌شود: ﴿مِمُّ لَسْتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد ﴿(نکاتر(۱۰۲) ۸)

۳-۵. پاسخ‌گویی در برابر خانواده

خانواده، کوچکترین و اساسی‌ترین واحد تربیت دینی را تشکیل می‌دهد. از منظر قرآن، هریک از اعضای خانواده باید یکدیگر را در رشد و تکامل معنوی یاری کرده و از سقوط و تباهی برهانند. با نگاهی به سیره‌ی انبیاء در قرآن، درمی‌یابیم که آنان توجه ویژه‌ای به هدایت همسر و فرزندان خود نموده و حتی پیش از ولادت فرزندان خود، از خداوند طلب هدایت و پاکی آنان را نموده‌اند. خداوند در سوره‌ی تحریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتُنْفِسُكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَأَفُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَالُ أَمْ تَكُونُونَ أَتَشِينُ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید ﴿(تحریم(۶۶) ۶)

۳-۶. پاسخ‌گویی امت‌ها و پیامبران

نمایان ساختن گوهرهای کمال انسانی، دمیدن روح توحید در کالبد فسرده کافران و مشرکان و برافراشتن پرچم هدایت برای نجات گمگشتگان وادی ضلالت، از روشن‌ترین مصادیق رسالت انبیای الهی است. از این‌رو، خداوند هم از چگونگی عملکرد پیامبران خواهد

پرسید و هم از امت‌های هدایت شده: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ؛ به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ (و هم) از پیامبران سؤال می‌کنیم﴾ (اعراف(۶۷))

۷-۳. پاسخ‌گویی مسلمانان در برابر جهان اسلام

مسلمانان یک امت واحده‌اند پس باید شریک درد و رنج یکدیگر باشند، با کمک هم، مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یکدیگر را حل کنند و نسبت به حوادثی که در اقصی نقاط کشورهای اسلامی پدید می‌آید، حساسیت نشان دهند و همچنین در برابر هجوم دشمنان اسلام به مرز و بوم فرهنگی و جغرافیایی جهان اسلام به دفاع برخیزند و هم‌کیشان خود را از چنگال دشمنان و عوامل وابسته به آنان نجات بخشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَصْحَحَ لَأَيِّهِنَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نوردد، مسلمان نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۳/۲) و در حدیثی دیگر درباره‌ی مسئولیت مسلمانان نسبت به پاسخ‌گویی به استغاثه دیگران می‌فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صدای مردی را که مسلمانان را به کمک فرا می‌خواند بشنود و جواب نگوید، مسلمان نیست.» (همان: ۳/۲۳۹)

در میان موجودات، جمادات و نباتات، چون علم و ادراک ندارند شایسته‌ی تکلیف نبوده و در برابر اعمالشان، مسئولیت ندارند. حیوانات نیز با اینکه شعور و ادراک و احساسات نسبت به اعمالشان دارند، اما چون فاقد عقل بوده و نمی‌توانند در عواقب کار خود بیندیشند و غرایز و امیال خود را کنترل کنند، به‌همین خاطر، استعداد پذیرش تکلیف را ندارند؛ و اگرچه جنبه‌ای از تربیت در این‌ها نیز صدق می‌کند، اما یقیناً مسئولیت و تکلیف در رابطه با این‌ها صدق نمی‌کند. ملائکه نیز لیاقت تکلیف‌پذیری، امر و نهی و تشریح را ندارند. از آنجا که آنها موجوداتی فاقد ماده و مادیات بوده و عقل محض هستند و نیروی شهوت و غضب در آنها وجود ندارد و حرکت و کمال و تنزل در مورد آنها صدق نمی‌کند، به‌همین دلیل مسئولیت آنها از آغاز خلقتشان، روشن بوده و همان راه را طی می‌کنند و چون عصیان و تخلف در آنها تصور ندارد، آنها هم نیازی به راهنمایی و تشریح قانون و تکلیف ندارند.

انسان در میان موجودات ویژگی خاصی دارد از یک طرف موجودی است که از روح نباتی و حیوانی برخوردار است و دارای خصائص تغذیه و تولید مثل و از طرفی خصائص حیوانی مانند احساس، شعور، ادراک، شهوت در وجودش قرار داده شده است. از جهت دیگر روح مجرد و ملکوتی و عقل انسانی در اوست که می‌تواند به وسیله‌ی آن‌ها در عواقب و آثار کارهای خود بیندیشد و خواسته‌ها و امیال خود را کنترل کند و از روی علم و اراده و اختیار راه سعادت و کمال خود را بیابد و دنبال کند. (امینی، ۱۳۸۷: ۶۳)

در آیه‌ی ۳۴ اسراء ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ با این تذکر خواسته انسان را از گناه بازدارد و یا در آیه‌ی ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء ۱۷: ۳۶) خداوند با توجه دادن انسان بر مسئول بودنش، زمینه‌ی تقوا را در او به وجود آورده است. (قرآنی، ۱۳۸۸: ۵/ ۵۷) چراکه گوش و چشم و فؤاد، نعمت‌هایی هستند که خداوند به انسان ارزانی داشته تا حق را از باطل تشخیص داده و تقوا پیشه کند و به اعتقاد و عمل حق دست یابد و این امور همگی در گرو به‌کارگیری صحیح این نعمت‌ها آن هم در راستای تربیت صحیح در انسان است.

در آیه‌ی ﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (اسراء ۱۷: ۱۴) یعنی کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی! یعنی آنقدر مسائل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست؛ و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد. در قیامت، انسان مسئول را جهت پاسخ‌گویی ننگه می‌دارند که در آیه‌ی ﴿وَقَفُّوهُمْ أَهْمُ مَسْئُولُونَ﴾ (صافات ۳۷: ۲۴) تصریح شده که اگرچه به صراط جحیم برده می‌شوند، اما در بین راه آنها را ننگه داشته (قف: ننگه دارید) و از آنها در مورد همان‌چه که در سوره‌ی اسراء، آمده: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد. چه زیبا و دقیق، خداوند در آیه ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا﴾ (فرقان ۲۵: ۱۶) بر این نکته متذکر شده که خود مربی هم نسبت به آنچه از او مطالبه و درخواست می‌شود، مسئول بوده و باید آنچه را در توان دارد، نسبت به دیگری انجام دهد. اگر وعده را در آیه با وصف ﴿مَسْئُولًا﴾ (درخواست شده) آورده، چون مؤمنان و متقین در دعاهایشان از خدا این مسألت را داشته‌اند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا تَمَنَّاهُ بِأَيَادِي لِيَا إِيمَانَ أَنْ آمَنَّا بِرَبِّكُمْ قَامَنَا رَبَّنَا فَاعْفُورُنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ

الأبرار، رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ ﴿آل عمران (۳) ۱۹۳-۱۹۴﴾ و فرشته‌ها نیز برای مؤمنان از خدای متعال درخواست کرده‌اند: ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ﴾ (غافر (۴۰) ۸) به همین علت است که در آیه، خداوند نیز مورد سؤال بوده و بر حضرتش واجب است که بر وعده‌ی خود وفا کند. (طباطبایی، بی تا: ۱۵ / ۱۹۰) با این بیان، می‌توان از آیه فهمید مربی در کنار متربی بر مسئولیت و مسئولیت‌پذیری خویش، متذکر بوده و بر انجام آنها تلاش کند.

با بررسی این آیات، مسئول و مکلف بودن انسان، امری مسلم است و پیامبران مبعوث شدند تا این مسئولیت بزرگ را بر انسان عرضه بدارند و بر انجام آن یار و مددکار انسان باشند.

در روایات متعددی نیز بر مسئول بودن انسان و برخی اموری که نسبت به آنها مسئولیت دارد، بیاناتی وارد شده است؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. فَالْأُمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ. وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَىٰ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ. وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَىٰ مَالِ سَيِّدِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ. أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ. وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه‌ی شما مردم همانند چوپان هستید هم‌چنان که او مسئول حفاظت و نگاهداری گوسفند است شما هم مسئولیت سنگینی به‌عهده دارید نسبت به‌زیردستان، و مرد مسئول راهبری و راهنمایی و تربیت عیال و فرزندان خود می‌باشد، و زن مسئول نگاه‌داری فرزندان و اهل‌بیت شوهر خود می‌باشد، و خدمتکار و کلفت مسئول اموال مولا و آقای خود می‌باشند، آگاه باشید که هرکس مسئولیتی بر عهده‌ی او است و وظایف و تکالیفی نسبت به‌دیگران دارد.» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۴۵۹؛ ر.ک: دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۸۴)

با توجه به اینگونه روایات، وظایف و مسئولیت‌هایی که برعهده‌ی انسان نهاده شده را می‌توان در چهار دسته نام برد:

۱. مسئولیت در برابر خدا؛
۲. مسئولیت در برابر خودش؛
۳. مسئولیت اجتماعی در برابر انسان‌های دیگر؛
۴. مسئولیت در برابر موجودات طبیعی و محیط زیست.

بررسی روایات در این زمینه و توضیح بیشتر پیرامون مسئولیت‌های انسان، باید در جای خودش، به صورت مفصل و دقیق انجام شود؛ همان‌طور که برخی بزرگان نیز چنین اقدامی را نسبت به آنها انجام داده‌اند. (ر.ک: امینی، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۹)

۴. روش‌های ایجاد حس مسئولیت‌پذیری

انسان موجودی است دارای عقل و اراده و اختیار، که این اختیار وارده‌ی انسان نشان می‌دهد، انسان قابلیت ایستادگی در برابر موقعیت‌ها و حتی تأثیرگذاری بر شرایط را داراست و توانایی پاسخ‌گوبودن در برابر کارها و عملکرد خود در موقعیت‌های مختلف در او نهادینه است. که این مبنا در مورد انسان امری پذیرفته‌شده از سوی عقل و نقل می‌باشد و براساس این مناسبت که می‌توان به اهمیت اصل مسئولیت در تربیت نیز پی برد. در مکتب اسلام اگرچه انسان مکلف باید از یکسری الزام‌های بیرونی تبعیت کند و تخطی از آنها مجازات در پی خواهد داشت؛ اما انسان بجای پیروی صرف از الزام بیرونی باید متصف به خصلتی شود که از درون او را به انجام تکالیف و امور، ملزم کند که این همان احساس مسئولیت است. فردی که در برابر انجام یا ترک عملی احساس مسئولیت می‌کند، خود را تحت تأثیر بایندی از درون می‌بیند که هم الزام‌آور است و هم برعکس الزام بیرونی که ممکن است انسان نسبت به آن احساس بیگانگی داشته باشد، احساس یگانگی و خودی دارد. (باقری، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

متصف‌شدن انسان به این اصل در تربیت هم در امور مربوط به دنیا و هم در آخرت او را موفق خواهد نمود. در روش‌های اجرایی کردن این اصل در سیر تربیت نیز می‌توان از قرآن الگو گرفت که چگونه در برنامه‌ی تربیتی خویش برای رشد این اصل، انسان را راهنمون کرده است. در تربیت، برای متوجه‌نمودن انسان به اینکه او نسبت به خدا، خود و دیگران، مسئول است می‌توان از سه روش سخن گفت: توجه دادن به نتایج و پیامدهای اعمال، ایجاد انگیزه و ابتلا و آزمون.

۴-۱. توجه دادن به نتایج و پیامد اعمال

در این روش خداوند انسان را در برابر نتیجه‌ی اعمالش، نشانده تا با تفکر در آنها متوجه شود که نتیجه‌ی اعمال او چه خواهد بود، تا نسبت به آنچه سود خود اوست آن را انجام دهد؛ چرا که وقتی شخصی پیامد عمل خود را بداند، انگیزه‌ی مناسب از درون برای انجام

یا ترک یک عمل را پیدا خواهد کرد. در این روش از نهی و امری استفاده نشده، بلکه براساس آنچه هر شخص، از حبّ ذات در اوست، او را متوجه این مسئولیت کرده است. توجه‌دادن انسان به آنچه در پیش روی اوست از روش‌های مسئولیت‌پذیرنمودن متربی است. در قرآن مواجهه فرد با نتایج اعمالش به ۲ شیوه انجام شده است:

الف: دریافتن

﴿قَدْ جَاءَ كَرْبًا لِّمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ أَنْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم ببوشد، به زیان خودش می‌باشد؛ ﴿(انعام(۶) ۱۰۴) در این رتبه، فرد نسبت به پیامد اعمالش آگاه می‌شود.

این خطابی است که پیغمبر ﷺ به مردم کرده و سپس فرموده: «شما ای مشرکین! در کار خود مختارید، اگر خواستید با این احتجاجات بصیرت بیابید، و اگر نخواستید نسبت به فهم آن به همان کوری خود باقی بمانید و اینکه درباره‌ی بصیرت و بینایی فرمود: ﴿فَلِنَفْسِهِ﴾ و درباره‌ی جهالت و کوری فرمود: ﴿فَعَلَيْهَا﴾ به آن دلیل، بوده که بصیرت‌یافتن آنان به نفعشان و جهالت و کوریشان به ضررشان است. (طباطبایی، بی‌تا: ۳۰۲/۷)

ب: دیدن

در این‌گونه آیات فرد با نتایج اعمالش روبه‌رو می‌شود و خداوند خواسته است که آثار ناگوار انسان بر وی اصابت کند: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾ (نسا(۴) ۷۹) در این روش، که چشاندن اعمال به عامل است موجب می‌گردد که متربی امکان بازگشت از خطا را دریابد. (باقری، همان: ۱۰۷)

۲-۴. ایجاد انگیزه در فرد

این روش مخصوص کسانی است که ایمان به دل آنان راه‌یافته باشد. به این ترتیب روش پیشین مقدمه‌ی بر این روش است؛ زیرا در روش قبل با تکیه بر حبّ ذات، شخص به ایمان، دعوت می‌شود و با حصول ایمان، می‌توان او را به تکالیف دعوت نمود.

در آیاتی که خداوند ایمان آورندگان را با عبارت‌های ﴿انکم مؤمنین﴾ خطاب قرار داده است، از این شیوه استفاده کرده است. در این روش، هدف به‌وجود آوردن جنبشی در درون

فرد است که حاصل آن احساس تکلیف در انسان است. زیرا گاهی اوقات مکلف، در ظاهر کاری را انجام می‌دهد، اما در باطن هنوز مقاومتی نسبت به آن عمل دارد، در این جاست که خدا با تنگنا قراردادن مؤمنان به آنان می‌فهماند که یا از دین خود دست بردارند یا در نزاع عقل و احساس، پیروز شوند؛ و اینچنین احساس تکلیف را در انسان، بیدار می‌کند. (همان)

۳-۴. ابتلا و آزمودن

خداوند در مقام تربیت انسان او را به دوگونه دچار بلا و امتحان می‌سازد: تنگدستی یا غنا، دشواری یا راحتی، که در تنگدستی و دشواری به صبر و در غنا و راحتی به شکر آزموده می‌شود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَبَلَّوْكُمْ بِالسَّرِّ وَالْحَيْرِ فَتَنَةً وَإِنَّا نَتْرُجُكُمْ﴾ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید! ﴿(انبیاء: ۲۱: ۳۵)

اثر مهم این روش تربیتی آن است که فرد را زبده می‌کند تا خود او پستی‌ها و بلندی‌ها را یاد بگیرد و با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها کنار بیابد و در هریک توان معینی را در خودش به وجود بیاورد. (باقری، همان)

با این بیان، یک مربی باید با الگوگیری از روش‌هایی که خداوند برای مسئولیت‌پذیر نمودن انسان به‌عنوان یک مربی استفاده کرده، می‌تواند در مسیر تربیت انسان او را همراهی کند و به ثمره‌ی بهتری دست یابد.

۵. سن آموزش مسئولیت‌پذیری

کودک از نخستین سال‌های زندگی باید قابلیت مسئولیت‌پذیری خود را افزایش دهد، با جمع کردن اسباب‌بازی‌ها، کمک به والدین و کارهایی که تشویق والدین را به دنبال خواهد داشت و مناسب است که از پیش از سه‌سالگی علاقه لازم برای همکاری کردن در او بوجود آید و پس از سه‌سالگی مسئولیت‌های محدود به او واگذار شود؛ البته باید به نکته‌ی مهمی توجه داشت که در واگذاری مسئولیت‌ها سن و توانایی‌های کودک باید در نظر گرفته شود. (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴)

رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش، کمک کند.» از ایشان پرسیدند: «چگونه فرزند خود را در نیکی کردن یاری دهد؟»

حضرت علیه السلام پاسخ دادند: «آنچه را کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است، از او بپذیرد و آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرساست از او نخواهد.»

کم‌کم با سپری‌شدن و پایان‌یافتن دوران کودکی، و آغاز سومین دوره‌ی هفت‌ساله که عمدتاً دوران نوجوانی را تشکیل می‌دهد، مسئولیت‌تربیتی پدران و مادران از نظر شکل و ماهیت تغییر پیدا کرده و تدریجاً دوران مسئولیت‌پذیری و عهده‌دارشدن تکالیف شرعی و انسانی نوجوان آغاز می‌گردد (البته سن شروع تکالیف شرعی در دختران در طول هفت‌ساله دوم شکل می‌گیرد) و با افزایش سن مسئولیت‌های بیشتری به او محول می‌گردد.

در سن نوجوانی حس استقلال‌طلبی در نوجوان به‌وجود می‌آید و براساس فهم و درک خود می‌خواهد در مسائل زندگی و انتخاب شغل و... تصمیم‌گیری کند که باید با برخورد صحیح اطرافیان این حس و روش صحیح و درست انتخاب و مسئولیت‌پذیری به او القا شود، البته در این سن بیشتر آنچه پدر و مادر، در کودکی نشانده‌اند ثمر می‌دهد، اما همچنان متربی نیاز به راهنمایی برای ادامه مسیر خواهد داشت. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۲۸)

مسئولیت‌پذیرنمودن متربی آثار خوبی را در زندگی او به‌همراه خواهد داشت؛ از جمله اینک:

- او برای پذیرش مسئولیت‌ها آماده خواهد شد.
- از آنجا که خانواده‌ی مطلوب خانواده‌ای است که حدود و وظایف خود را می‌شناسد و در انجام درست آن تلاش می‌کنند، مسئولیت‌پذیری عنصری ضروری برای تشکیل خانواده خواهد بود.
- همانطور که مطرح شد انسان مؤمن می‌داند که مسئولیت‌همه‌ی رفتارها و افکار خویش را باید بردوش بگیرد و بر سرنوشت او مؤثرند، پس مسئولیت‌پذیری یکی از پایه‌های اصلی دین‌داری مطلوب خواهد بود.
- با مسئولیت‌پذیرکردن فرد در زندگی او می‌آموزد علاوه بر در نظرگرفتن خواسته‌ها و احساسات خود به خواسته‌ها و احساسات دیگران نیز توجه کند و در نهایت تصمیم درست را بگیرد که هم سلامت جسمی و روحی خود را برآورده کند و هم به احساسات دیگران صدمه نزند. (ابراهیمی، همان: ۷)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تربیت در معنای رشد و نمو زمانی نتیجه‌ی درستی خواهد داشت و اهداف آن تأمین خواهد شد که انسان در زندگی فردی و اجتماعی شناخته شود و مبانی و اصول درستی برای فرآیند تربیت او معرفی گردد. از آنجا که انسان موجودی مختار و با اراده بوده و اینکه آیات زیادی از قرآن او را به‌عنوان مسئول در برابر اعمالش معرفی کرده و به او تذکر حسابرسی در آخرت را داده است که نشانگر استعداد و توانایی انسان، در پذیرش امور است. مسئول‌بودن انسان و حسابرسی از او می‌رساند که او باید نسبت به اعمال خود احساس مسئولیت را داشته باشد. یکی از اصول مهم و اثرگذار در تربیت انسان آن است که از کودکی او را با این احساس، پرورش داد و به تعالی رساند.

اینکه انسان بداند در برابر دیگران هم تکلیف دارد و باید نسبت به اعمال خود پاسخ‌گو باشد، این حس مسئولیت را در او رشد می‌دهد که خداوند در قرآن نیز با روش‌هایی همچون: «توجه دادن به نتایج و پیامدهای اعمالش» و «ایجاد انگیزه درون فرد با صفت مؤمن بودنش»، همچنین با «ابتلا و آزمودن او در تمامی مراحل زندگی»، امر مسئول و مسئولیت‌پذیری را در انسان اجرایی کرده است.

در روایات زیادی نیز، مسئولیت انسان در برابر خدا، خود و دیگران، آمده است و این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که هم تعالی دنیوی و هدف اخروی انسان در گرو آن است که انسان در فرآیند تربیت به این اصل متذکر بوده و خود را متصف به این صفت والا بگرداند. اگر فضای مناسب برای تصمیم‌گیری در انتخاب یا عدم انتخاب با اجبار و تهدیدی همراه باشد فرد در موقعیت اجبار انجام عمل قرار گرفته و مسئولیتی در قبال آن نخواهد داشت. ایجاد فضای توأم با اختیار و آگاهی زمینه‌ی مناسب را برای تصمیم‌گیری انسان مسئول فراهم می‌سازد. ایفای وظایف و یا نقش‌هایی که بر عهده‌ی انسان قرار داده می‌شود به‌صورت مداوم و همراه با رعایت نظم و انضباط باید باشد.

با توجه به یافته‌های تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که شناختن وظیفه و انجام آن در جهان انسانیت، یک وظیفه‌ای است ثابت و مسلم و هرگز انسانی نمی‌توان یافت که با فطرت انسانی خود، منکر این حقیقت گردد. بنابراین «وظیفه‌شناسی» و «مسئولیت‌پذیری» مهم‌ترین مسأله‌ی عملی است که انسان در زندگی خود با آن روبه‌رو است.

با توجه به آنچه گفته شد به خوبی آشکار می‌شود که انسان در هر محیطی و با هر روشی زندگی نماید، دینی، یا غیردینی، قانون یا استبدادی، شهری یا روستایی، برای خود یک رشته تکالیف و وظایفی دارد و نیز کارهایی که انجام دادن آن در زندگی لازم است، حس می‌کند که به جا آوردن آنها، برای وی، زندگی خوش و آسوده و سعادت‌مندان‌های را فراهم می‌کند. با بررسی آیات و روایات به این نتیجه نیز دست یافتیم که دین، تنها منجی است که می‌تواند وظایف و تکالیف انسان را مشخص کند. نخست به این دلیل که دین با توجه به تمام ابعاد وجودی انسان اعم از نیازهای مادی و خواسته‌های معنوی، وظایف انسان را تعیین کرده است. دیگر این که دین افزون بر زندگی دنیایی بشر، به زندگی آخرتی او نیز عنایت داشته است. نظر به این که دین برنامه‌ی زندگی است ناگزیر نسبت به آنچه با زندگی ارتباط دارد وظیفه‌ای برای انسان تشخیص داده و انجامش را از وی می‌خواهد.

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

۱. ابراهیمی، ابوالفضل، (۱۳۹۴): *خشت اول مسئولیت*، ج ۲، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، قم.
۲. ابن حجاج، مسلم، (۱۴۱۲): *صحیح مسلم*، دارالحدیث، قاهره.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴): *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، مکتب الأعلام الإسلامی، قم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴): *لسان العرب*، ج ۳، دارصادر، بیروت.
۵. اسماعیلی یزدی، عباس، (۱۳۸۵): *فرهنگ تربیت*، ج ۲، مسجد مقدس جمکران، قم.
۶. اعتماد، میرزا آقا و رحیم راسخی، (۱۳۷۶): *اصول و فنون آموزش*، ج ۱، آوای نور، قم.
۷. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۷): *اسلام و تعلیم و تربیت*، ج ۳، بوستان کتاب، قم.
۸. باقری، خسرو، (۱۳۸۲): *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج ۸، مدرسه، تهران.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶): *صحاح*، ج ۱، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۰. داوودی، محمد، (۱۳۹۱): *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه حوزه* قم.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۵): *لغت نامه دهخدا*، سیروس، تهران.
۱۲. دلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲): *ارشاد القلوب*، ج ۱، الشریف الرضی، قم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴): *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۱، دارالعلم، بیروت.
۱۴. رهنمایی، احمد، (۱۳۸۷): *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، ج ۱، مؤسسه امام خمینی رحمته، قم.
۱۵. شعیری، محمد بن محمد بن حیدر، (بی تا): *جامع الاخبار*، المطبعة الحیدریة، نجف.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا): *المیزان*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۷. عابدی، لطفعلی، (۱۳۸۲): *اصول تربیت در اسلام* (باتکیه برقرآن)، تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۴۹.
۱۸. فارابی، ابونصر، (۱۳۸۲): *فصول متزعه*، ترجمه حسن ملکشاهی، ج ۱، سروش، تهران.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، *مصباح المنیر*، بی جا، بی نا، بی جا.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸): *تفسیر نور*، ج ۱، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۲۱. کاردان، علی محمد و دیگران، (۱۳۹۵): *درآمدی بر تعلیم و تربیت*، ج ۴، سمت، تهران.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *الکافی*، ج ۶، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳): *بحار الأنوار*، بی جا، جلد ۵۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶): *مجموعه آثار استاد*، ج ۴، ج ۲، صدرا، قم.

ویژگی‌ها و شاخصه‌های یاران امام‌زمان (علیه السلام) در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی

کلام الهام خاضعی نیا^۱

اعظم وفایی^۲

چکیده

ریشه‌کنی ستم و درهم کوبیده شدن پایه‌های کفر و استکبار و شرک و نفاق در صحنه عالم و تحقق آرمان حاکمیت توحید و عدالت در جهان، افزون بر وجود رهبری شایسته و معصوم، به وجود یارانی زبده، کاردان و لایق وابسته است؛ یارانی که قابلیت‌هایی در حد مطلوب و ایده‌آل داشته باشند تا بتوانند منویات رهبر و مقتدایشان را در گستره‌ی گیتی جامه‌ی عمل بپوشند. در این مقاله با روش توصیف و تحلیل به بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های یاران امام‌زمان (علیه السلام) با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی در دو محور ویژگی‌های نفسانی و معنوی و ویژگی‌های عملی و رفتاری پرداخته شده است.

علامه طباطبایی با استناد به آیات مهدویت و روایات مربوطه، برخی از ویژگی‌های یاران امام مهدی (علیه السلام) را ایمان به‌خدا، برخورداری از اعمال صالحه، معرفت به امام‌زمان (علیه السلام) و ولایت‌پذیری و انتظار فرج امام‌زمان (علیه السلام) دانسته است. وی در اکثر موارد، ارتباط آیات مهدویت با مشخصه‌های یاران آن حضرت (علیه السلام) را از باب «جری و تطبیق» خوانده است.

با بررسی داده‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که یاران خاص امام (علیه السلام) در همه‌ی عرصه‌ها، الگو و نمونه‌اند و قدرت اجرایی و اداره‌ی مملکت را دارند؛ که در روایات از آنان به حاکمان الهی، رجال الهی، امراء، وزراء، نقبا و پرچمداران یاد می‌شود که با این تعابیر، ماهیت و شخصیت حقیقی آنان روشن می‌گردد.

کلیدواژه

امام‌زمان (علیه السلام) انتظار فرج، علامه طباطبایی، ولایت‌پذیری، ویژگی‌ها، یاران امام.

مقدمه

برای پیروزی انقلاب و شکست و نابودی حکومت‌های جور و ستم، نیاز به عوامل بسیاری است که در رأس آن‌ها وجود یارانی است که رهبر آن قیام با تکیه بر آنان بتواند به هدف نهایی خود برسد. هنگامی که زندگی و مراحل دعوت پیامبران (علیهم‌السلام) مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، روشن می‌شود هرکجا آن‌ها حامی و یاور داشتند و این حامیان و یاوران به‌طور آگاهانه و قاطع در صحنه بودند و با امید و توکل به خدا پیش می‌رفتند، پیامبرشان در اهدافش به پیروزی می‌رسید و در غیراین‌صورت شکست ظاهری نصیبش می‌شد. بدین‌جهت می‌گوییم امام‌زمان (علیه‌السلام) به‌عنوان مصلح جهانی و امید محرومان و ستمدیدگان، برای تشکیل حکومت عدل و داد باید دارای یاران آگاه و مجاهدی باشد که در برابر فتنه‌ها و حوادث ظهور، به یاری امام بشتابند و فرماندهان سپاه آن حضرت باشند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿أَيَّمَاتُكُمْ وَأَيَّتِ بَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ هر جا باشید، خداوند همه‌ی شما را (برای) پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او، بر هر کاری تواناست ﴿﴾ (بقره (۲): ۱۴۸)

ابو‌خالد از امام‌باقر (علیه‌السلام) چنین روایت می‌کند: «منظور از آیه‌ی ﴿أَيَّمَاتُكُمْ وَأَيَّتِ بَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا...﴾ اصحاب حضرت قائم (علیه‌السلام) هستند که تعداد آن‌ها بیشتر از سیصد و ده مرد است و امام راجع به آنان فرمود که آن‌ها هستند به خدا سوگند «امت معدوده» و آن‌ها در یک ساعت گرد هم می‌آیند، مانند پاره‌های ابر پاییز که کنار هم جمع می‌شوند.» (کلینی، ۱۳۶۴: ۳۱۳)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

«در اخبار بسیاری از طرق شیعه آمده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۹/۱۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۸۱/۲) فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۶۶۷/۱) که آیه‌ی ﴿أَيَّمَاتُكُمْ وَأَيَّتِ بَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ درباره‌ی اصحاب قائم (علیه‌السلام) نازل شده و در بعضی از آن‌ها آمده که این از باب جری و تطبیق است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۰۱/۱)

۱. ویژگی‌های یاران امام‌زمان (علیه‌السلام)

در این مقاله ویژگی‌ها و شاخصه‌های یاران امام‌زمان (علیه‌السلام) با تأکید بر دیدگاه‌های علامه طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته است. البته در ذیل برخی از آیات، دیدگاه‌های آلوسی

(م. ۱۲۷۰ق) مفسر سنی و نویسنده‌ی تفسیر روح‌المعانی، نیز مورد بررسی قرار گرفته است. خداوند در آیاتی از قرآن به ویژگی‌های یاران امام‌زمان علیهم‌السلام اشاره می‌نماید که در اینجا به نمونه‌هایی از این آیات اشاره می‌شود:

۱-۱. ایمان به خدا

یکی از آیاتی که به ویژگی‌های یاران امام‌زمان علیهم‌السلام اشاره دارد، آیه ۵۵ سوره نور است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَا يَدَّبُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّناً يَغْدُو بَني لَا يُشْرِكُونَ بِي سَيِّئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان‌که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هرکس پس از این کافر شود آنان خود عصیان‌پیشگانند ﴿ (نور) (۲۴/۵۵)

امام سجاد علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «قسم به خدا، آن‌ها شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام هستند که خدا این وعده را در مورد آن‌ها به دست مردی از ما محقق می‌سازد و او مهدی این امت است و اوست آنکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر روزی از دنیا باقی نمانده باشد، خدا آن روز را تا آنجا طولانی می‌کند که مردی از عترتم که نامش نام من است، به ولایت رسیده و زمین را آن‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و قسط پر سازد.» (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۴۴۳)

این آیه وعده‌ی زیبایی است برای آنان‌که به خدا ایمان دارند. به آنان وعده می‌دهد که به‌زودی خدا، جامعه‌ی صالحی مخصوص به‌خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری‌هایشان بی‌می‌نداشتند باشند، خدا را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند. پس در جمله‌ی ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ کلمه‌ی «من» تبعیض خواهد بود، نه بیانی و خطاب در آن، به عموم مسلمین است که در میان آنان هم منافق هست و هم مؤمن و مؤمنین آنان نیز دو طایفه‌اند؛

یکی کسانی که عمل صالح می‌کنند و گروه دیگر آنان که عمل صالح ندارند، ولی وعده‌ای که در آن آمده مخصوص کسانی است که هم ایمان داشته باشند و هم اعمالشان صالح باشد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پس از بیان نکات تفسیری پیرامون این آیه شریفه، چنین نتیجه می‌گیرد:

«به‌زودی جامعه‌ای برایشان می‌سازد که به تمام معنی، جامعه‌ی سالمی باشد و از آلودگی‌های شرک، کفر، نفاق و فسق پاک باشد و زمین را در اختیار آنان قرار می‌دهد.»

و سپس می‌گوید:

«این مجتمع (یاران امام) با صفاتی که از فضیلت و قداست دارند، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۱۵۲)

بنابراین آیه، مربوط به یاران امام‌زمان (علیه‌السلام) در زمان ظهور ایشان است. طبق نظر علامه، منظور از عبارت ﴿وَعَدَاللهِ الَّذينَ اٰمَنُوا﴾، مؤمنان به حضرت مهدی (علیه‌السلام) و جامعه‌ی مؤمن عصر آن حضرت هستند که تاکنون به وجود نیامده‌اند. این افراد دارای ویژگی‌هایی هستند که در صدر آیه به آن اشاره شده است. علامه برخلاف بعضی از مفسرین معتقد است که مراد از ﴿مَنْ قَبْلَهُمْ﴾ مؤمنین از امت‌های انبیاء پیشین هستند، نه فقط بنی‌اسرائیل. (طباطبایی، همان)

آلوسی نیز در تفسیر این آیه معتقد است که مراد از ﴿الَّذينَ اٰمَنُوا﴾ امت پیغمبر ﷺ است و مراد از ﴿مَنْ قَبْلَهُمْ﴾، بنی‌اسرائیل اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۰۶)

بنابراین طبق نظر علامه، آیه در مورد یاران امام مهدی (علیه‌السلام) نازل شده؛ اما آلوسی معتقد است که آیه در مورد همه‌ی امت پیامبر ﷺ نازل شده است و هیچ‌گونه اشاره‌ای به یاران حضرت مهدی (علیه‌السلام) نکرده است. شاید این اختلاف نظر را بتوان با بحث جری و تطبیق، برطرف کرد.

سخن آلوسی در مورد اینکه مراد از ﴿مَنْ قَبْلَهُمْ﴾ بنی‌اسرائیل است که خدا بعد از هلاک کردن فرعون و لشگریانش سرزمین مصر و شام را به ایشان ارث داده و در آن مکتشان داد، سخن صحیحی نیست؛ چراکه آیه از مردمی خبر می‌دهد که بعد از ارث بردن زمین، اجتماع صالحی تشکیل دادند؛ درحالی‌که قوم بنی‌اسرائیل بعد از نجاتشان از فرعون و

لشگرش، مرکز کفر و نفاق و فسق خالص گشته و مصداق ﴿الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات﴾ نشدند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۲۱۰)

بنابراین چنانچه آلوسی به روایات وارده در ذیل این آیه اشکال وارد ساخته است؛ می توان گفت این تفسیرها به معنی انحصار معنی آیه نیست، بلکه بیان مصداق کامل است، منتها چون این مفسر به این نکته توجه نکرده است، احادیث مربوطه را مردود شناخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/ ۵۳۱)

۲-۱. برخورداری از اعمال صالحه

یکی دیگر از آیات قرآن که به ویژگی های یاران امام زمان (علیه السلام) اشاره می کند، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء است. در این آیه خداوند وارثان زمین را عباد صالح معرفی می کند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (انبیاء ۲۱/۱۰۵) در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که ایشان فرمودند: «مراد از بندگان صالح، اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) هستند که در آخر الزمان می آیند.» (حرعاملی، ۱۴۳۵: ۵/ ۱۴۶)

طبق این حدیث و با توجه به آیات ذکر شده، یاران امام مهدی (علیه السلام) همان بندگان صالح خدا هستند؛ بنابراین ویژگی های آنان هم ویژگی های عباد صالح است.

در مورد اینکه بندگان صالح چه کسانی هستند و چه ویژگی هایی دارند، خود قرآن در آیات دیگری به آن اشاره فرموده است: ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای نیک از دیگران پیشی می گیرند و در حقیقت آنان از صالحین هستند و هر کار نیکویی که انجام می دهند، هرگز درباره ی آن ناسپاسی نبینند و خداوند با متقین است ﴿(آل عمران ۳: ۱۱۵-۱۱۶)﴾ بنابراین براساس آیه ی شریفه، ویژگی بندگان صالح خدا به شرح زیر است:

۱- ایمان به خدا و روز قیامت دارند: ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾؛

۲- امر به معروف و نهی از منکر می کنند: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛

۳- سبقت گیرنده در نیکی ها هستند: ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾؛

۴- کار ایشان مورد تقدیر خداوند قرار می‌گیرد: ﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾؛

۵- باتقوا و پرهیزگارند: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾؛

علامه طباطبایی ذیل این آیه و در بخش روایی آن بیان می‌کند:

«روایات در باب مهدی (علیه السلام) و ظهور او و پر کردنش زمین را از عدل بعد از پر شدنش از ظلم و جور، چه از طرق عامه و چه از طرق خاصه و چه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و چه از ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) آن قدر زیاد است که به حد تواتر رسیده و اگر کسی بخواهد به آن‌ها وقوف یابد، باید به کتاب‌هایی که مظنه این بحث در آن‌ها می‌رود مراجعه کند و چنین کتاب‌هایی در بین عامه و خاصه زیاد است.» (طباطبایی، همان: ۱۴/۳۳۷)

از روایات وارده در ذیل آیه‌ی مورد بحث (نعمانی، ۱۳۸۲: ۲۸۲؛ ابن‌حیون، ۱۴۰۵: ۳/۳۶۶) چنین به‌دست می‌آید که آیه، مربوط به یاران امام‌زمان (علیه السلام) و ویژگی‌های آنان است؛ همانطور که علامه نیز به این مطلب اشاره کرده است. (طباطبایی، همان) البته طبق نظر علامه، بی‌شک یکی از مصادیق آیه، یاران حضرت می‌باشند و روایات از باب جری و تطبیق بر این مطلب دلالت می‌کنند؛ اما ظاهراً سکوت آلوسی در این زمینه دلیل بر رد این نوع تفسیر از دیدگاه او است.

۳-۱. معرفت به امام‌زمان (علیه السلام)

یکی دیگر از ویژگی‌های یاران امام‌زمان (علیه السلام) معرفت به آن بزرگوار است. البته این ویژگی مخصوص یاران امام‌زمان (علیه السلام) نمی‌باشد، بلکه شامل یاران همه‌ی امامان معصوم (علیهم السلام) می‌شود. در مورد این ویژگی باید گفت که: این موضوع یکی از مباحثی است که قدمتی به اندازه‌ی تاریخ اسلام دارد. روایت مشهور «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتةً جاهلیةً» را شیعه و سنی در بسیاری از کتب حدیثی و غیرحدیثی خود نقل کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۴: ۲/۱۳۱؛ هلالی، ۱۴۰۵: ۲/۹۳۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۲/۴۰۹؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۲۸/۸۸؛ ابوداود، ۱۴۱۹: ۳/۴۲۵)

در این حدیث شریف، پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «کسی که بمیرد و امام‌زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» منظور از جاهلیت در این روایت، ایام کفر و ضلالت قبل از اسلام است؛ معنای حدیث چنین خواهد شد: اگر مسلمانی (کسی که توحید و نبوت و قرآن و قیامت و دیگر مبانی دین را پذیرفته و به واجبات دین اهتمام نموده است)

بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناخته باشد، او نامسلمان مرده، دین او همان کفر و ضلالت کفار و مشرکین قبل از اسلام تلقی خواهد شد.

مسلمانان علاوه بر معرفت به اصل ولایت و شناخت حق اهل بیت (علیهم السلام) موظف به معرفت و اطاعت و تسلیم در برابر امام زمان خود نیز هستند و معرفت به ولایت دیگر امامان معصوم (علیهم السلام)، آن‌ها را بی‌نیاز از معرفت به آن حضرت نخواهد کرد. آیاتی از قرآن کریم نیز به این ویژگی مسلمانان که یقیناً در مورد یاران و اصحاب امام زمان (علیهم السلام) نیز می‌باشد، اشاره می‌نماید. در متن روایات ذیل این آیات، از معرفت امام معصوم به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی قلمداد شده است. در این قسمت از باب نمونه، به ذکر آیه‌ی ۷ سوره‌ی حمد بسنده می‌شود؛ خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای و نه گمراهان ﴿ (حمد) (۱/۷)

این آیه راه مستقیم را راه کسانی معرفی می‌کند که مشمول نعمت الهی شده‌اند و آنان عبارتند از: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین. همانگونه که در آیه‌ی دیگری آمده است: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند! ﴿ (نساء) (۴/۶۹)

توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کج‌روی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی بازمی‌دارد. انسان مؤمن بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا می‌کند که او را در مسیر غضب‌شدگان و گمراهان قرار ندهد؛ زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند ولی در اثر ناسپاسی و لجاجت، گرفتار غضب شدند.

امام صادق (علیه السلام) در ضمن تفسیر این آیه فرمود: «الضالین الشاک و الذین لا یعرفون الامام؛ ضالین و گمراهان، شکاکان و کسانی هستند که امامشان را نمی‌شناسند.» (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۲۹)

علامه طباطبایی در *المیزان* در مقام تفسیر این آیه به چند روایت اشاره می‌نماید و نظر خود را در مورد لزوم معرفت به امام‌زمان علیه السلام بیان می‌دارد:

«در کتاب فقیه و در تفسیر عیاشی از امام‌صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «صراط مستقیم، امیرالمؤمنین علیه السلام است» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۳۲؛ عیاشی، ۱۴۱۱: ۲۴/۱) و در کتاب معانی از امام‌صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: «صراط مستقیم، طریق به سوی معرفت خدا است و این، دو صراط است، یکی صراط در دنیا و یکی در آخرت. اما صراط در دنیا عبارتست از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صراط در آخرت، پلی است که بر روی جهنم زده شده است. هر کس در دنیا از صراط دنیا به درستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می‌گذرد و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد، در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می‌لغزد و به درون جهنم سقوط می‌کند.» (همان)

شیخ‌صدوق در کتاب *معانی الاخبار* از امام‌سجاد علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: «بین خدا و بین حجت خدا حجابی نیست و نه خدا از حجت خود در پرده و حجاب است، مائیم ابواب خدا و مائیم صراط مستقیم و مائیم مخزن علم او و مائیم زبان و مترجم‌های وحی او و مائیم ارکان توحیدش و مائیم گنجینه اسرارش.» (همان، ۳۵)

علامه طباطبایی در ادامه می‌نویسد:

«در این راستا روایات دیگری نیز هست، و این روایات از باب جری، یعنی تطبیق کلی بر مصداق بارز و روشن آن است، می‌خواهند بفرمایند که مصداق بارز صراط مستقیم، محبت آن حضرات است.» (طباطبایی، همان: ۱/ ۶۶)

البته آلوسی، در تفسیر این آیه هیچ‌گونه اشاره‌ای به ارتباط آن به بحث معرفت ائمه علیهم السلام نکرده است. بنابراین طبق نظر علامه و به استناد روایات متعدد و متواتر، منظور از صراط مستقیم، معرفت امام است، اگرچه یکی از مصداقیق و البته مصداق بارز می‌باشد، اما در این زمینه آلوسی هیچ‌گونه نظری نداده است.

۴-۱. ولایت پذیری

یکی دیگر از آیات قرآن که به نمونه‌ای از ویژگی‌های یاران امام‌زمان علیه السلام اشاره می‌کند، آیه‌ی ۱۴۸ سوره‌ی بقره است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْحَيَاتِ الَّذِينَ مَاتُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ پس به کارهای نیک سبقت و پیشی بگیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴿(بقره (۲) ۱۴۸)

امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه چنین فرمودند: «و منظور از ﴿أَنَّ مَاتُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ اصحاب قائم علیه السلام است که سیصد و (سیزده) نفرند، به خدا سوگند امت معدوده ایشانند... که همچون ابرهای پاییزی در یک ساعت جمع خواهند شد و در خدمتش مهیا می‌شوند و همگی در مکه در محضر آن حضرت صبح می‌کنند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۲-۳۱۳)

بنا به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خیراتی که خداوند در این آیه دستور به سبقت گرفتن در انجام آن داده است، فرموده: «مقصود از آن ولایت است.» (کلینی، ۱۳۶۴: ۸/۳۱۳) پس یکی از متعلقین ضمیر خطابی «کم»، کسانی هستند که به پیروی از ولایت، سبقت می‌گیرند؛ بر اساس روایات، این افراد، پیروان و یاران حضرت قائم علیه السلام هستند. البته واضح است که این نوع تفسیر بیان یک مصداق از مصادیق آیه است.

۵-۱. انتظار

انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام یا به تعبیر دیگر انتظار فرج که از دیگر ویژگی‌های یاران امام‌زمان علیه السلام شمرده می‌شود، در آموزه‌های دین اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار است. مکتب اسلام با هدف زنده نگهداشتن روحیه‌ی تلاش و پشتکار در فرد و جامعه اسلامی بر امیدواری نسبت به آینده و انتظار فرارسیدن گشایش از سوی خدا، سفارش بسیار کرده و مؤمنان را از هرگونه یأس و ناامیدی برحذر داشته است.

انتظار فرج در اسلام و به‌ویژه در مذهب تشیع، عبارت است از ایمان استوار به امامت و ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و امید به ظهور آن آخرین ذخیره الهی و آرزوی فرارسیدن روزگار رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران و تمام‌شدن دوران ظلم و ستم طاغوتیان و پیروزی نهایی مؤمنان و آغاز حکومت صالحان، تا پایان جهان است. این نوع انتظار یکی از مهمترین ویژگی‌های یاران امام‌زمان علیه السلام است.

مطابق تعدادی از آیات قرآن کریم (هود(۱۱):۳۹؛ اعراف(۷):۷۱) و روایات فراوانی که از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام رسیده است، بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی خود، از نعمت انتظار بهره برده است. اگر انسان از حالت انتظار خارج شود و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت.

آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی هود از جمله آیاتی است که به این موضوع اشاره دارد. این آیه به سرگذشت حضرت شعیب علیه‌السلام با قوم خود اشاره دارد. آن قوم، مردمی مشرک بودند و خداوند نعمت زیادی به آنان داده بود؛ اما آنان کم‌فروشی می‌کردند. هنگامی که حضرت شعیب علیه‌السلام دید آن قوم همچنان بر کفر خود اصرار می‌ورزند و تصمیم دارند که بر دین پدرانشان باشند و موعظه آن حضرت در وجود آنان اثری نگذاشت، آنان را در مقابل تهدیدی که کرده بودند تهدید نمود و فرمود: ﴿وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَبِعُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ؛ ای قوم! هر کاری از دستتان ساخته است، انجام دهید، من هم کار خود را خواهم کرد و بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش می‌آید و چه کسی دروغ‌گوست! شما انتظار بکشید، من هم در انتظارم﴾ (هود(۱۱):۹۳)

حضرت شعیب علیه‌السلام به قوم خود فرمود که هر قدرت و سلطه‌ای دارید علیه من به کار بگیرید و هر نقشه‌ای که می‌توانید علیه من بکشید. من هم آن عملی را که باید انجام دهم می‌دهم و آن این است که از خدای قهار می‌خواهم تا کیفر افراد کافر و کم‌فروش را به ایشان بدهد. ﴿إِنِّي عَامِلٌ﴾ اما چون خدای من برای اینکه حجت را بر شما تمام کند شما را مهلت می‌دهد، لذا به‌زودی خواهید دانست که چه کسی طعمه عذاب خوارکننده دنیوی و اخروی خواهد شد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«در تفسیر عیاشی از احمد بن محمد بن عیسی از بعضی اصحابش، از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در تفسیر جمله‌ی «إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ» فرمود: مردم مدین در فراوانی نعمت به سر می‌بردند، به‌طوری که قیمت اجناس پایین بود و احتیاجی به کم‌فروشی نداشتند.» (طباطبایی، همان: ۱۰/۵۶۲)

ایشان در ادامه‌ی تفسیر آیه و در بحث روایی آن می‌نویسد:

«در روایتی آمده است: وقتی که از امام رضا علیه السلام در مورد مسأله «انتظار فرج» سؤال شد؛ آن حضرت با تعجب فرمود: «او لیس تعلم ان انتظار الفرج من الفرج» مگر نمی‌دانی که انتظار فرج خود مرحله‌ای از فرج است؟» آن‌گاه فرمود: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَارْتَبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾»

بدین ترتیب علامه طباطبایی این آیه را نمونه‌ای از آیات مربوط به انتظار که یکی از ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام است، معرفی می‌کند.

آلوسی نیز در ذیل این آیه به ترجمه‌ی ﴿وَارْتَبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ پرداخته و با بیان چند معنا برای ﴿رَقِيبٌ﴾، معنای «منتظر» را مناسب دانسته است، اما اشاره‌ای به ارتباط آیه‌ی شریفه با مهدویت و انتظار فرج نکرده است؛ او در ذیل «وَارْتَبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ» می‌نویسد:

«انتظار بکشید آنچه را از محقق شدن وعیدها و ظهور صدق آن‌ها برای شما گفتم که من هم با شما منتظر خواهم بود و گفته شده معنی این است که منتظر عذاب باشید که من هم منتظر نصرت و رحمت هستم و این معنا از ابن عباس روایت شده است و رقیب یا به معنای مرتقب است، مثل رفیع به معنای مرتفع؛ یا به معنای راقب است مانند صریم به معنای صارم؛ یا به معنای مراقب است مثل عشیر به معنای معاشر و مناسب‌تر معنای اول است، اگرچه فعلیل به معنای اسم فاعل مزید کثیر الاستعمال نیست و «معکم» اظهار کمال اطمینان به کار خود از ناحیه حضرت شعیب است.» (آلوسی، همان: ۶ / ۳۲۱)

بنابراین با توجه به معنای ﴿رَقِيبٌ﴾ در این آیه که به معنای منتظر است، این آیه مربوط به وظیفه‌ی بارز یاران امام علیه السلام یعنی انتظار دانسته شده است؛ اگرچه لازم است به این نکته مهم اشاره شود که این تفسیر شامل یکی از مصادیق می‌باشد و قطعاً مصادیق دیگری غیر از انتظار فرج دارد. همچنین باید اذعان داشت که آلوسی نیز مانند علامه، معنای منتظر را برای رقیب مناسب دانسته است؛ هرچند او اعتقادی به ارتباط آیه با موضوع مهدویت و ویژگی یاران امام علیه السلام ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب مطرح شده در این مقاله به‌دست می‌آید این است که یاران امام‌زمان (علیه‌السلام) دارای ویژگی‌هایی هستند که این ویژگی‌ها آنان را از دیگر انسان‌ها متمایز کرده است. این ویژگی‌ها و شاخصه‌ها در محورهای نفسانی و معنوی و علمی و رفتاری بررسی شد؛ ویژگی‌هایی مانند: «ایمان به خدا و روز قیامت»، «برخورداری از اعمال صالحه»، «معرفت به امام‌زمان (علیه‌السلام)»، «ولایت‌پذیری» و «انتظار فرج» حضرت ولی‌عصر (علیه‌السلام) می‌باشند. این ویژگی‌ها باعث شده که این افراد، شایستگی یآوری امام‌زمان (علیه‌السلام) را داشته باشند.

یاران امام از بهترین و زبده‌ترین افراد بشر هستند و قدرت اجرایی بسیار بالایی دارند و هرکدام قدرت اداره‌ی مملکتی را دارا هستند. روایات از آنان به عنوان رجال الهی، پرچمداران، امرا، وزرا، نقبا، خواص، حاکمان الهی و مانند آن یاد کرده است و این تعبیرها ماهیت حقیقی آنان را روشن‌تر می‌سازد.

یاران خاص امام (علیه‌السلام) در همه‌ی عرصه‌ها الگو و نمونه‌اند. آنجا که به عنوان فرمانده لشکر انجام وظیفه می‌کنند از تمام ویژگی‌های لازم در یک فرمانده لشکر اسلام برخوردارند و در قلوب مؤمنان عالم جای دارند. هنگامی که به عنوان سربازی فداکار و شجاع در رکاب امام‌زمانشان هستند، چون پروانه‌ای بر محور شمع وجود رهبر و مقتدایشان می‌گردند، دل‌داده اویند، در برابر او تسلیم محض هستند و ولایت‌مداری را در عقیده و اخلاق و عمل عینیت می‌بخشند.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، (۱۳۹۵): *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، الاسلامیه، تهران.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۴۰۵): *شرح الاخبار*، ج ۱، جامعه مدرسین، قم.
۳. ابوداود طیالسی، سلیمان بن داود، (۱۴۱۹): *مسند ابوداود الطیالسی*، محقق محمد بن عبدالمحسن ترکی، ج ۱، دارالهجر، مصر.
۴. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵): *روح المعانی*، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶): *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیادبعثت، تهران.
۶. حرّعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵): *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ج ۵، اعلمی، بیروت.
۷. دهخدا، علی اکبر، (بی تا): *لغت نامه دهخدا*، بی نا، بی جا.
۸. رازی، فخرالدین، (۱۴۱۱): *تفسیر کبیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲): *مفردات*، ج ۱، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴): *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵): *مجمع البحرین*، ج ۳، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۴۱۱): *تفسیر العیاشی*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۳. فیض کاشانی، محمد بن محسن، (۱۴۱۵): *تفسیر الصافی*، ج ۲، الصدر، تهران.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷): *تفسیر قمی*، ج ۴، دارالکتاب، قم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۴): *روضه الکافی*، مترجم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیه، تهران.
۱۶. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶): *تفسیر منهج الصادقین*، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳): *بحار الأنوار*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۷): *عقاید الامامیه*، انصاریان، قم.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، ج ۱، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹): *غیبت*، مکتبه الصدوق، تهران.
۲۱. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵): *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، ج ۲، الهادی، قم.

للدراستات التفسيرية آلاء الرحمن
مجلة فصلية متخصصة يصدرها قسم
التفسير و علوم القرآن في جامعة الزهراء
السنة الاولى، العدد الثاني، الصيف، ٢٠١٨م



صاحب الامتياز: جامعة الزهراء
المدير المسؤول: حجة الإسلام والمسلمين الدكتور سيد حسين شفيعى دارابى
رئيس التحرير: محمد تقى سازندگى



هيئة التحرير (مرتبة ألبانيا)

اسماعيل سلطانى بيرامى: استاذ مساعد فى مؤسسه الإمام الخمينى للتعليم والبحوث
حسن صادقى: تدريسى فى حوزات العلميه
ريحانه حقانى: تدريسى فى جامعة المصطفى العالميه
سكينه آخوند: استاذة مساعدة فى جامعة علوم ومعارف القرآن
سيد حسين شفيعى دارابى: استاذ مساعد فى جامعة المصطفى العالميه
محمد اسعدى: استاذ مشارك فى المعهد العالى للحوزه والجامعة
مصطفى كرمي: استاذ مساعد فى مؤسسه الإمام الخمينى



المقيمون لهذا العدد

حجت الإسلام والمسلمين دكتور سيد حسين شفيعى دارابى: استاذ مساعد فى جامعة المصطفى العالميه
دكتور سيده وحيدى رحيمى: استاذة مساعدة فى جامعة قم
دكتور عليرضا رستمى هرانى: استاذ مساعد فى جامعة معصومه



العنوان: قم، سالاربه، شارع بوعلى، جامعة الزهراء
صندوق البريد: قم، ٣٧١٨٥-٣٤٩٣
الهاتف: ٣٢١١٢٣٠٤ (٠٢٥)
موقع وب: www.jz.ac.ir
البريد الالكترونى: N.Qurani@jz.ac.ir

التنقيح: فنخري السادات مجيدى
الترجمة الى العربية: خليل زامل العصامى
الترجمة الى الانجليزية: حسن هاشمى
التصاميم والإخراج الفنى: محمد تقى سازندگى
عدد النسخ: ٥٠٠

العلاقة الكلامية بين الأزواج من منظار القرآن، والروايات، وعلم النفس

كعصومه نخعي^١

عباس آزاد^٢

ملخص البحث

العلاقة الكلامية المؤثرة بين الزوجين، من أهم عوامل الارتياح والرضا عن الحياة الزوجية وديمومتها، والارتقاء بمستوى الأزواج، وازدهار طاقات الأبناء ومواهبهم؛ في حين يُعدّ ضعف هذه العلاقة أو انعدامها من أهم أسباب الاختلاف بينهما واقدامهما على الطلاق. يتركز الاهتمام في هذا البحث على دراسة دور العلاقة الكلامية بين الأزواج في تحسين الحياة المشتركة، وذلك من خلال تسليط الضوء على ما جاء في هذا الخصوص في آيات القرآن الكريم، والروايات الشريفة، وعلم النفس؛ وقد أنجز هذا البحث وفقاً للمنهج الوصفي والتحليلي، واعتماداً على المصادر الشيعية في التفسير والحديث. في ضوء ما توصل إليه هذا البحث من معطيات فإن الثناء والتقدير، والتعبير عن المحبة، وذكر المحاسن والاعتذار، تعدّ من أنواع طرائق الترابط الكلامي بين الأزواج، على أن تتسم هذه الطرائق بالشفافية والوضوح والايجاز، واللين، وأن يؤخذ بنظر الاعتبار الزمان والمكان المناسبين، وهذا كله من السبل الكفيلة بالرفق بمستوى العلاقة الكلامية، التي يتناولها بحثنا هذا.

الألفاظ المفتاحية

إبراز المحبة، العلاقة الكلامية، علم النفس، التقدير، اللين، الأزواج.

١. طالبة في المرحلة الثالثة في قسم التفسير وعلوم القرآن، جامعة الزهراء عليها السلام.

٢. ماجستير في علم النفس الإسلامي، مؤسسة التعليم العالي للأخلاق والتربية.

دراسة لعناصر الحياة الزوجية للنساء استناداً الى الآيات والروايات

ك فاطمه على زاده على آبادى^١

ملخص البحث

على امتداد التاريخ، كان للمرأة دور بارز ومهم في استقرار الاسرة وأمنها، هذا طبعاً بالإضافة الى ما تضطلع به من تربية الأبناء. ولهذا السبب يتضح لدينا مدى أهمية دراسة عناصر حياتها الزوجية بالمقارنة مع العوامل الاخرى المؤثرة في توطيد كيان الاسرة. وهذا هو الهدف الأساسي الذي يتناوله هذا البحث. يتطلع الكاتب هنا الى دراسة وتحليل نموذج الحياة الزوجية الذي جاء في الآيات والروايات بغية أن تتعرف المرأة المسلمة على طبيعة تأثيرات حياتها الزوجية على الاسرة والمجتمع. يستطلع هذا البحث المعطيات الايجابية للحياة الزوجية للمرأة على نطاق الاسرة، التي لها تأثيرها في المجتمع. ومن هذه المعطيات تأمين الحاجات العاطفية؛ والتنشئة الاجتماعية الأبناء على تحمل المسؤوليات الاسرية والاجتماعية؛ وتربية جيل سالم، والارتقاء بمستوى الثقة بالنفس لدى الأطفال. وفي ضوء ما توصل اليه البحث فقد تبلورت لدينا هذه النتيجة وهي أن ما تفيد به الآيات والروايات هو أن ثبات واستحكام وديمومة العلاقة الزوجية تنوقف على دور الحياة الزوجية للمرأة مع رعاية عناصر مثل: الزينة، والقوة، وحسن الأخلاق، والبشاشة؛ وانطلاقاً من ذلك ينبغي أن تكون المرأة على بينة ووعى بمكانتها والأدوار التي يمكن أن تؤديها في مجال الحياة الزوجية، لكي يتسنى لها من خلال المعرفة بهذه الامور مؤثرة وبناءة في تنظيم امور الاسرة وفي العلاقة مع الزوج وما تسودها من علاقات عائلية.

الألفاظ المفتاحية

القوة، الزينة، التمكين، الحفظ والتحفّظ، ابراز المحبة، الحياة الزوجية.

١. تدريسية في جامعة الزهراء (ع) فرع دراسات المرأة والاسرة.

كرامة المرأة في تعاليم الدين الاسلامى مع التركيز على ما جاء فى آيات القرآن الكريم

كثيراً شاعيدى^١

ملخص البحث

تحظى المرأة وفقاً لتعاليم الدين الاسلامى بمكانة رفيعة؛ فمن حجر المرأة ينطلق الرجل الى المعراج. فى هذا البحث نسلط الضوء - استناداً الى ما جاء فى آيات القرآن الكريم - على مكانة المرأة ومنزلتها فى عصرى الجاهلية وظهور الإسلام. وعند النظر الى المعطيات التى توصل اليها هذا التحقيق بمنهجية الوصف والتحليل والاستناد الى المصادر المكتبية، يتضح أن للنساء خصائص ينفردن بها وقد أشار اليها الله تعالى فى آيات متعددة من القرآن الكريم.

هذا البحث عبارة عن محاولة لاثبات فرضية أن كرامة المرأة فى الدين الاسلامى مضمونة ومؤمنة. وقد حرص الكاتب على الاستعانة بمقاربتى الآيات والروايات لاستكناه رأى الاسلام حول مكانة المرأة فى المجتمع الذى ظهر فيه الاسلام.

وقد تبلورت العناصر الأساسية لهذا البحث فى معطيات مثل النفخة الرحمانية، وتساوى اعمال الرجل والمرأة، وأن الرجل والمرأة يكمل أحدهما الآخر.

ومن أهم النتائج التى توصل اليها بحثنا هذا هو أن للمرأة فى المنظومة الفكرية للدين الاسلامى، مكانة رفيعة ومسؤوليات كبرى، وانه ليس هنالك فى رأى الاسلام، من تمايز أو فوارق من حيث الجنس بين الرجل والمرأة فى الكرامة الإنسانية وفى كسب القيم المعنوية.

الألفاظ المفتاحية

مكانة المرأة، حقوق المرأة، الدين الإسلامى، الكرامة الإنسانية، المكملية، التساوى.

١. طالبة فى المرحلة الثالثة، قسم التفسير، جامعة الزهراء (ع).

عوامل الكرامة الإنسانية من منظار القرآن والإعلان العالمي لحقوق الإنسان

صغرى نورافشان^١

محمد مهدي باباپور^٢

ملخص البحث

فى القرآن الكريم تُقسم كرامة انسان الى نوعين: كرامة ذاتية واخرى اكتسابية. وأشير فى ذلك الى أن الكرامة الذاتية تتألف من عوامل مثل حرية الإرادة، والاختيار، والتعقل، والتفكر، ثم النفخة الرحمانية فى وجود الإنسان. وذكرت للكرامة الإكتسابية مقومات أيضاً مثل: العلم والمعرفة، والتقوى، والاخلاص، والتوبة، والشهادة فى سبيل الله. هذا بينما اقتصرت رؤية واضعى الوثائق العالمية لحقوق الإنسان على الجانب المادى والدينوى والفردى للإنسان، فأرأوا أن كرامة الإنسان محصورة فى الكرامة الذاتية فحسب، وتغاضوا عن عوامل مثل الحرية، والاختيار، والإرادة، والأمن. ومن الواضح طبعاً أن مثل هذه الرؤية تتجاهل ما للإنسان من كرامة أبدية واخروية، بل حتى أنها لا تشمل بالكامل كرامته الدينوية والمادية، مثلما نلاحظ اليوم وضع العالم الغربى امام أعيننا.

يعتمد هذا البحث المنهج الوصفى والتحليلى ويستعين بالمصادر المكتبية لتقصى العوامل الذاتية والاكتسابية لكرامة الإنسان من منظورى القرآن والوثائق العالمية لحقوق الإنسان. وقد كانت أبرز نتيجة توصل اليها هذا البحث هى أن الرؤية الوحيدة الغالبة على نظر مدونى الوثائق العالمية لحقوق الإنسان، تأخذ بنظر الاعتبار الجانب المادى والدينوى والفردى للإنسان فقط، وأن كرامة الإنسان تنحصر فى ما هو ذاتى. ولهذا السبب فهى لا تشير أبداً الى الكرامات الاكسابية والخالدة والأبدية.

الألفاظ المفتاحية

الاختيار، الوثائق العالمية، الأمن، الحرية، حقوق الإنسان، الكرامة الاكسابية، الكرامة الذاتية.

١. طالبة فى المرحلة الثالثة، قسم التفسير وعلوم القرآن، جامعة الزهراء (ع).

٢. استاذ مشارك فى العلوم السياسية، جامعة الشهيد بهشتى.

أهمية تحمّل المسؤولية في اصول التربية الإسلامية من منظور القرآن والحديث

كـ فاطمه همايون^١

سيدعلى حسيني زاده^٢

ملخص البحث

من المبادئ العامة والضرورية في التربية، مبدأ «المسؤولية». ومن متطلبات تحمل المسؤولية الاجتماعية يمكن الإشارة الى ضرورة توفر الاختيار، والوعي، والارادة الفردية والجمعية، والاختيار قبل الاقدام على الفعل. من الطبيعي أن الانسان اذا عرف الإنسان أن عليه تكليفاً أمام الآخرين، وينبغي أن يكون مسؤولاً عن أفعاله، فإن هذه المعرفة تنمى لديه حس المسؤولية. وقد بين الله تعالى في القرآن الكريم ضرورة توجه الإنسان الى نتائج وعواقب اعماله، وابداء دوافع ذاتية لدى الفرد بصفته مؤمناً، كما طبق أمر تحمل المسؤولية عملياً من خلال الابتلاء والتعرض للاختبار في جميع مراحل الحياة. الهدف من هذا البحث التعرف على أهمية تحمل المسؤولية من منظور الآيات والروايات؛ حيث تمّ هنا في هذا البحث تسليط الضوء بأسلوب الوصف والتحليل وعن طريق الاستعانة بالمصادر المكتبية على فضية تحمل المسؤولية وأنواع الاستجابة لها في الآيات والروايات. وفقاً للمعطيات التي توصل اليها هذا البحث فان تحمل المسؤولية تمثّل نوعاً من المساءلة والاجابة عما فوّض الينا من الامور، وأن الدين هو الوسيلة الوحيدة للنجاة حيث أنه يرسم وظائف الإنسان وتكاليفه؛ وذلك لأنه منهج وبرنامج للحياة، وقد بين واجبات الانسان وتكاليفه في ما له صلة بالحياة، ودعا الى العمل بتلك الواجبات والتكاليف.

الألفاظ المفتاحية

مبدأ المسؤولية، التربية الإسلامية، تحمل التكاليف، الاستجابة، تحمل المسؤولية.

١. طالبة في المرحلة الرابعة، قسم التفسير المقارن، جامعة الزهراء (عج).

٢. استاذ مشارك في فرع العلوم التربوية، المعهد العالي للحوزة والجامعة.

خصائص أصحاب الإمام المهدي في القرآن الكريم الرأى التفسيري للعلامة الطباطبائي أنموذجاً

كحه الهام خاضعى نيا^١

اعظم وفاىى^٢

ملخص البحث

اجتثاث الظلم وهدم ركائز الكفر والاستكبار والشرك والنفاق على وجه الارض وتحقيق الآمال بحكم التوحيد والعدل فى العالم، يتوقف على وجود قائد صالح ومعصوم، اضافة الى وجود خيرة من الأصحاب، من ذوى الأهلية والصلاح؛ وأن يتصف هؤلاء الأصحاب بما ينبغى من الخصائص والقابليات المثالية بحيث يتسنى لهم تحقيق تطلعات امامهم ومقتداهم على صعيد العالم.

فى هذا البحث الذى أنجز بأسلوب الوصف والتحليل، نلقى نظرة على خصائص وأوصاف أصحاب الإمام المهدي عليه السلام، فى ضوء ما طرحه العلامة الطباطبائي؛ فى سياق محورى الخصائص النفسية والمعنوية من جهة، والخصائص العملية والسلوكية من جهة اخرى.

فقد بين العلامة الطباطبائي من خلال الاستناد الى آيات المهديّة والى الروايات المتعلقة بهذا الموضوع، جانباً من خصائص أصحاب الإمام المهدي وهى الايمان بالله، والعمل الصالح، ومعرفتهم بالإمام المهدي، والايمان بالولاية، وانتظار فرج الإمام المهدي. وقد وصف فى أكثر الموارد، ترابط آيات المهديّة بخصائص أصحابه، من باب «الجرى والتطبيق».

نصل من دراسة المعطيات الى نتيجة مفادها أن خواص أصحاب قدوة ومثال فى جميع المجالات، ويتصفون بمقدرة تنفيذية وإدارية مع أهلية تمكنهم من ادارة البلاد؛ حيث أشارت اليهم الروايات بأوصاف الحكام الإلهيين، والرجال الإلهيين، والأمراء، والوزراء، والنقباء، وحملة اللواء. ومن خلال هذه التعابير، تتوضح ماهيتهم وشخصيتهم الحقيقية.

الألفاظ المفتاحية

الإمام المهدي، انتظار الفرج، العلامة الطباطبائي، الايمان بالولاية، الخصائص، أصحاب الإمام.

١. طالبة فى المرحلة الثالثة، قسم التفسير وعلوم القرآن، جامعة الزهراء (ع).

٢. عضوة الهيئة العلمية فى جامعة قم، تدريس المعارف الإسلامية.

FEATURES AND ATTRIBUTES OF IMAM MAHDI'S AIDS IN THE HOLY QURAN ACCORDING TO ALLAMEH TABATABAI'S INTERPRETATIVE VIEW

✍ Elham Khaze'niya
Azam Vafae

Abstract

In addition to having a competent and immaculate leadership, eradicating oppression and the collapsing the foundation of polytheism and hypocrisy in the world, and the manifestation of monotheism and justice in the world requires experienced, diligent and deserving helpers who have ideal and desirable features so that they can make the desires of their leader come true all across the globe.

Through a descriptive analytic method, the characteristics and features of the helpers of Imam Mahdi are investigated according to the viewpoint of Allameh Tabataba'i in terms of the spiritual, worldly, practical and behavioral features.

By referring to the verses on Mahdism and related narrations, Allameh Tabataba'i, believes that the aids of Imam Mahdi believe in God, know Imam fully, act piously, and accept his authority and wait for his reappearance. In most cases, believes that all comparative clues on Mahdiism and the characteristics of his followers in the Quranic verses.

By investigating the data, we conclude that the special helpers of Imam are great role models in all the areas and have the executive power to run the country; they are mentioned in the narrations as divine rulers, divine man, governors, ministers, and pioneers. Through these interpretations, their true nature and characters are revealed.

Keywords

Imam Mahdi , waiting for the Savior's reappearance, Allameh Tabataba'i, accepting religious leadership, features, Imam's aids.

THE EFFECT OF ACCOUNTABILITY IN THE PRINCIPLES OF ISLAMIC EDUCATION ACCORDING TO THE QUR'AN AND THE NARRATIONS

✉ Fatemeh Homayoun
Sayyed Ali Hosseinizadeh

Abstract

One of the general and fundamental rules of education is the principle of "responsibility". Among the requirements of social accountability, tools are having free will, awareness, individual and collective will, and the right of choice. If person knows that he has some responsibilities towards others and has to be accountable for his actions, this sense of responsibility develops in him. By mentioning the results and consequences of one's actions, and motivating true believers and testing them in all the stages of life, God has recommended human beings to remember their responsibilities regarding the society and its members in the holy Qur'an.

The purpose of this study is to investigate the impact of accountability in Quranic verses and narrations; in this research, through a descriptive analytic method and by using library resources, accountability and various types of accountability in the verses and narrations are investigated.

Based on the findings of the research, accountability can be defined as being questioned and the act of answering to the responsibilities that have been assigned to fulfill; and religion is the only savior that can determine the duties and responsibilities of man, because religion is a program of life, as a result, it assigns some responsibilities related to everybody's life and he must be held accountable for such duties.

Keywords

principle of responsibility, Islamic education, accepting responsibility, answering to one's responsibilities, responsibility.

THE FACTORS OF HUMAN DIGNITY FROM THE PERSPECTIVE OF THE QUR'AN AND THE UNIVERSAL DECLARATION OF HUMAN RIGHTS

✍ Soghra Noorashan

Mohammad Mehdi Babapour

Abstract

In the Holy Quran, human dignity is divided into two inherent and acquired qualities and factors such as freedom of will and discretion, reasoning and thinking, and divine soul in human are pointed out for the inherent dignity and for acquired dignity, factors such as: science and knowledge, piety, sincerity, repentance, martyrdom in the way of God are given, but the creators of universal declaration of human rights, who only have taken into consideration the material, worldly, and individual points of view, consider human dignity solely as an intrinsic one, and factors such as freedom, free will and security or pointed out and it is clear that such a view does not only ignore mankind's eternal dignity but also fails to satisfy his worldly dignity completely and which can be clearly seen in the Western world.

This study, through a descriptive analytic method and by using library resources, investigates the inherent and acquired factors of human dignity according to the Qur'an and the Universal Declaration of Human Rights.

The most obvious finding of this study is that, in the viewpoints of the authors of the Universal Declaration of Human Rights, only the material, the worldly and individual dimensions are taken into account, and only the inherent dimension has been mentioned without any words on everlasting acquired human values.

Keywords

Authority, universal documents, security, freedom, human rights, acquired dignity, inherent dignity.

THE PLACE OF WOMEN'S DIGNITY IN THE TEACHINGS OF ISLAM ACCORDING TO QURANIC VERSES

✍ Soraya Sha'eidi

Abstract

Based on the teachings of Islam, women are highly respected and through a woman's upbringing, a man can elevate. In this article, the status of women is investigated in pre-Islamic period and the advent of Islam according to the verses of the Holy Qur'an. According to the findings of the research, which is based on a descriptive analytic method and using library resources, women have unique characteristics to which God has referred in various verses.

This study tries to prove the hypothesis that the status of women's dignity in the religion of Islam is guaranteed and secured. The author tries to investigate Islamic views on the place of women in the society of the dawn of Islam by using the verses and narrations.

Based on the findings, women are blessed by God, they are equal to men and complete them.

One of the most important findings of this research is that in the intellectual system of Islam, women have a high status and responsibilities, and from the point of view of Islam, regarding human dignity and the acquisition of spiritual values, discrimination and gender differences do not exist between men and women

Keywords

Women's status, women's rights, Islam, human dignity, complementarity, equality.

INVESTIGATING THE COMPONENTS OF WOMEN'S RESPONSIBILITIES TOWARDS THEIR HUSBANDS ACCORDING TO QURANIC VERSUS AND NARRATION

✉ Fatima Alizadeh Aliabadi

Abstract

Throughout history, in addition to child rearing, women have played a significant role in the peace and security of the family. As a result, it is important to study the components of the way they treat their husbands compared to other factors affecting family consolidation, which is the main objective of this research.

The author intends to investigate and analyze the model of how wives must treat their husbands in the Quranic verses and narrations to familiarize Muslim women with the effects of their behaviors toward their husbands on the family and society.

In this article, the positive effects of women's behavior towards their husbands in the home and family environment that have an impact on society are examined; some of these functions are: satisfying emotional needs; educating children about family and social responsibilities; raising a healthy generation and improving self-confidence in children.

Based on the findings, it is concluded that from viewpoint of verses and narrations, the stability, strength and durability of the relationship between spouses depends on the way women treat their husbands through some components such as: beautification, accepting authority, and being good tempered; hence women must be aware of their impact and roles that they can play in the way they treat their husbands, to be able to influence and organize the family and their relationships with their spouses and family relationships dominating them.

Keywords: Authority, beautification, obeying one's husband, protecting and being protected, lovemaking, fulfilling responsibility towards one's spouse.

SPOUSES' VERBAL COMMUNICATION IN QURANIC VERSES, NARRATIONS AND PSYCHOLOGY

✉ Masoumeh Nakhaee
Abbas Azad

Abstract

Effective verbal communication between couples is one most significant factors of satisfaction, a lasting marriage, spousal personal improvement and the development and thriving of the children's talents; if such communication does not exist or if it is weak, it is regarded as the most vital factor resulting in conflict and divorce. This article aims to investigate the role of verbal communication between spouses in improving married life through investigating Quranic verses, narrations and psychology. This research has been conducted in a descriptive-analytic method by using Shia interpretation and hadith sources.

Based on the findings of this research, giving each other compliments, expressing one's love, appreciation and apologizing to one another are a variety of ways for the spouses to communicate verbally. Using transparent and delicate words, politeness, taking into account the time and place are among the ways to improve verbal communication.

Keywords

Expression one's love, verbal communication, psychology, appreciation, gentleness, spouses.

Ala-Ul-Rahman's
Interpretative Studies
Quarterly Journal of Department
of Interpretation and Quranic Science of Jameat Al-Zahra
First Year, No. 2, Summer 2018

✻

Owner of the license: Jamaet Al-zahra
Managing Director: Hojjat al-Islam Dr. Husein Shafiei Darabi
Chief editor: Mohammad Taghi Sazandegi

✻

The editorial board in alphabetical order

Ismail Soltani Biriami: Assistant Professor of Imam Khomeini Education and Research Institute
Hasan Sadeghi: Instructor of Seminary
Reyhane Haqqani: Instructor of Jameat Al-Mostafa Al-Alamiye
Sakine Akhund: Assistant Professor of Quran Science and Education University
Seyyed Hosein Shafiee Darabi: Assistant Professor of Jameat Al-Mostafa Al-Alamiye
Mohammad Asadi: Associate Professor of the Research Center of Seminary and University
Mustafa Karimi: Assistant Professor of Imam Khomeini Education and Research Institute

✻

Scientific evaluators of this issue

Seyyed Hosein Shafiee Darabi: Assistant Professor of Jameat Al-Mostafa Al-Alamiye
Dr. Seydedeh vahideh rahimi: Assistant Professor of Qom University
Dr. Alireza Rostami Harani: Assistant Professor at Hazrat Masoumeh University

✻

Address: Qom, Salariyeh, Bou'ali St.,
Jameat Al-Zahra
Mailbox: Qom, 37185-3493
Phone: (025)32112304
Website: www.jz.ac.ir
E-mail: N.Qurani@jz.ac.ir

Editor: Fakhr Al-Sadat Majidi
Arabic Translator: Khalil Zamil Al-Asami
English translator: Hasan Hashemi
Graphics and Page Layout: Mohammad
Taqi Sazandegi
Number: 500 copies

فَرَحَوَان

با عنایت و توفیقات الهی، در راستای تعمیق و گسترش مطالعات قرآنی و توسعه‌ی فرهنگ قرآن پژوهی، گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه‌الزهراء (عج) دومین شماره‌ی فصلنامه‌ی داخلی علمی- تخصصی «مطالعات تفسیری آلاء الرحمن» را منتشر کرده است.

از کلیه‌ی اساتید و پژوهشگران محترم، به‌ویژه دانش پژوهان جامعه‌الزهراء (عج) دعوت می‌نماید، مقالات پژوهشی در عرصه‌های تفسیر و علوم قرآن و یا مباحث میان‌رشته‌ای علوم قرآنی با سایر علوم را، جهت بررسی و انتشار آنها در شماره‌های بعدی، به ایمیل فصلنامه ارسال نمایند.

پست الکترونیک فصلنامه

N.Qurani@jz.ac.ir

* مطالعات تفسیری آلاء الرحمن *

فصلنامه داخلی علمی- تخصصی گروه تفسیر و علوم قرآن

معاونت آموزش جامعه‌الزهراء (عج)